



انقلاب زندگی

انقلاب زن زبان آزادی  
کامی رادیکال  
برای آزادی جامعه

شهامت، شورش و پارسا

زن زبان آزادی  
وهگ بزافینگی شورشگری

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیست و نهم

شهریور ۱۴۰۳

SEPTEMBER 2024

۲۹



## الترناتيو

الترناتيو مجلہٴ سياسي، ايڊيٽوريٽڪ و اجتماعي  
ارگان رسمي حزب حيات آزاد ڪوردستان/پڙاڪ





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پزای

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوری سوم، شماره بیست و نهم

شهر یور ۱۴۰۳

۲۹

SEPTEMBER 2024



مرکز مطالعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady  
mail: ciyaviyan24@gmail.com

# فهرست

	سخن آغازین	۵	
<b>رهبر آپو</b>	عصر هژمونیک مدرنیته‌ی سرمایه‌داری	۶	بخش فارسی
امیر کریمی	انقلاب زندگی	۱۱	
رزین کمانگر	انقلاب ژن ژیان آزادی گامی رادیکال برای آزادی جامعه	۱۵	
رامتین صبا	نظام آموزش ایران برضد جنبش ژن، ژیان، آزادی...	۱۹	
<b>بیستون مختاری</b>	تبلور حقیقی‌ترین انقلاب	۳۶	فراخوان‌های پژاک
رامین کارا	مشابعت جنبش ژن، ژیان، آزادی با جنبش‌های ۱۹۶۸	۳۹	
<b>بیانیه</b>	اندام رضارسانی در آستانه سالگرد جنبش انقلابی...	۴۵	
بیانیه	مبارزات شهید سمکو حقیقت ختمش‌ی دفاع مشروع...	۴۶	
فراخوان پژاک	دوران نسل‌کشی علیه کردها بسر رسیده	۴۸	بخش کوردی
فراخوان پژاک	فراخوان پژاک برای اعتصاب سراسری در دومین سالگرد انقلاب	۵۰	
<b>فهرمانده‌یی YRK</b>	شهید ریناس روژ فهرمانده‌یه‌کی سنور نه‌ناس	۵۲	
شورش نالان	شهقام، شورش و پاراستن	۵۳	
<b>سهره‌ندان چیا</b>	ژن ژیان نازادی، وهک بزاقی‌کی شورشگپری	۵۷	بخش کوردی
نامده شاهو	به‌رخودانی ژنانی زیندان شه‌پولی نویی شورش...	۶۲	
<b>توله‌ندان سارا</b>	گه‌نجان و به‌رپرسیاریتی قوناغ	۶۷	
	معرفی کتاب	۷۱	

# سخن آغازین



موج‌های عظیم این انقلاب نظام را در مخصصه‌ی بزرگی قرار داده که توانایی مقابله و ایستادگی با فلسفه‌ی حیات و متدهای مبارزاتی انقلاب را نداشته باشد.

هر چند نظام با ترفندهای پی‌درپی درصد منفعل سازی و از بین بردن انقلاب گام‌های خطرناکی برداشت و تا به امروز بر تداوم سیاست‌های پلیدش مصر می‌باشد. نظام با سیاست عادی سازی در تلاش است تصویری از ایران به نمایش بگذارد که هیچ واقعه و رویدادی در داخل ایران رخ نداده و نخواهد داد. برای همین خواستار آنست که چنین سیاستی را در ذهن عموم خلق تجسم سازد.

**موضع دمکراتیک خلق  
کورد و خلق‌های دیگر ایران  
در یادبود انقلاب جای تقدیر  
و ارج نهادن است. چرا که  
این خلق وظیفه‌ی انقلابی و  
دمکراتیک خویش را دگربار  
انجام داد و بر تداوم راه  
انقلاب مصرانه تأکید کرد.  
این هم حاکی از آنست که  
شعله‌های انقلاب همچنان در  
قلب جامعه فروزان است**

در واقع نقش دولت چهاردهم مسعود پزشکیان در این حول و حوش بوده و این دولت موظف گشته که انقلاب زن زندگی آزادی را به تمامی از بین ببرد. یعنی این دولت در واقع دولت توطئه علیه انقلاب زن زندگی آزادی محسوب می‌گردد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد انقلاب ژن ژیان نازادی نیروهای آزادی‌خواه شرق کوردستان و ایران با فراخوان‌های متعدد برای حفظ و صیانت از ارزش‌های انقلاب خواستار اعتصاب عمومی شدند. این گامی دیگر در راستای ترویج و اتحاد و همبستگی انقلاب در مقابل نظام استبدادگر ایران می‌باشد. یعنی گامی که در راستای منافع دستاوردهای انقلاب و نیرومندسازی نهادهای مردمی به شمار می‌آید. چون این گام تاریخی دگربار تمامی شایعات و تبلیغات تحریف‌شده‌ی نظام را به باد هوا داد و قدرت‌نمایی‌های نظام را به پیشیزی ناچیز مبدل کرد. موضع دمکراتیک خلق کورد و خلق‌های دیگر ایران در یادبود انقلاب جای تقدیر و ارج نهادن است. چرا که این خلق وظیفه‌ی انقلابی و دمکراتیک خویش را دگربار انجام داد و بر تداوم راه انقلاب مصرانه تأکید کرد. این هم حاکی از آنست که شعله‌های انقلاب همچنان در قلب جامعه فروزان است.

با گذشت دو سال از انقلاب زن زندگی آزادی تحولات عمیقی در بطن جامعه صورت گرفت. این تحولات هرچند برخلاف میل مسئولان نظام بوده، توانسته تأثیرات شگرفی در هرم قدرت ایجاد نماید و شکاف مابین نظام را عمیق‌تر سازد. برای همین انعکاس دستاوردهای انقلاب، نظام را مابین دوراهی قرار داد که به کدامین سو گام بردارد، نمی‌تواند از اهداف، خواست‌ها و مطالبات انقلاب چشم‌پوشی نماید. چون این انقلاب به سد بزرگی در مقابل سردمداران نظام و بخصوص نظام مردسالار ایران قرار گرفته که فرار از آن امری اجتناب‌ناپذیر است. بدین دلیل انقلاب زن زندگی آزادی فراتر از انقلاب موجود در ایران به انقلاب جهانی زن مبدل گردیده که نامگذاری سده‌ی ۲۱ را به نام سده‌ی زن به خود مختص داده. این هم به معنای برساخت جامعه‌ی دمکراتیک مبتنی بر آزادی زن است. برای همین

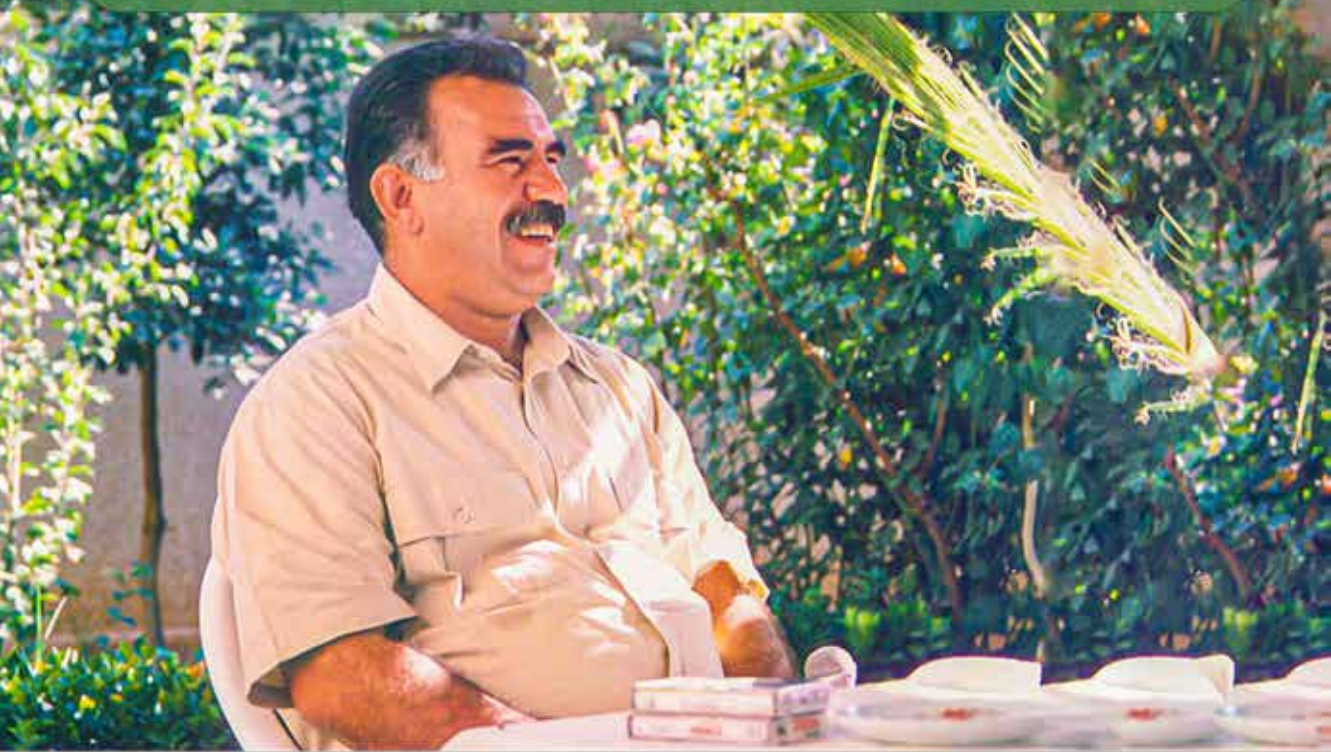
و نابودی احزاب کورد را در ذهن می‌پروراند و از جهتی با مطبوعات اقلیم کوردستان و رئیس‌جمهور عراق با کوردی سخن می‌راند. یعنی نظام چنان وانمود می‌نماید که هیچ مشکلی با کوردها ندارد. اما در حقیقت این تقلید همان سیاست دولت ترکیه است که کوردهای باکور کوردستان را نابود و کوردهای جنوب کوردستان را بعنوان دوست و اتفاق استراتژی خود قلمداد می‌نماید. چون رژیم ایران در داخل کوردها را سرکوب و اعدام و در جنوب کوردستان هم چنان سناریویی به نمایش در می‌آورند که هیچ مشکلی با کوردها ندارند. بلکه این همان جنگ نرم نظام با خلق کورد در باشوور و روژهلالت کوردستان می‌باشد که احزاب اقتدارگرا در سیاست‌های نظام فراقکنی و تحریف انجام می‌دهند. اگر نظام در صدد حل چاره‌یابی مسئله‌ی کورد می‌باشد لازم است به جای چنین نمایش‌هایی گام‌های دمکراتیک را در داخل ایران به نمایش در آورد و با نمایندگان حقیقی خلق کورد در شرق کوردستان مسائل موجود را حل و فصل نماید. همچنین زنجیرهای ترس و وحشت را در شرق کوردستان در هم شکنند و زندانیان سیاسی را بدون قید و شرط آزاد نماید و برای ارزشها و مطالبات انقلاب زن زندگی آزادی احترام قائل گردد.

چون پزشک‌ها به کرات اعلان نمودند که مطیع فرمان و سیاست‌های خامنه‌یی هستند. یعنی تحولات موجود در هرم دولت در صدد عوامفریبی و مانع‌سازی در برابر پیشرفت و دستاوردهای انقلاب می‌باشد. در عین زمان برای فروکش نمودن شعله‌های انقلاب و تضعیف رفلکس جامعه چنین گام‌هایی برداشته شده است. چون نظام از جهتی با جای دادن زنان، کوردها و ادیان و باوری‌ها در پست‌های بالای نظام اعلان بر آن دارد که مطالبات زنان و خلق‌ها را بر آورده نموده‌اند. اما فارغ از آنکه همین نظام از دیگر جهت زنان پیشگام انقلاب را با سیاست پلید اعدام مواجه می‌سازد. سیاست اعدام را بعنوان اهرمی فشار و وحشت علیه زنان و جامعه به کار می‌گیرد. برای همین حکم اعدام را برای زنان پیشگامی همچون پخشان عزیز و شریفه محمدی صادر نمودند. یا علیه دیگر زنان محبوس در زندان دسیسه‌چینی‌های پلید و دهشتناکی اعمال می‌گردد. از دیگر جهت در آستانه‌ی یادبود انقلاب موج دستگیری‌های فعالان سیاسی و مدنی در حال افزایش است. علیرغم چنین سیاست‌هایی مقاومت و مبارزه زنان در مقابل نیرنگ و توطئه‌های نظام در حد بالایی ادامه دارد و چنین مقاومتی، مقاومتی تاریخی و بی‌نظیر محسوب می‌گردد.

فراتر از این سیاست‌ها، نظام با ترفندهای نوینی در صدد فراقکنی در اذهان عمومی است. بخصوص رفتن پزشک‌ها به مناطق اقلیم جنوب کوردستان بالاخص هولیر و سلیمانیه به منزله جلب توجه کوردها و به کارگرفتن‌شان در آستانه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی در سیاست‌های موجود نظام می‌باشد. یعنی نظام از جهتی خلع سلاح احزاب کوردی و انتقال‌شان به منطقه‌ی سورداش و همچنین نابودی و تسلیم مطلق احزاب و محاکمه سرکرده‌گان‌شان را مد نظر دارد و گام‌های خطرناکی در این خصوص با توافق عراق - ایران و اقلیم کوردستان صورت گرفته است و گام‌های بعدی هم نیز برداشته خواهد شد. این سیاست به منزله‌ی مشارکت نظام در نسل‌کشی نوین خلق کورد که دولت ترکیه سردمدار آن می‌باشد، محسوب می‌گردد. دورویی و عوامفریبی نظام در اینجا قابل شهود است که پزشک‌ها از جهتی سیاست سرکوب

# عصر هژمونیک مدرنیته‌ی سرمایه‌داری

## فرهنگ خاورمیانه و هژمونی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی



جدی حملات هژمونیک بودند. امپراطوری انگلستان که با شکست ناپلئون سکان هژمونی را به دست گرفت، هژمونی خویش را بر روی فرهنگ خاورمیانه هم توسعه داد و هم رفته‌رفته آن را ماندگاری بخشید. این حمله بزرگ‌ترین فتحی است که نظام تمدنی غرب از زمان اسکندر بدین سو - و از جمله دوران روم و بیزانس - به‌طور عام در شرق و خاصه در خاورمیانه صورت داد. خود کاپیتالیسم برای میسر نمودن این فتح، هژمونیک گردانده شده است. بدون خوانش صحیح تاریخ، قادر نخواهیم بود رویدادهایی که در دوپست سال اخیر خاورمیانه روی داده‌اند را تحلیل نماییم. فتحی که صورت گرفت، از نوع فتوحات نیروهای همچون عثمانی‌ها، ایرانیان، چنگیزخان، مغول‌ها و خلاصه فتوحات هیچ تمدنی نیست. در پس آن، نظام تمدن مرکزی‌ای وجود دارد که از نظر ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی و نظامی مجددا نهادینه گشته است. در نتیجه‌ی تلاشی هزار ساله (از اولین جنگ صلیبی در ۱۰۹۶ تا آخرین لشکرکشی به

تأثیرگذاری و حاکمیت هژمونی کاپیتالیستی بر فرهنگ خاورمیانه، منجر به بروز نتایجی فلاکت‌بار بر روی واقعیات اجتماعی گردیده است. در منطق برساخت هژمونی کاپیتالیستی، مخالفت با فرهنگ خاورمیانه مهم‌ترین جایگاه را به خویش اختصاص می‌دهد. در جلدهای قبلی دفاعیات گفته بودیم که اسلام به‌مثابه‌ی آخرین فرهنگ بزرگ خاورمیانه هم از طرف غرب از طریق اسپانیا و سیسیل و هم از طرف شرق از طریق آناتولی، تهدید بزرگی را (از سده‌ی هشتم تا شانزدهم میلادی) برای اروپا تشکیل می‌داد. هژمونی کاپیتالیستی، در برابر این تهدید ایجاد گشت. هنگامی که تضاد سنتی شرق - غرب نیز بر آن افزوده شود، کیفیت هژمونی جدید غرب بهتر درک خواهد شد. بدون بی‌تأثیر نمودن فرهنگ خاورمیانه، هژمونی کاپیتالیستی غرب نه می‌توانست توسعه یابد و نه قادر بود ماندگار شود. لشکرکشی‌های ناپلئون به مصر و مسکو در اوایل سده‌ی نوزدهم اولین آزمون‌های

مصر برای تغییر خاندان به عمل می‌آورد را متوقف نمایند. جنگ ملیت‌هایی که در بدنه‌ی امپراطوری جای می‌گرفتند، امپراطوری را از هم فرومی‌پاشید؛ چاره‌ای که امپراطوری عثمانی برای جلوگیری از این امر پیدا کرد این بود که از طریق اصلاحات رفرم، با نظام غرب درآمیزد و با آن یکپارچه گردد. «سند اتفاق»، لغو ینی‌چری‌ها، تأسیس ارتش جدید، فرمان تنظیمات و اصلاحات، اعلان مشروطیت اول و دوم در همین راستا هدفمند بودند. در نتیجه‌ی رفرم‌ها، به‌صورت کامل با نظام هژمونیک کاپیتالیستی یکپارچه گردید. در نتیجه‌ی این امر دروازه‌های فرهنگ خاورمیانه هم از نظر مادی و هم معنوی تا حد آخر به روی فتح‌شدن و آسیمیله‌گشتن توسط نظام، گشوده شد. جریان عثمانی‌گری و نوسازی بروکراتیکی که در همین راستا شکل گرفتند، ماهیتا در جهت متوقف‌نمودن فروپاشی دستگاه‌های قدرت سنتی‌ای که بر بستر خلق برقرار

**خود گردها نیز با نوعی نابودی مواجهند که توسط جنگ ویژه صورت می‌گیرد؛ این جنگ ویژه، بر پایه‌ی نسل‌کشی پنهانی و فرهنگی هدایت می‌شود. نیروهایی که به‌صورت دولت-ملت‌های حاکم سرپا نگه داشته شدند، خلق‌های عرب، فارس و ترک را در میان فاشیسم‌های سفید-سیاه-سبز تقریباً ذوب نمودند. به‌ویژه در جلد سوم دفاعیاتم به‌نام «جامعه‌شناسی آزادی» سعی کردم نشان دهم که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی مسئول اصلی این پروسه است**

شده بودند، و توسعه‌ی هژمونی کاپیتالیستی هدفمند بودند. اساساً انگلستان بود که این کار را مدیریت می‌نمود. بعدها نفوذ و تأثیرات فرانسه، آلمان و روسیه نیز به‌طور مستمر رو به افزایش نهاد.

عراق در سال ۲۰۰۳)، بر مبنای برساختی به شیوه‌ی کاپیتالیستی غرب اروپا، نظام تمدن مرکزی به چنگ آورده شده و هژمونی آن (از سده‌ی شانزدهم به بعد) برقرار گشته است.

هنوز هم درک نگردیده که فرهنگ خاورمیانه در دویست سال اخیر چگونه فتح گردیده است. این را به آشکارترین شکل از تراژدی صدام حسین می‌توان استنباط نمود. جنگ‌های به‌اصطلاح استقلال‌طلبانه‌ای که طی دویست سال اخیر هم تحت نام اسلامی‌گرایی مجدد و هم ملی‌گرایی لائیک درگرفتند، ماهیتاً جنگ‌هایی برای توسعه‌ی هژمونی کاپیتالیستی بودند. این روش‌ها (اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی) هر کدام به‌منزله‌ی نسخه‌ای از ایدئولوژی اوربانتالیستی ایجاد شدند و چنان گشت که به‌نام کاپیتالیسم، خودشان را به‌دست خود تحت اشغال درآوردند و بر این مبنای مورد استفاده قرار گرفتند. به‌واقع نظام هژمونیک، اشاعه‌ی هژمونیک خویش را به‌غیر از چند جنگ اولیه، از طریق همین دستگاه‌های ایدئولوژیک و سیاسی (قدرت) و به‌دست طبقه‌ی الیت خود فرهنگ خاورمیانه متحقق گردانید و توسعه بخشید. این نکته بسیار مهم است. اگر به‌طور بایسته درک نشود، ممکن نیست بتوان وضعیت امروزی خاورمیانه را تحلیل و چاره‌یابی نمود. به عبارت صحیح‌تر، سعی خواهد گردید از طریق پروژه‌های نظام هژمونیک (پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ) منطقه در حالت کائوس نگه داشته شود و بر پایه‌ی منافع ذاتی نظام تحلیل گردد و دوباره ساختار بندی گردد.

رویدادهایی که طی دویست سال اخیر در واقعیت گرد رخ داده‌اند را تنها بر مبنای این تغییرات گلوبال و منطقه‌ای می‌توانیم تحلیل نماییم. از اوایل سده‌ی نوزدهم به بعد امپراطوری انگلستان از طرف جنوب یعنی از راه عراق، و روسیه‌ی تزاری از طرف شمال رفته‌رفته سعی کردند تا کوردستان را در فشار و تنگنا قرار دهند. امپراطوری عثمانی که خود نیز تحت فشار دو قدرت مذکور بود، برای آنکه پابرجا بماند، نبرد ماندن یا مردن را در پیش گرفته بود. تلاش‌هایی که سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم برای اصلاحات به‌عمل آوردند، تنها کفاف به تعویق انداختن فروپاشی را نمودند. تنها با دادن امتیازاتی به امپراطوری انگلستان و روسیه توانستند تلاش‌هایی که محمد علی پاشا والی



جدید به‌پا خاستند. واکنش و مقاومتی عمومی صورت گرفت. نظام جهت سرکوب این امر و جلوگیری از گسست، روش‌های گوناگونی را به‌کار برد. اورینتالیسم، میسیونری و اصلاح‌طلبی از روش‌های اساسی بودند. مشروطیت‌گرایی و ملی‌گرایی نیز بر این روش‌ها افزوده شدند. از طریق گرایش مبتنی بر ملت‌دولتی به‌عنوان نتیجه‌ی کلیه‌ی این روش‌ها، دولت-ملت‌های کوچکی در منطقه بر ساخته شدند و مجدداً ضمیمه‌ی نظام گردیدند. جنبش‌های نظام‌ستیزی که بر پایه‌ی انقلاب اکتبر پیش‌برد یافتند هرچند موفقیت‌های مهمی کسب نمودند، ولی چون از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی گذار ننموده و مدرنیته‌ی نوینی را توسعه ندادند، به‌سوی بحران عمیقی سوق داده شدند. قشری ضمیمه‌ی نظام گردید، مابقی نیز به موقعیت مخالفان بی‌تأثیر درافتادند. واقعیت‌گرد از این رویدادهایی که سعی کردیم

آن‌ها را به‌صورت یک پیش‌نویس مشخص نماییم، به شدت تأثیر پذیرفت. در حالی که امپراطوری عثمانی هم‌پیمانی سنتی منعقدشده با گردها را برهم زد و در پی حاکمیت کامل برآمد، روس‌ها نیز از طرف شمال با به‌کارگیری طبقه‌ی فرادست ارمنی سعی بر کسب نفوذ نمودند. انگلستان از طرف جنوب سعی کرد با استفاده از سُرانی‌ها کنترل و نظارت خویش را هم بر عراقی که تأسیس آن محتمل بود و هم بر گُردستان، برقرار نماید. پشتیبانی بورژوازی ارمنی و سُرانی که به‌صورت زود هنگامی کاپیتالیستی شدند، نقش مهمی در این امر ایفا نمود. سه نیروی مهم به‌طور مجدد گُردستان را بین خویش تقسیم می‌نمودند. نیروهای دینامیک داخلی گُردها در برابر تمامی این رویدادها دست روی دست نگذاشتند. طبقه‌ی فرادست هنگامی که دید اتوریته‌ی سنتی‌اش از دست می‌رود، گاه و بیگاه شورش‌هایی را برپا نمود. گُردستان به صحنه‌ی شورش‌های تبدیل شد که در تمامی سده‌ی نوزدهم اشاعه یافت. مرحله‌ی شورش که از جنوبی‌ترین نقطه در منطقه‌ی «سوران» در سال ۱۸۰۶ و به رهبری عشیره‌ی «بابان» آغاز شد، در مناطق مرکزی یعنی منطقه‌ی بوتان در سال ۱۸۴۲ و با شورش «بدرخان بیگ» به اوج خویش رسید. با شکست خوردن بدرخان بیگ، مقطع بیگ‌نشینی کلاسیک به پایان رسید.

نهاد شیخیت که جایگزین بیگ‌نشینی‌ها شد، به‌عنوان نیروی جدید رهبری اجتماعی به صحنه آمد.

در دویست سال اخیر نه‌تنها در امپراطوری عثمانی بلکه در امپراطوری ایران نیز بازیگران اصلی، نیروهای هژمونیک نظام بودند و سایرین تنها نقش سیاهی‌لشکر را داشتند. اشغال، فتح و استعمارگری مستقیم، هم بسیار هزینه‌بر بود و هم از نظر اهداف‌شان ضرورتی نداشت. اهداف هژمونیک، با کمترین هزینه و به‌گونه‌ای ماندگارتر به دست سیاهی‌لشکرها تحقق بخشیده می‌شد. تمامی خلق‌ها (و از جمله ترک‌ها نیز به‌عنوان اثنیسیته‌ی حاکم) در برابر این نظام هژمونیک جدید به‌پا خاستند

به هنگام تحلیل عصیان‌ها و جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ی سده‌ی نوزدهم باید وضعیت بیمارگونه‌ی امپراطوری را به‌خوبی درک نمود و دانست که مدیریت واقعی، عملاً نیروهای هژمونیک کاپیتالیستی هستند. ظاهراً این پادشاه عثمانی و نظام دیوان‌سالاری یا بروکراسی او بود که امپراطوری را اداره می‌نمود، اما این مدیریت معنایی فراتر از پیمانکاری جزء نداشت. در دویست سال اخیر نه‌تنها در امپراطوری عثمانی بلکه در امپراطوری ایران نیز بازیگران اصلی، نیروهای هژمونیک نظام بودند و سایرین تنها نقش سیاهی‌لشکر را داشتند. اشغال، فتح و استعمارگری مستقیم، هم بسیار هزینه‌بر بود و هم از نظر اهداف‌شان ضرورتی نداشت. اهداف هژمونیک، با کمترین هزینه و به‌گونه‌ای ماندگارتر به دست سیاهی‌لشکرها تحقق بخشیده می‌شد. تمامی خلق‌ها (و از جمله ترک‌ها نیز به‌عنوان اثنیسیته‌ی حاکم) در برابر این نظام هژمونیک

بر روی تمدن و به‌ویژه بر روی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به تعمق پرداختم، این بود که بتوانم این فجایع و فلاکت‌های بزرگ و پی در پی را از نظر جامعه‌شناختی تحلیل نمایم؛ کابوسی که طی دو‌یست سال اخیر بر روی واقعیت‌گرد آوار گردیده را کنار بزنم و تیره‌ابره‌های پیرامون آن را پراکنده نمایم. در این عصر فلاکت‌های بزرگ، دو خلق و فرهنگ کهن یعنی ارمنی‌ها و آشوری‌ها که در طول تاریخ تمدن با گُردها به‌صورت مختلط زندگی کرده‌اند و امضای خود را بر روی پیشرفته‌ترین فرهنگ‌های منطقه به یادگار نهاده‌اند، قربانی نسل‌کشی شده و پاکسازی گشتند. فرهنگ سه‌هزار ساله‌ی هلن در آناتولی، به تمامی پاکسازی شد. خود گُردها نیز با نوعی نابودی مواجهند که توسط جنگ ویژه صورت می‌گیرد؛ این جنگ ویژه، بر پایه‌ی نسل‌کشی پنهانی و فرهنگی هدایت می‌شود. نیروهایی که به‌صورت دولت-ملت‌های حاکم سرپا نگه داشته شدند، خلق‌های عرب، فارس و ترک را در میان فاشیسم‌های سفید-سیاه سبز تقریباً ذوب نمودند. به‌ویژه در جلد سوم دفاعیاتم به‌نام «جامعه‌شناسی آزادی» سعی کردم نشان دهم که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی مسئول اصلی این پروسه است. می‌توان موارد دیگری را بر این تحلیلات افزود اما در کل، تمامی موارد بر زبان رانده شدند. سعی خواهیم کرد مطابق اوضاع و زاویه دیدهای گوناگون از برخی جوانب آن‌ها را تکمیل نماییم.

شیخ عبیدالله در سال ۱۸۷۸ هم در برابر امپراطوری عثمانی و هم در برابر امپراطوری ایران چنان شورش را به راه انداخت که تنها با پشتیبانی انگلستان از هر دو امپراطوری توانستند آن را سرکوب نمایند. شورش‌هایی که در سال ۱۹۲۵ و با رهبری شیخ سعید آغاز شد و در سال ۱۹۳۰ در کوهستان آگری و طی سال ۳۸-۱۹۳۷ به رهبری سید رضا در منطقه‌ی درسیم برای آخرین بار آزموده شدند، فرجام‌شان به شکست انجامید. طی سال‌های ۱۹۲۰ عصیان‌هایی که به رهبری «شیخ محمود برزنجی» در جنوب گُردستان و «سمکوی شکاک» در شرق گُردستان صورت گرفتند نیز دارای خصلتی مشابه بودند و به شکست منتهی گردیدند. در این شکست‌ها، باز هم انگلستان نقش تعیین‌کننده را ایفا نمود. آزمون جمهوری گُردستان در مه‌یاد طی ۱۹۴۶ و جنبش خودمختاری‌خواه به رهبری ملا مصطفی بارزانی بین سال‌های ۱۹۶۰ الی ۱۹۷۵ با شکست خویش دفتر اولین مقطع جنبش‌گرد را بستند. از سال ۱۹۷۵ تا کنون مرحله‌ای نوین آغاز گردید. پس از شکست شورش‌های کلاسیکی که به رهبری بیگ‌ها، آغاها و شیوخ صورت گرفتند، مرحله‌ی نوینی آغاز شد که طی آن، جنبش‌های ملی دموکراتیک با مشارکت عمدتاً خلق و روشنفکران، فعالیت‌هایی از خود نشان داده و نفوذ یافتند.

نگاهی نزدیک به آن دسته از خصوصیات دو‌یست ساله‌ی اخیر در واقعیت‌گرد که تفاوت‌ها و تشابهاتی با مراحل تاریخی پیشین دارند، آموزنده خواهد بود. پرتو-گُردها در عصر باشکوه نئولیتیک نیروی محرکه‌ی تاریخ جهانی بودند. به‌هنگام تولد نظام تمدن مرکزی در اعصار اولیه و در تغذیه‌ی آن نقش گهواره و مادر را ایفا می‌نمودند. یکی از اقوام نیرومند و پیشاهنگ نظام تمدن مرکزی قرون وسطی یعنی اسلام بودند. این واقعیت باشکوه، جسور و زحمتکش خاورمیانه، در عصر نوین یعنی عصر هژمونیک مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، تقریباً با پاک‌شدن از صحنه‌ی تاریخ رویارو گردید. آنچه بر سر واقعیت‌گرد آوار گردید، نه انگار، بلکه واقعاً یک کابوس بود. دچار «فلاکت‌های بزرگی» شدند؛ همان عبارتی که برای نسل‌کشی‌های پی در پی از آن استفاده می‌شود. هرچند آنها موجودیت خویش را حفظ نمودند، ولی این موجودیت آزاد نیست و از پل صراط به‌سوی جهنم عبور می‌کند!

دلیل اینکه در چهار جلد قبلی دفاعیاتم عموماً

# انقلاب زندگی

امیر کریمی - ریاست مشترک پژاک

نیز جامعه یا به جنبش‌های نیمه پیامبری همچون مانی، مزدک و بایون پناه برده و یا قیام‌هایی مقطعی را به پا ساخته که اکثراً در هر دو مورد به سرکوب و خونریزی‌های شدید منتهی گشته‌است.

دو انقلاب مدرن مشروطه و بهمن ۵۷ توانستند تا حدودی در ساختار حکمرانی تغییراتی را ایجاد کنند، ولی توانست قانون و مجلس را وارد ساختار حکمرانی کند و دیگری توانست نهاد سلطنت را در ایران از میان بردارد. در هر دو انقلاب نیروی مردمی و جامعه نقشی اساسی داشتند، اما چیزی که در این میان روی نداد، این مسئله بود که در مفاهیم قدرت، دولت و سیاست تغییراتی بنیادین به وجود نیامد. به همین جهت مشروطیت، مجلس و قانون به صورت فرمالیته شکل گرفتند و همچون زائده‌هایی متصل به دستگاه سلطنت باقی ماندند. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ نیز با وجود از میان برداشتن نهاد سلطنت، قدرت خود را در مفهوم ولایت فقیه مشابه همان مفهوم سلطنت بازتولید کرد.

امر دیگری که در این انقلابات علی‌رغم نقش موثر و فعال جامعه روی نداد این بود که در دیدگاه مراکز قدرت و مراکز سیاست (چه از سوی دولت و چه از سوی احزاب مخالف) نسبت به جامعه تغییری صورت نگرفت، و مفاهیم شبان‌رمگی و رعیت در واژه‌ی مدرن "توده" خود را آشکار ساخت و جامعه‌ی ایرانی نتوانست به شکل جامعه‌ی مدنی در جریان تغییرات ظاهر گردد.

احزاب سیاسی مخالف دولت از دوران مشروطه تا به امروز به جای اینکه تعریفی جامعه‌شناختی و تاریخی از جامعه ارائه دهند، تلاش کرده‌اند تا آن را همچون گستره‌ای برای دستیابی به قدرت و یا اعمال قدرت تعریف نموده و به کار گیرند و در این راستا

از منظر عرفی نتیجه نهایی انقلاب تغییر حاکمان و جابه‌جایی قدرت است، اما معلوم نیست از چه زمانی و چرا این تغییر حاکمان به مثابه‌ی یگانه راه رهایی از معضلات تعیین شد. شاید به این دلیل باشد که تمدنها در طی مدت زمان ساختاری (مدت زمانی که در طی آن تمدن، دولت، شهر و طبقه شکل گرفتند)، حکومتها را تنها جایگاه مشروع و مغز حل مسائل شناسانده‌اند. به ویژه در عصر مدرن احزاب و اپوزیسیون این فرضیه نادرست را به ذهن جامعه تزریق کرده‌اند که با تغییر حاکمیت می‌توان بهشت را برپا ساخت. بدون شک رهایی از استبداد هدف سیاسی هر جامعه‌ای باید باشد اما جایگزینی آن با استبدادی دیگر هیچ سنخیتی با آرمانهای آزادیخواهانه جوامع ندارد. بخشی از این مسئله به تعریفی که سیاست رسمی از جامعه و خود انسان ارائه می‌کند بر می‌گردد. به خصوص این مسئله در سطح ایران نیازمند یک بازبینی دقیق می‌باشد که در این نوشتار می‌خواهم تا حدی به این مسئله بپردازم. از دیدگاه شرقی و به ویژه ایرانی سیاست و قدرت دو مفهوم مترادف همدیگر هستند، و از این منظر پرداختن به مقوله‌ی سیاست تنها در ساحت قدرت امکانپذیر است. از سوی دیگر در سنت قدرت ایرانی، جامعه یا مردم هم معنی واژه‌هایی همچون عوام یا رعیت هستند که گروه و یا توده‌هایی از انسان‌های بی‌فکر، عقب‌افتاده، حریص، ناسپاس و نیک به حرام هستند، و قدرت و سیاست در مقابل آنان همیشه وظیفه‌ی جهت‌دهی، به‌کارگیری و کنترل‌شان را برعهده دارد. این دیدگاه در عصر مدرن و با شکلگیری دولت-ملت نیز نه در بدنه‌ی دولت و نه در اپوزیسیون دچار یک تغییر جدی نگشت و سیاست در همان محدوده باز تعریف شد و تا به کنون این نگاه از بالا به جامعه و رویکرد شبان‌رمگی پابرجاست. در مقابل



داده، نه انقلاب و تغییرات ریشه‌ای، بلکه قیام یا عکس‌العملی در مقابل ظالمان بوده است. جواب این پرسش که چگونه می‌توان سیاست را از حیطة قدرت خارج ساخت، نقش روشنگر اساسی را خواهد داشت. به عبارتی پرلمنتیک اساسی باید این باشد که چگونه اشغالگری دولت و قدرت بر سیاست پایان یابد. چگونه بتوان مبارزه را از شر پوپولیسم رها سازیم، و همچنین چگونه پتانسیل مخالفت‌ها و اعتراضات جامعه از قیام به سوی انقلاب تحول یابد. و به صورت کلی چگونه دیدگاه‌هایمان در مواجهه با جامعه تغییر یابد و به چه شکل از مفهوم رعیت و توده به جامعه‌ی مدنی و فعال گذر کنیم؟

معتقد هستم که پاسخ این سوالات در انقلاب زن زندگی آزادی نهفته است، در این انقلاب جامعه به صورت تابعی از سیاست‌گذاری‌های احزاب مخالف، عمل نکرد. جوامع ایرانی توانستند این امر را به همه‌ی نیروها بفهمانند که از حالت رعیت‌بودگی و توده‌بودن گذر کرده‌اند. می‌توان گفت که اینبار و در انقلاب زن زندگی آزادی جوامع ایرانی با اعمال تغییراتی که در مفهوم مردم و جامعه ایجاد کردند باعث شوکه شدن احزاب مخالف شدند و نشان دادند که آنچه روی داده نه یک "قیام" بلکه تغییراتی ریشه‌ای و رادیکال است. لوکوموتیو فرسوده سیاست کلاسیک ایرانی با واقعیت جامعه اراده‌مند تصادم نمود و احزاب سوار بر این لوکوموتیو هنوز نتوانسته‌اند راه مواجهه‌ای صحیح با این مفاهیم نوین را بیابند. به ویژه ناسیونالیسم مرکزگرا همچنان مضمم است تا

اقتدار و هویت‌های جامعه را به شیوه‌ای سیستماتیک جهت دهی نموده‌اند. به عبارتی با نگاهی ابزاری خواسته‌اند تا نیروی توده را به خدمت سیاست و به قدرت رسیدن خود به کار بگیرند. به جای سازماندهی متکثر جامعه‌ی مدنی بیشتر تلاش شده تا بر روی تاثیر تبلیغات (سطوح رتوریک) کار کنند. بدین معنا به جای اینکه سیاست را از میدان قدرت و دولت به میدان جامعه منتقل نمایند، اکثراً اولویت آنان این بوده که از راه تحریک، تهییج و تبلیغات‌های کوتاه‌مدت جامعه را جهت‌دهی نمایند. و در اینبار هم دولت و هم اپوزیسیون مکانیسمی مشترک را در مقابل جامعه به کار گرفته‌اند. به همین جهت پوپولیسم به خطابه‌ی اساسی قدرت و سیاست مبدل شده است. اینکه آیا این مسئله تا چه حد به تاثیرات تاریخی شیعه‌ی صفوی ۱۲ امامی برمی‌گردد که همیشه تلاش کرده تا با به‌کارگیری مفاهیم مظلومیت اهل بیت، شهادت و مکانیزم‌هایی همچون شبیه‌خوانی، تعذیه و نمایش مذهبی جامعه را چه از بیرون و چه از درون دولت جهت‌دهی نمایند، خود سوالی قابل تامل است! در واقع به‌کارگیری این روش، موثر بودن خود را در تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی ایران به وضوح نشان داده است. به همین جهت در عصر مدرن نیز این روش همچنان مورد استفاده قرار گرفته است، بدین صورت نه تنها مذهبیون از این روش برای تاثیرگذاری بر مردم، که حتی نیروهای سیاسی غیرمذهبی و نیمه‌مذهبی نیز از این روش در فرم‌های مدرن استفاده کرده‌اند.

پدیده‌ی داستان‌سرائی و تاریخ‌سازی ناسیونالیسم ایرانی مشابه همان سنت شبیه‌خوانی مذهبی است، حتی نیروهای چپ نیز نتوانستند خود را از این پدیده دور نگاه‌دارند، البته در اینجا به این نکته اشاره می‌کنم که این به معنای انکار مبارزات، از خود گذشتگی‌ها و فداکاری‌های نیروهای سیاسی ایران و به ویژه چپ‌ها نیست و هیچ قصد این را ندارم که مشروعیت هیچ مبارزه‌ای را در مقابل استبداد انکار نمایم یا به زیر سوال ببرم! برخلاف آن می‌خواهم که بگویم با پیروی از روش صحیح مبارزه است که می‌توانیم مبارزات گذشتگان را در جایگاه شایسته‌ی تاریخی خود بنشانیم. به هر صورت در تاریخ ایران انقلابات بسیار کم توانسته‌اند که منجر به تغییر ماهوی سیاست گردند، و نتوانسته‌اند که سیاست را به لایه‌های متنوع جامعه منتقل نمایند، و چیزی که جامعه در مقابل ظلم انجام

سلولی زنده عمل می‌کند که خودآگاهانه حقوق خود را تعریف و برای آن مبارزه می‌کند، در واقع هر یک از این سلول‌های زنده‌ی اجتماعی در نوع خود یک میدان مبارزه است، که نه تنها می‌خواهد به حقوقش دست یابد، بلکه می‌خواهد با انکار قدرت عاملیت خویش را نیز اثبات کند. و این انکار به جای حالت عکس‌العملی و بازدارنگی، ماهیتی جایگزین‌ساز و ایجابی را داراست، بدین معنا که می‌خواهد با به دست گرفتن اراده‌ی تصمیم‌گیری، جایگزینی مناسب به جای سیستم و مکانیسم‌های قدرت مهیا سازد و این کنش بیشتر از اینکه یک عکس‌العمل باشد، خواهان

**انقلاب زن زندگی آزادی انقلابی اجتماعی و بر پایه‌ی دموکراسی رادیکال اجتماعی می‌باشد و چیزی که جامعه بدان رای داده است این است که حق سیاست کردن را به دست بگیرد و آن را حفظ نماید، لذا هرگونه سیاستگذاری از خارج و اعمال اراده از بالا بر این جامعه، دیگر پاسخگو نخواهد بود**

بیرون راندن قدرت از ساحت اجتماع است. اگر به این تابلو به صورت کلی‌تر بنگریم، می‌بینیم که این جامعه متکثر، موازیکی و زنده مملو از میدان‌های دایره‌ای مبارزه فعال می‌باشد. دایره‌هایی که نه در مماس با همدیگر که در تقاطع با همدیگر هستند و فصل اشتراک آنها سطحی برجسته‌تر از مبارزه را می‌آفریند. برای نمونه دختری دانشجو در دایره‌ی مبارزات دانشجویی در مقابل استبداد، در مقابل هیزارشی دانشگاهی، در مقابل فساد محیط دانشگاه و هم در مقابل مفهوم "علم به مثابه‌ی قدرت" مبارزه می‌کند و در سازماندهی همراه دانشجویان دیگر به مبارزه می‌پردازد. هم زمان این دختر کورد یا بلوچ یا هر هویت ملی دیگری می‌تواند داشته باشد و در مبارزات آزادی ملی و در سازماندهی دموکراتیک جامعه‌ی خویش دارای نقشی فعال باشد. فصل مشترک دانشجو بودن و هویت ملی او انرژی و فرصت و ابزار بیشتری جهت مبارزه‌ی موثرتر و سودبخش برایش

با تبلیغات و پوپولیسم همه‌ی نیروی خود را بر این نکته متمرکز سازد که جامعه‌ی ایرانی را به فرم رعیت باز گرداند. مهندسی اجتماعی جامعه کارکرد خود را از دست داده و حتی جمهوری اسلامی نیز ناامیدانه و با آگاهی از این واقعیت در حال دست و پا زدن است. این در حالی است که اپوزیسیون سنتی هنوز خیالاتش را در این مورد حفظ کرده است. پس همه‌ی کسانی که می‌خواهند در میدان سیاسی ایران حضور داشته باشند قبل از هر چیزی می‌بایست بدانند که چگونه با این "جن از شیشه" در آمده تعامل نمایند و بدانند که این جامعه حالت تعیین‌کنندگی خود را حفظ می‌کند و آنچه باید تغییر یابد فهم و عملکرد اپوزیسیون کلاسیک است. انقلاب زن زندگی آزادی انقلابی اجتماعی و بر پایه‌ی دموکراسی رادیکال اجتماعی می‌باشد و چیزی که جامعه بدان رای داده است این است که حق سیاست کردن را به دست بگیرد و آن را حفظ نماید، لذا هرگونه سیاستگذاری از خارج و اعمال اراده از بالا بر این جامعه، دیگر پاسخگو نخواهد بود.

چنین پیداست که شعارهای غایت‌گرایانه و استراتژی‌های کلان حزبی و دولتی دیگر نمی‌توانند مورد توجه جامعه قرار گیرند. اما چرا چنین چیزی روی می‌دهد؟ به این دلیل که جامعه متوجه شده است که این نوع سیاست‌ها ربط چندانی به زندگی و موقعیت‌هایشان ندارد. به بیانی دیگر این جامعه دیگر از این مسئله خسته شده است که به ابزار سقوط عده‌ای و صعود عده‌ای دیگر تبدیل شود. از دیدگاه جامعه چیزی که باید سقوط کند قدرت و مراکز قدرت و چیزی که باید صعود کند خود جامعه است. محوریت این سیاست که جامعه در حال پیشبرد آن است خود زندگی است. چنین به نظر می‌آید که دیگر جامعه نیازی به سیاست‌های رهایی‌بخشی و نیروهای رهایی‌بخش نمی‌بیند، و این بدین دلیل است که خود جامعه عاملیت (سوژگی) پیدا کرده و از حالت ابژگی و توده‌بودن خارج گشته است. جامعه خود را در باز تعریف خویش در حقیقت متکثرش بازیافته است. اکنون هر چیزی که در جامعه وجود دارد، در بازه‌ی این بازتعریف قرار گرفته است و هیچ پدیده اجتماعی در این دیدگاه نوین، بی‌اهمیت، کم اهمیت، حاشیه‌ای و اقلیت نمی‌باشد.

هر قشر و هر هویتی از این جامعه متکثر همچون

افراطی در راستای نفرت‌پراکنی و چندقطبی سازی جامعه عمل نماید، بلکه همچون یک اپوزیسیون اجتماعی و واقعی باید تلاش کند که هر چه بیشتر این میدان‌های مشترک دایره‌های اعتراض و زنده‌ی اجتماعی را فعال‌تر و سازمان یافته‌تر نماید، و بیشتر نقش هماهنگ کننده و همچنین مشوق و پیشگام در عمل انقلابی را داشته باشد. چیزی که در اینجا روی می‌دهد فرآیند روبه‌رشد مبارزه‌ای است که همزمان به بازتولید مداوم دموکراسی و همبودگی هویت‌ها می‌انجامد که به صورت گام به گام قدرت و دولت را محدود و مجبور به عقب‌نشینی از میدان جامعه کرده و مکانیسم‌های زور، خشونت و استبداد را بی‌تاثیر می‌نمایند. در این مفهوم انقلاب دیگر یک واقعه و یا یک قیام نیست، بلکه رشد مداوم و مستمر حقیقت جامعه‌ی زنده و دموکراتیک است. هرچند ممکن است که در مقاطعی قیام و کنش‌های وسیعی روی دهند، اما تقلیل دهی انقلاب به این کنش‌ها، نه تنها نقص در تعریف مسئله می‌باشد، بلکه امری بسیار مزورانه نیز می‌باشد. اینکه بخواهیم از دستاوردهای قیام جامعه‌ای به ستوه آمده بهره‌برداری زودرس نماییم تا بتوانیم خود را به بالای هرم قدرت برسانیم، اگر تزییر و شارلاتانیسم نیست، پس چیست؟

همه‌ی ما باید به خوبی بدانیم که در جامعه‌ی دموکراتیک و زنده همه چیز مهم است و هر امری سیاسی است و در هر جایی که ستمی هست آنجا میدان مبارزه است، و چیزی که انقلاب زن زندگی آزادی بدان می‌پردازد در واقع همین است. پس نه تنها استبداد کبیر، بلکه همه‌ی ریزاستبادهای پنهان شده در لایه‌های جامعه نیز مورد انکار این انقلاب واقع می‌شوند.

دغدغه این انقلاب خود زندگی است، زندگی‌ای که به دست زنان و در انکار قدرت خود را بازتعریف می‌کند و در همه‌ی گوشه و کنار سلول‌های جامعه نمود پیدا می‌کند. زندگی و آگاهی نه در یک مرکز و نه در یک سر، بلکه در مراکز متنوع و متکثر اجتماعی و در میدان‌های جداگانه‌ی جامعه موجود و مداوم است، در واقع انقلاب زن زندگی آزادی به ما می‌گوید که با پیشاهنگی زنان برای بساختن زندگی آزاد، مبارزه در هر مکان و در هر زمان!

فراهم می‌آورد. این دختر همچنین جوان است و با مبارزه‌ای که علیه همه‌ی پدیده‌هایی که قدرت، دولت و سنت‌ها و پیرسالاری بر او تحمیل می‌کنند، و در سازماندهی همراه دیگر جوانان، انرژی جوانی خویش را در میدان مبارزه هویت متکثر دانشجو بودن، کورد بودن و جوان بودن متمرکز کرده و به سطحی عالیتر می‌رساند. در اینجا نیروهای اساسی مبارزه و هویت‌های فراگیر همچون زنانگی و جوان بودن ظهور و عاملیتی موثر پیدا می‌کنند. او یک زن است و همه‌ی دردهایی که دولت-مرد با بازتولید و تشدید مردسالاری به صورت مداوم بر او تحمیل می‌کند را عمیقاً حس می‌کند؛ با شناخت هویت زنانه خویش و با رد بردگی تاریخی زن، سطحی متعالی از مبارزه‌ی آزادیخواهی را نشان می‌دهد و با نیروی آزادی زن

**دغدغه این انقلاب خود زندگی است، زندگی‌ای که به دست زنان و در انکار قدرت خود را بازتعریف می‌کند و در همه‌ی گوشه و کنار سلول‌های جامعه نمود پیدا می‌کند. زندگی و آگاهی نه در یک مرکز و نه در یک سر، بلکه در مراکز متنوع و متکثر اجتماعی و در میدان‌های جداگانه‌ی جامعه موجود و مداوم است**

می‌تواند رهنمود آزادی را به همه‌ی فصول مشترک مبارزاتی و محل تقاطع دواپر مبارزاتی ارائه دهد. همین دختر می‌تواند که متعلق به طبقات تحت ستم جامعه از جمله طبقه‌ی کارگر یا معلم باشد و به مبارزات صنفی و طبقاتی نیز پردازد و برای این امر نیز به سازماندهی پردازد. این دواپر هویتی متنوع و درهم‌تنیده‌ی مبارزه در جامعه با پاره کردن حلقه‌های زنجیر قدرت، عاملیت سیاسی را در جامعه اشاعه می‌دهند و با خود سازماندهی و خودمدیریتی، سیاست را از انحصار قدرت و دولت خارج می‌سازند. اگر گروه یا حزب یا جریانی سیاسی بخواهد که در این میدان مبارزه حضوری سودمند داشته باشد، نباید در چارچوب جهت‌دهی‌های فریب‌کارانه و با ابزارهای جاهل سازی از جمله دین قدرت‌طلب، ناسیونالیسم

# انقلاب ژن ژیان آزادی گامی رادیکال برای آزادی جامعه

رزین کمانگر

و معلمین مدارس که همانا الگوی دانش آموزان بود را از مدارس اخراج نمود، دانشگاه را حصر کرد، که مبادا به سنگ مبارزه مبدل گردد. برگزاری مراسمات جمعی را ممنوع کرد و سعی داشت که میان جامعه تفرقه بیندازد و جامعه را به همان دوران ماقبل از روزهای انقلاب برساند. در داخل موج شدیدی از سرکوب و قتل عام و دستگیری، در خارج نیز بر گسترش جنگ از طریق نیروهای نیابتی اش اصرار ورزید. در طول این مدت، حاکمیت وضعیت داخلی را نادیده گرفت، و بر آن بود که جنگ را در خارج از مرزهایش انجام دهد. زیرا در این صورت واغود می نمود که در آرامی و امان کامل بسر می برد. در طول چهل سال گذشته حاکمیت هر زمان که در جنگ‌های فرامرزی با شکست مواجه شده است، انتقام را بگونه‌ای در داخل از جامعه گرفته است. تحریم‌ها علیه دولت ایران بیشتر و بیشتر شده و تمام هم و غم ریاست جمهوری جدید و هیئت دیپلماتیکش شده ملاقاتی که قرار است در نیویورک صورت پذیرد، اما اینکه نقش رییس جمهور، در این ملاقات‌ها چیست، خود جای سوال دارد، زیرا در طول دو سال گذشته، شخص خامنه‌ای حرف نهایی را می‌زد. با این حال برای بهبود موقت وضعیت خود، دولت جدید محتملا در تلاش خواهد بود که نرمش‌هایی از خود نشان بدهد. علاوه بر آن، در طول دو سال گذشته، ترافیک دیپلماسی بسیاری را در میان دولت‌های حاکم بر کوردستان در راستای گسترش جنگ و سرکوب نیروهای آزادیخواه شاهد بودیم. حملات جنگنده‌های دولت فاشیست ترکیه علیه گریلاهای کوردستان و میهن دستان کورد، واسطه‌شدن دولت عراق و حکومت اقلیم کوردستان و تبدیل شدنش به میدان به عمل رساندن مطالبات ترکیه و ایران، گسترش جنگ در

به سالگرد انقلاب «ژن ژیان آزادی» نزدیک می‌شویم، انقلابی فرهنگی-ذهنی و اجتماعی که همه‌ی اقشار جامعه را دربرگرفت و دستاوردهای بسیاری را به همراه داشت و تا به امروز نیز ادامه دارد. در آستانه‌ی دو سالگی این انقلاب قرار داریم و حاکمیت ایران، زمین را به زمان دوخت تا بتواند خلق‌ها را از رسیدن به اهدافشان وا بدارد. از داستان مرگ مشکوک ریاست جمهوری پیشین تا آغاز سفرهای برون مرزی ریاست جمهوری جدید، آن هم به کشور همسایه و در آستانه‌ی انقلاب، از سیاست‌های هم راستای سیستم سرمایه‌داری جهانی در راستای سرکوب و در مقابل تمام برنامه‌ریزی‌ها و تهاجمات حکومتی، مقاومت و مبارزه‌ی جامعه‌ی آزادیخواه به پیشاهنگی زنان، همگی قابل بحث است، در این مقاله نیز گذری بر دو سال گذشته، و آنچه در داخل و خارج از جغرافیای سیاسی ایران، روی داد، می‌پردازیم

**کشتی حاکمیت در ساحل آرام ننشسته، بلکه در**

**باتلاق سیاست‌هایش گیر کرده است**

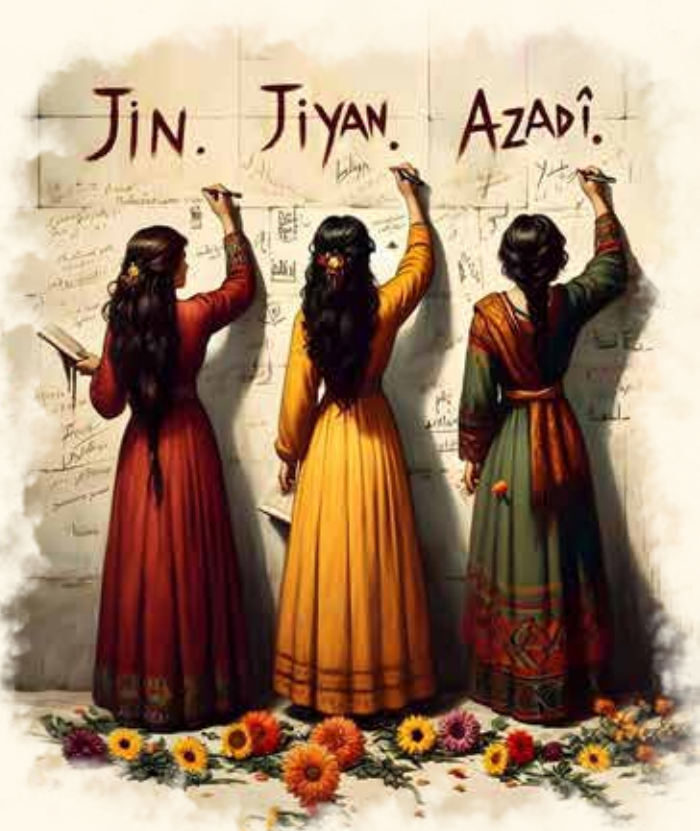
در طول دو سال گذشته، از همان روزهای آغازین انقلاب، راهکارهای بسیاری را برای سرکوب انقلاب، به کار گرفت و روند سرکوب، روز به روز فزونی یافت. هدف از گسترش حملات علیه جامعه در وهله‌ی اول این بود که بار دیگر نشان دهد انقلاب در حال جریان، تنها و تنها اعتراضی بیش نبوده و حاکمیت ایران، ساحل آرام خاورمیانه است. پس در ابتدا جنگ ویژه‌ی براه انداخت که گویا توانایی سرکوب را دارد، دیری نپایید موجی از دستگیری‌ها، اخراج پرستاران، معلمین و دانش آموزان معترض و انحصار دانشگاه‌ها صورت گرفت. باران مواد شیمیایی بر سر دختران نوجوان در مدارس باراند،

گفت که بحران‌ها در عرصه‌ی دیپلماتیک بیشتر از گذشته می‌گردد، زیرا که نه نیروهای سرمایه‌دار جهانی و نه نیروهای منطقه‌ای چشم بر برقراری دموکراسی پوشیده اند و آتش جنگ را در منطقه شعله ورت می‌سازند.

### حاکمیت در سیاست‌های داخلی اش، با شکست مواجه شده است

در طول این دو سال، در تمام نهاد و سازه‌های دولت، درباره‌ی زنان صحبت به میان آمد و سعی داشتند برای کوچکترین و طبیعی‌ترین حق زنان، فتوا و لایحه صادر کنند و طرح و پروژه‌های گوناگون بریزند که یا حق هیچ انتخابی برای زنان نگذارند و یا اگر انتخابی هم باشد، باب میل این سیستم تماما مردمحور و زن ستیز باشد. ازدواج در سنین کودکی بار دیگر اوج گرفت، قتل‌های ناموسی در کوردستان، تهران و دیگر شهرهای ایران بیشتر شد، تحت نام طرح نور طرح حجاب اجباری را از سر گرفتند. به آمار و ارقام در سال‌های گذشته نگاه کنیم، در سال ۲۰۲۳ بیش از ۸۲۰ زندانی اعدام که ۱۶۹ به شرق کوردستان اختصاص دارد، در عین حال ۳۴ زندانی در درون زندان جانشان را از دست داده اند، بیش از هزاران دستگیری که تعداد آن قریب به ۹۵۰ تن در شرق کوردستان است، را نیز شاهد بودیم. در عین حال حدود ۱۲۰ زن توسط افراد نزدیک به خانواده‌ی خویش کشته شده اند. همچنین ۲۴۹ مورد خودکشی و قتل، در شرق کوردستان ثبت گردیده است، همچنین ۳۶ کولبر و کاسبکار کشته شده و ۲۲۸ کولبر و کاسبکار نیز زخمی شده‌اند. با نگاهی به این آمار، این سوال پیش می‌آید که حاکمیت ایران، چگونه می‌تواند دم از آرامی وضعیت داخل و یا وجود چند نارضایتی کم و کوچک بزند؟ این در حالی است که علاوه بر همه‌ی این معضلات و مشکلات، باید به حکم اعدام‌هایی

**صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی و پخشان عزیز، و خطر حکم اعدام برای رفیق‌مان وریشه مرادی و نسیم غلامی، نشان از ترس حاکمیت در برابر اراده‌ی آزادیخواه زنان دارد**



شمال شرق سوریه، خلع سلاح برخی از احزاب کوردی و فشار مضاعف و گوناگون برآنان ماحصل ملاقات‌هایی که بود که در طول این مدت صورت گرفت و همه‌ی این مسائل از وجود بحرانی عمیق در سیاست خارجی دولت-ملت‌های منطقه خبر میدهد. حکومت آ.ک.پ از احیای میثاق ملی می‌گوید و بر آن است تا بخش‌های دیگر کوردستان را تحت قلمرو و استعمار خویش درآورد و حال شاهد اقدامی فراگیرتر علیه خلق کورد با هدف احیای معاهده‌ی سنتو و سعدآباد هستیم. علی‌رغم تضادها و چالش‌های هر دو حاکمیت ایران و ترکیه، اما اصرار بر نابودسازی و نسل‌کشی خلق کورد را از هر سوی بخوبی می‌توان دید. نکته‌ی جالب توجه اینجاست هم اردوگان و هم پزشکیان در مصاحبه‌های اخیر تهاجمات اسرائیل علیه غزه را غیرانسانی نامیدند و از حقوق فلسطینیان سخن می‌گفتند، در حالیکه سال‌هاست که هر دو حاکمیت، سیاست‌های غیرانسانی بسیاری را علیه خلق کورد و در راستای نسل‌کشی آنان فراهم آورده اند. سفرهای اخیر نچیروان بارزانی به تهران و حضور پزشکیان در اقلیم کوردستان و عراق، در راستای منفعل سازی نیروهای کورد است. جابجایی اردوگاه احزاب کومله از «زرگویز، زرگویزله و بانه‌گوره» به کمپ سورداش در نزدیکی شهرستان دوکان، نشان از فزونی یافتن تهاجمات علیه نیروهای کوردی را دارد. با این اوصاف می‌توان



# یکی از تفاوت‌های بارز این انقلاب با قیام‌ها و اعتراضات گذشته، در این است که حول مسأله‌ی زن، انقلابی اجتماعی روی داد. یعنی جامعه بطور کل از سیاست‌های سیستم مردسالار ایران به ستوه آمده است و دیگر مشروعیت سیاسی-ایدئولوژیک حاکمیت از دست رفته بود که این نیز ماحصل دوسال مقاومت بی وقفه‌ی جامعه می باشد

چیست؟ اینکه دختران رییس جمهوری، در کنار پدرشان برای اخذ آرا تبلیغات می نمایند، اینکه زنان در کابینه تنها حضور به عمل آورند، به این خاطر که حاکمیت را دموکراتیک نشان دهند، اما باید گفت برعکس، حنای دولت و حاکمیت، رنگ باخته است. با این اوصاف می توان گفت که حاکمیت دچار سیاست مردگی شده است و در طی چند مدت گذشته نیز سیاست‌های داخلی با شکست مواجه شده است

«ژن ژیان آزادی» هوایی است که به ریه‌های یک

## زندگی رسیده است

در طول دو سال گذشته، شعار ایدئولوژیک و پر محتوای «ژن ژیان آزادی» که خاستگاهش کوردستان بود و بر سال‌ها مبارزه‌ی آزادیخواهی خلق کورد به پیشاهنگی جنبش آپویی، تکیه بسته بود، در شرق کوردستان سرداده شده و سراسر ایران را در کوتاه مدت فرا گرفت، شعاری که رابطه‌ی تنگاتنگ زن، زندگی و حیات آزاد را بخوبی نشان داده بود. شعاری که از درد مردم می گفت و برایش درمان نیز فراهم ساخته بود. آنجا که امید کم شده بود، آنجا که زنان از حق بودنشان نباید می گفتند، آنجا که این حاکمیت مردسالار نفس از زندگی جامعه بریده بود، بار دیگر این شعار به زندگی همان جامعه نفس بخشد. از همین‌و بود که به شعار مشترک در ما بین همه‌ی اقشار جامعه، از تمام شهرهای ایران مبدل گردید. باید به این موضوع در اینجا اشاره کنم مسأله‌ی آزادی زنان، تنها یک مسأله‌ی خاص یک جنس نیست، مسأله‌ی اجتماعی است که حاکمیت را به ترس وا داشته است. روحیه انقلابی زنان موجب گردید که خانه تا خیابان، مدارس تا دانشگاه‌ها، همه و همه یک صدا از این انقلاب عظیم اجتماعی حمایت کنند. زنان در مقابل سیستمی قد علم کرده اند که محیط زیست را تخریب نموده، حق و حقوق کارگران و زحمتکشانشان جامعه را پایمال

که برای زنان مبارز در زندان صادر شد، اشاره کرد. زینب جلالیان تنها زن سیاسی است که با حکم حبس ابد روبرو است و در طول این مدت، با شکنجه‌های گوناگون جسمی و روحی مواجه شده است. صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی و پخش‌ان عزیز، و خطر حکم اعدام برای رفیق‌مان وریشه مرادی و نسیم غلامی، نشان از ترس حاکمیت در برابر اراده‌ی آزادیخواه زنان دارد. حاکمیت ایران، در ادبیات خاص خویش، از زندان به عنوان ندامتگاه یاد می‌کند و تمام حربه‌های شکنجه را بکار می‌گیرد تا فردی را به اصطلاح از مبارزه پشیمان سازد. گسترش اعدام‌های دسته جمعی و سرکوب جمعی، دقیقا یعنی انتقام مبارزه و فعالیت‌های بی وقفه‌ی زنان در طول دوسال گذشته. اما در برابر این همه فشار و سرکوب چه روی داد؟ موضع رادیکال زندانیان محکوم به اعدام و در عین حال حمایت زندانیان زن از همدیگر. پس بار دیگر، حاکمیت تیر به خطا نشانه رفت. حال دیگر، زندان نه تنها ندامتگاه نیست، بلکه سنگر پیشاهنگ مبارزه است. نامه‌های پخش‌ان عزیز و وریشه مرادی و در عین حال مواضع رادیکال زندانیان سیاسی، حامل پیام انقلاب «ژن ژیان آزادی» است.

از سوی دیگر، در چند ماه اخیر مشاهده نمودیم که حاکمیت در انتخاباتی نمایشی، تعداد نامزدهای زن در انتخابات ریاست جمهوری را به ۴ رسانید، علاوه برآن برای جذب آرا، کشور را از آن زنان بی حجاب نیز خواند، بطوریکه پزشک‌یان گفت: اگر زنان بی حجاب هستند، مشکل این است که ما آنان را خوب تربیت نکرده ایم. منظور از تربیت چیست؟ آیا همان ترویج خشونت علیه زنان نیست؟ اگر اینطور نیست، چرا در هلهله‌ی گرم انتخاباتی و در فاصله‌ی کوتاه، برای دو زن پیشاهنگ حکم اعدام صادر می کنند؟ یا اینکه مدل پیشنهادی آنان برای زنان خوب و بد در جامعه



نموده است، دختران را در سنین کودکی، مجبور به ازدواج می نماید، تفاوت‌های فرهنگی و ملی- مذهبی را اقلیت می خواند و آنان را در حاشیه قرار می دهد، جوانان با معضلاتی همچون بیکاری و اعتیاد دست و پنجه نرم می کنند و از شکوفایی استعداد‌های شان محروم هستند. تاریخ مقاومت جامعه مملو است که پیشاهنگی زنان و جوانان. این دو قشر پویا که هیچ گاه سردرگریان نبوده و سر تسلیم فرود نیاورده اند. آنان دیوار محکمی از مبارزه و مقاومت ساختند و نفرت و انزجار از نظام را با تزریق امید و هیجان برای ایجاد حیاتی بهتر درهم آمیختند. یکی از تفاوت‌های بارز این انقلاب با قیام‌ها و اعتراضات گذشته، در این است که حول مساله‌ی زن، انقلابی اجتماعی روی داد. یعنی جامعه بطور کل از سیاست‌های سیستم مردسالار ایران به ستوه آمده است و دیگر مشروعیت سیاسی- ایدئولوژیک حاکمیت از دست رفته بود که این نیز حاصل دو سال مقاومت بی وقفه‌ی جامعه می باشد. باید تاکید کنم که برخلاف برخی از تحلیل گران سیاسی، مبنی بر شکست و یا پایان انقلاب «ژن تاتپو آزادی»، بر این باوریم که انقلاب تا هم اکنون نیز ادامه دارد. در دومین سالگرد انقلاب، مشاهده می کنیم که همچنان اعتصاب‌ها و نارضایتی‌ها به شیوه‌ای

بسیار رادیکال ادامه دارد. همانطور که در بخش قبل به آن اشاره کردم، زنان پیشاهنگی و رهبری ادامه‌ی انقلاب را انجام می دهد. اما از این پس نیز چه باید کرد، اهمیت بسیاری دارد. برای تداوم این انقلاب، باید علی رغم همه‌ی دستاوردهایی که خلق گشته، به آسیب شناسی انقلاب و نقطه ضعف‌ها نیز پرداخته شود و نقاط قوت نیز بیش از پیش تقویت گردد. اتحاد، انجام کارهای مشترک و سازمان یافته تر عمل کردن ضمانت پیروزی این انقلاب است. دگرگونی عظیمی در ذهنیت و دیدگاه‌ها بوجود آمده است، تکیه بر اراده‌ی جمعی جامعه بیشتر شده و صدا البته که نیاز به تداومش نیز وجود دارد. پس یکصداتر از گذشته لازم است عمل کنیم. رژیم در بدترین وضعیت ممکن خویش قرار دارد و توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه را ندارد و هراس در دل می پروراند. می بینیم تا چه اندازه، موضع رادیکال خلق‌ها، می تواند تاثیر گذار باشد. پس باید زنجیره‌ی اتحاد را محکمتر کنیم که به هدف مان که همانا آزادی و دموکراسی است، دست پیدا کنیم.

# نظام آموزش ایران بر ضد جنبش ژن، ژیان، آزادی و جنبش دانشجویی

کتاب و امتین صبا

نظام آموزش و پرورش ایران به مثابه پادگان و سربازسازی  
چکیده

امروز موضوع تغییر بنیادین در ساختار «آموزش و پرورش» بسیار داغ است و محافل زیادی را در داخل و خارج ایران درگیر کرده است. قاطبه اینها معتقدند که ساختار موجود نظام آموزش به دلیل اینکه تحت سلطه ایدئولوژیک و سیاسی نظام ولایت مطلقه فقیه قرارداد و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها را تشدید می‌نماید و اغلب به سود اقشار غنی است و فقرا سهمی در برابری دانش‌ها و مهارت‌ها ندارند. به همین دلیل محافل روشنفکری‌ای در داخل و خارج ایران وجود دارند که انتقادات شدیدی دارند و ضمن هشدارهای جدی به مسئولان ایران، راهکارهای تغییر بنیادین ساختار نظام آموزش را نیز ارائه می‌دهند. نظر این اقشار و روشنفکران این است که لازم است نظام آموزش از زیر سلطه ایدئولوژیک و سیاسی نظام ولایت جمهوری اسلامی خارج شود و اجتماعی گردانده شود. در این راستا در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف نظام آموزش و پرورش ایران خصوصا ابعاد اجتماعی، اقتصادی، حقوق مدنی، زنان، جوانان، استادان و معلمان و سلسله‌مراتب نظام آموزش، می‌پردازیم

کلیدواژه: نظام آموزش، ایران ولایتی، ساختار ایدئولوژیک، سیاست الیتی قدرت، سربازپروری، ملیت‌ستیزی، زن‌ستیزی، اجتماع‌ستیزی

## مقدمه

پسرفت این حوزه، تلقی نکند. همچنین قانون اساسی نیم‌بند و پر از ابهام و ناشفاف خود را به راحتی نقض می‌کند که نمونه آشکار آن، ماده ۱۵ مصرح در قانون است که به امر آموزش زبان مادری ملیت‌ها اشاره دارد.

امروز بازماندگی از تحصیل به یک پدیده نامیمون مبدل شده و برخلاف ادعاها، نه تنها ریشه در ابربحران‌های اقتصادی و معیشتی دارد، بلکه به مقوله فقدان عدالت و برابری در آموزش هم ربط عمیق دارد. خود معلمان هم با مشکل رتبه‌بندی روبرو هستند زیرا رویکرد اقتصادی آموزش و پرورش، مملو از تناقض و رانت‌محوری است. مثلا در رتبه‌بندی، بیش از ۸۰ درصد معلمان شاخصه‌ها را قبول ندارند و حقوق‌شان افزایش نمی‌یابد. با وعده‌هایی که داده شده بود، قرار بود بین ۸ تا ۱۶ میلیون تومان افزایش یابد که اکنون بین ۲ تا ۵ میلیون است.

امروز نهاد آموزش و پرورش ایران کارآمدی خود را بخاطر سلطه سیاسی و ایدئولوژیک از دست داده. زمامداران خواستند پس از دهها سال این نهاد را تغییر دهند اما نتوانستند از آمال و برنامه‌های سلطه‌گرانه سیاسی - ایدئولوژیک دست بردارند. در سال ۱۳۹۰ ه.ش برای نخستین بار «سند تحول بنیادین» در آموزش و پرورش به تصویب رسید ولی مملو از آرمانهای ایدئولوژی رسمی بوده و امروز که تنها دو سال تا رسیدن به چشم‌اندازهای آن سند روی کاغذ وقت هست، هیچ نتیجه و تغییر مطلوبی مشاهده نمی‌شود. درحالی که کمترین بودجه و هزینه‌کردها به آموزش تخصیص می‌یابد ولی بازهم صاحبان قدرت این میزان را زیاد می‌بینند. هکذا، حتی اگر در راستای پیشرفت و به بهانه آن، خصوصی‌سازی آموزش را ترویج می‌دهند، اما در اصل این اقدام با هدف فرار دولت از مسئولیت‌های آموزش است تا پاسخگو نباشند و جامعه آنها را عامل

## سلطه سیاسی - ایدئولوژیک

وزارت‌خانه در ایران از سال ۱۳۴۳ ه.ش با جداشدن از وزارت فرهنگ تأسیس شد. وظیفه آموزش رایگان همه افراد در مقاطع پیش‌دبستان، دبستان، دوره اول متوسطه، دوره دوم متوسطه و همچنین اداره دانشگاه فرهنگیان برای تربیت معلم و دانشگاه تربیت دبیر رجایی را برعهده دارد. مهد کودک‌ها نیز برای فعالیت بایستی از آن وزارت مجوز بگیرند. همچنین تفکیک جنسیتی بشدت در آن مقاطع انجام می‌گیرد و آموزش بطور کلی با مفاهیم دین و مذهب رسمی ارایه می‌گردد و هیچ آموزشی خارج از مفاهیم اسلامی را نمی‌پذیرند. هرچند آموزش در دوران جمهوری اسلامی با زیرساخت‌های پهلوی ادامه یافت، ولی نظام آموزش قدیم که تحت کنترل روحانیون و با دروس دینی انجام می‌شد، اسلامی‌سازی مدارس مدرن را گسترش داد. مطالب آموزشی مبتنی بر اسلام با دغدغه روحانیون با وزنه سنگین مقابله با «تهاجم فرهنگی غرب» را تشکیل داد. بنابراین، قشر روحانیون به متولیان فرهنگی مبدل شدند و بر تمامی شریان‌ها سلطه پیدا کردند. اقدامات تبلیغی ایدئولوژیک و سیاسی روحانیون برای آموزش و پرورش، فشار این قشر بر آن حوزه را به اوج رساند که تمایل‌شان بر تبعیض جنسیتی، تفکیک جنسیتی و حذف زنان از صحنه اجتماع بوده و هست. با این وجود، در جامعه علی‌رغم خفقان بالا، اما واکنش‌هایی علیه مناسک مذهبی در کتاب‌های درسی نشان داده شده است. هدف جمهوری ولایی، تحمیل یک نظام ارزشی و فرهنگ دینی خاص خود به نسل‌ها می‌باشد.

سازمان‌ها و بخش‌های وابسته

باشگاه دانش‌پژوهان جوان

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور

سازمان آموزش و پرورش استثنایی

سازمان دانش‌آموزی

سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان

سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک

واحد سازمانی مدارس عادی دولتی وزارت آموزش

و پرورش

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

سازمان مدارس غیردولتی و مشارکت‌های مردمی و

خانواده

سازمان نهضت سوادآموزی

دانشگاه تربیت دبیر رجایی

عرصه سیاست تبدیل شده است. آزادی و برابری غایت یک نظام آموزشی است درحالی که نظام ایران از فقر مفرط رنج می‌برد. آزادی و برابری از راه آموزش سالم ممکن می‌گردد به شرط اینکه بر پایه ذهنیت و رفتار و عملکرد دمکراتیک قرار داده شود تا منزلت‌ساز شود. هیچ آزادی و برابری‌ای محقق نمی‌گردد مگر بر بنیان دمکراسی. در ایران اما

دمکراسی‌هراسی در ذات نظام آموزش گنجانده شده. فقدان دمکراسی یعنی وجود نابرابری و این یعنی حکم طلق ایدئولوژی یک الیت. این است که نابرابری جنسیتی (زن‌ستیزی)، ملیتی، اکولوژیک و اجتماعی در ایران بیداد می‌کند. حقوق طبیعی زنان، ملیت‌ها، طبیعت و اجتماعات انسانی متنوع و متکثر به عینه ضایع می‌گردد و چون همه چیز بر پایه زور بنا شده، اخلاق‌مداری از میان رفته، ۴۵ سال است که در سیستم ایران، نظام آموزش به صورت شدیدتر، نابرابری را علیه اجتماعات، بازتولید می‌کند. در این نظام آموزش، به اندازه‌ای که فرزندان طبقات فقیر با ستم و نابرابری روبرو هستند، فرزندان ملیت‌ها، مذاهب و ادیان و زنان نیز چند برابر در معرض تهدیدات مکرر آن هستند. در واقع مدارس نابرابر و طبقاتی «دولتی، غیرانتفاعی و خاص» که سطح امکانات‌شان متفاوت است، ستم علیه طبقه فقیر را تشدید می‌کنند. هم‌کذا توسعه نامتوازن و سیاست، محروم‌سازی مناطق پیرامون از سوی مرکز، نابرابری‌سازی علیه ملیت‌ها و مذاهب را به اوج می‌رساند. این است که کنش‌ها علیه حاکمیت در ایران پایانی ندارد. این ساختار آموزش مدام دو مفهوم خودی و بیگانه را برمی‌سازد و دشمن یکدیگر می‌گرداند. نظم نابرابرساز دستگاه آموزش ایران اساسا بقای طبقه دارا در ستیزه با طبقه ندار را تضمین می‌کند و موجودیت حکومتش را به زعم خود پایدار می‌سازد. این است که ایران در مقوله آموزش در رتبه ۷۸ جهانی قرار دارد.

انحصارات قدرت و سرمایه موجب شده که در زمینه امکانات آموزشی، روش‌های سنتی آموزشی، توانایی‌ها و مهارت‌های معلمان برای روش‌های جدید، تحولی عمیق نیابد. وقتی قریب چهار هزار مدرسه کانکسی در سراسر ایران وجود دارد، نشانه عمق محرومیت خصوصا در مناطق پیرامونی است. فقدان امکانات و نیز ناکارآمدی مدیریت و نابودی فرصت‌ها بخاطر سلطه حاکمان، موجب شد که فقط در دوران کرونا ۳۰ درصد دانش‌آموزان از ادامه تحصیل محروم گردند. چه‌بسا حقوق معلمان نیز مرتبا نقض می‌شود. هرگاه معلمان به اعتصابات سراسری جهت احقاق حقوق‌شان دست زده‌اند، نظام ولایی برای استخدام «طلاب شیعی» در آموزش و پرورش خیز برداشته که در سال ۲۰۲۱ میلادی ۲۵ هزار طلبه بعنوان معلم با هدف اسلامی‌سازی، استخدام شدند که حوزه‌های علمیه، مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم با مصوبات خود از آن حمایت کردند. از سوی دیگر، برخورد‌های نظام با معلمان سرکوبگرانه‌تر

شد و شمار زیادی به زندان‌ها افکنده و با مجازات‌های سنگین روبرو شده‌اند. کانون صنفی معلمان تاکنون با استخدام طلاب در نظام آموزش مخالفت نموده و آن را بیانگر نگاه غیرتخصصی و بی‌اعتمادی به علم و هم‌کذا سلطه فزاینده حوزه‌های علمیه برشمرده است. در آن سو، حوزه علمیه و حاکمیت مدام علم جدید خاصه علوم انسانی را به بهانه سکولاربودن تخطئه می‌کنند و در جامعه به نفرت‌پراکنی دامن می‌زنند. چه‌بسا ضدیت جمهوری ولایی با علوم بارها ثابت شده. برای مثال در سال ۱۳۸۹ ه.ش با دخالت روحانیون، عنوان وزارت علوم به وزارت معارف تغییر یافت.

رژیم تاکنون کوشیده که تنها روایتگر رسمی تاریخ ایران خود قشر روحانیون و دستگاه حکومتی باقی بماند و تاریخ را با ذهنیت خود تفسیر کرده و به خورد دانش‌آموزان بدهند.

در امر ملیت‌ها که خود آن را «قوم» می‌نامند، زبان مادری به‌مثابه یک مفهوم نمادین در قانون اساسی گنجانده شده اما عوام‌فریبانه هیچگاه اجازه گنجاندن آن در ساختارها، رویه‌ها، نگاه‌ها، سیستم‌ها و برنامه‌ها را نمی‌دهند. لذا کسی هم توان اجرای آن اصل قانونی را پیدا نکرده. این، در نظام آموزش ریشه ستم ملی را تشکیل می‌دهد و هرساله بازتولید آن بر ریل سیاست آسمیلاسیون فرهنگی تشدید می‌گردد.

اساسا کنترل، نظارت و مراقبت دولتی ایدئولوژیک به طرز وحشتناک برقرار است. این ایدئولوژی را خیر حاکمیت دولتی (نظام جمهوری اسلامی) و خیر ملتی (ملت مسلط فارس) تلقی می‌نمایند. حاکمیت ایدئولوژی برای سایرین هم به معنی کاهش یا سلب اختیارات معرفت‌شناسی آنهاست. اساسا این فرمایشون

**همه چیز در حوزه آموزش برای ملیت‌ها، زنان، انسان‌های فقیر و اجتماعات تحت سلطه، یا محدود است یا محذوف یا کاملا مخدوش و محروم. همانگونه که زنان در کل نظام ایران صاحب بدن خود نیستند، در نظام آموزش آن نیز از مالکیت و اختیار بر بدن‌شان محروم گردانده می‌شوند**

انسانی، بیداد می‌کند. تمدن‌ها و فرهنگ فقط بر بنیان دمکراسی و رفتار و ذهنیت دمکراتیک امکان شکوفایی می‌یابند، آن هم در صورتی که همه ایدئولوژی‌ها آزادی داشته باشند نه صرفاً یک ایدئولوژی مسلط. هم‌اکنون نظام آموزش دولتی و ایدئولوژیک ایران از منظر پیشرفت فرهنگی و انسانی، ناامیدی مضاعف ایجاد کرده است. دلیل آن هم این است که حاکمیت، نظام آموزش را به بخشی جدایی‌ناپذیر از ساخت قدرت مبدل نموده. روحانیون و سپاه نیز ناظران ۲۴ ساعته آن هستند.

پس نتیجه می‌گیریم که هم جامعه و هم روشنفکران و آزادیخواهان، مدرسه تحت کنترل ایدئولوژی دولتی را نمی‌خواهند. تمامی محافل روشنفکری، عملیاتی و جامعه، اقسار، اصناف، جوانان و زنان نقد اساسی‌شان، تلقی حاکمیت ایدئولوژیک از نظام آموزش به‌عنوان بلای خائماسوز است. نخستین و بدترین شکل نظام آموزش را ایدئولوژی رسمی در مسیر ولایت‌مطلقه فقیه می‌دانند و مبارزه علیه آن را عین حقیقت تعریف می‌نمایند. بجای مطالبه‌گری نیز به نمط مبارزه‌گری جنبشی تمامی آحاد مردم رو کرده‌اند. فریاد برمی‌آورند که مرجع در نظام آموزش بایستی جامعه و تنوعات و رویکردهای فکری آن در یک سیر دمکراتیک باشد نه ایدئولوژی رسمی دولت-ملت سلطه‌جو. در نظامی که سوژهبودن از انسان‌ها سلب و ابژه‌بودن به‌مثابه یک تقدیر تحمیل می‌گردد، روابط ارباب-بردگی خاص برای خدمت به سیستم سرمایه‌دارانه و لیبرالی ترویج داده می‌شود. نظامی که بجای دانش‌آموز آزاد، دانش‌آموز برده پرورش و تعلیم می‌دهد، هدفی ندارد جز اینکه به چشم یک سرباز مطیع به دانش‌آموز نگاه کند.

### نظام آموزش و نسل‌کشی فرهنگی

مسلم است که نظام آموزش ایران در زمینه سیاست‌ها، گفتمان‌ها و چشم‌اندازهای تعلیم و پرورش از فقر و محرومیت مضاعف رنج می‌برد. در عین این فقر، هر شکلی از تبعیض، نابرابری، سرکوب، اعمال زور و خشونت روانی و فیزیکی در نظام آموزش ایران جریان دارد و جامعه نسبت به آن خشمگین می‌باشد. شدت خشم نیز در دانش‌آموزان آنها را به خیزش‌های ژن، ژیان، آزادی هدایت کرد و این کنش و واکنش جدی نیز دالی دیگر بر این شد که شدت خشونت و سرکوب و ستم بازهم بصورت قهرآمیزتر در وجود جمهوری اسلامی بروز کرد و دیده شد که چگونه به حملات شیمیایی علیه دانش‌آموزان در سال ۱۴۰۱ دست زدند که خود

قدرت موجود است که فرماسیون نظام آموزش را در ایران شکل داده و به بلایی بر سر همگان مبدل گشته. دانش‌آموز و معلم بصورت کنترل کامل مجبور گردانده می‌شوند که مطابق ایدئولوژی مسلط که خواست دولت-ملت آنهاست، یادگیرند و یاد بدهند و از بلوچستان تا کردستان، سیاست رسمی آسمیلاسیون را دقیق پیروی کنند. هرگونه تخطی از این پروسه را «محاربه با خدا و بغی» قلمداد می‌نمایند. لذا همه چیز در حوزه آموزش برای ملیت‌ها، زنان، انسان‌های فقیر و اجتماعات تحت سلطه، یا محدود است یا محذوف یا کاملاً مخدوش و محروم. همانگونه که زنان در کل نظام ایران صاحب بدن خود نیستند، در نظام آموزش آن نیز از مالکیت و اختیار بر بدن‌شان محروم گردانده می‌شوند. پس در این نظام چه در سطح دولت-ملتی و چه حوزه آموزش، همه حقیقت‌ها دولتی گردانده شده و فرم و محتوای ایدئولوژی مسلط بدان می‌بخشند. این یعنی عمق فاجعه که بر ریل زمان حاضر بصورت متشنج بسوی آینده تاریک می‌تازد. این است که جامعه دانش‌آموزان بر ضد این بدن‌مندی دولتی‌شده، در جریان جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی برشوریدند و آگاهی، بیدار شد. دانش‌آموزان بر ضد دولت‌پرستی ایدئولوژیک نظام، نزاعی را شروع کرده‌اند که تا کسب نتیجه پایان‌پذیر نخواهد بود. دانش‌آموز، جسم و روح خود را در زنجیر و یوغ ستم ایدئولوژیک رسمی می‌بیند. این نیز بیانگر حقیقت جنگ دولت با جامعه است. نسل نو این نظام آموزش جنسیت‌زده را تحمل نمی‌کند و تصمیم خود را گرفته. این نسل مخالف، فقط نسل زد به مفهوم امروزی غربی نیست، خود جامعه نوین است. تقلیل‌دهی آن به مفهوم قشر هم انحراف معنا خواهد بود. چراکه ژن، ژیان، آزادی در اصل گفتمانی جدید را با دارابودن مانیفست زن، جامعه و طبیعت بصورت یکجا در برابر بی‌مانیفستی نظام حاکم، مخصوصاً در آموزش و پرورش ایران، تنظیم نموده است. این خیزش‌هایش نیز شبیه خیزش جوانان در سال ۱۹۶۸ میلادی می‌باشد.

با این اوصاف، مدرسه در نظام آموزش ایران هم برای ملیت‌ها، هم دانش‌آموزان و دانشجویان و هم زنان، حکم یک قلمرو مستعمراتی دولت-ملت را دارد. قاطبه روشنفکران و آزادیخواهان هم اتفاق نظر دارند که هر مدرسه یک مستعمره است. در مدرسه مستعمراتی، دولتی‌شده و ایدئولوژیک، محرومیت از شیوه‌های نوین و روش‌های بدیع، خلاقیت‌ها و امکان پیشرفت

نشانه بارز وجود همان جنگ تمام‌عیار علیه جامعه شد. پس زمانی یک گفتمان مورد پذیرش قرار می‌گیرد که از حیث دموکراتیک، همگانی یا قابل‌پذیرش عموم باشد نه ایدئولوژیک. تحمیل یک ایدئولوژی خاص با نفی مفاهیم دموکراسی، اساساً خشونت ایدئولوژیک و ساختاری محسوب می‌گردد یعنی همان چیزی که ایران امروز شدیداً گرفتار آن است. دکماتیس‌م تئوکراتیک نیز محتوای این ساختار را نشان می‌دهد. گذشته از آن، در این ساختار، تفاوت‌های ملیت‌ها، زنان، اجتماعات، افراد و فرهنگ‌ها اصلاً دیده نمی‌شود یا عامدانه رد می‌گردد. این، سوای از اینکه خشونت سیستماتیک است، برای برخی چون ملیت‌ها، نوعی خشونت ترسناک بصورت نسل‌کشی فرهنگی می‌باشد. لذا چنین جامعه و نظامی که مدام در نزاع و تنش و نسل‌کشی هستند، هیچگاه پایدار نمی‌ماند و خود نظام فرایند خودبراندازی و تکمیل امکانات آن را فراهم می‌آورد. فلذا راهی که پیش پای حاکمیت باقی می‌ماند، سرکوب و حذف دیگری است که خود او را به‌مثابه بیگانه، بر ساخته است.

بدن، زبان و ذهن هر فرد در درون یک نظام آموزشی تحت تأثیر قرار می‌گیرد که یا با سلطه روبرو می‌شوند یا باید برای آزادی مبارزه کنند. جمهوری اسلامی نیز سلطه ایدئولوژیک دولتی بر بدن، زبان و ذهن فرد در تمامی حوزه‌های اقتصاد، اجتماع، دین، پدیده زنان، فرهنگ و اکولوژی - زیست‌بوم را ظالمانه برقرار ساخته است. اندیشه‌ها و آموزه‌های رهبر اوجالان و میشل فوکو، بیان حقیقت‌مدار و آموزنده در این زمینه‌ها هستند. ایدئولوژی رسمی سیستم حاکم، روندها و عملکردهای خشن نظارت و دخالت در شکل‌گیری ذهنیت و شخصیت دانش‌آموزان را با اعمال سلطه تکمیل می‌نماید. انسان‌سازی و خودسازی را در این کانال معرفتی خودساخته، تعریف می‌نماید که به فاجعه ختم می‌شود. تنها هدفش، همسوسدن دانش‌آموز با آرمان‌های ایدئولوژی سیستمش است. این شیوه از خلق ارزش و تقدس‌بخشی به آن ارزش‌ها را رویه بلامنازع خود تصور می‌کند و نقد آن را عین خصومت‌ورزی و محاربه با خدا برمی‌شمرد. بر کل رفتار، پندار، گفتار و کردار انسان‌ها سلطه برقرار می‌سازد و در همه حوزه‌ها از اقتصاد تا فرهنگ و ملیت و دین و غیره شروانه می‌گوید که فرد چه بیاندیشد، بخورد، بپوشد، تولید نماید و ... . لذا این حجم از سلطه و دخالت، فرد را مدام در یک پروسه طولانی مملو از فشار هراس‌انگیز گرفتار می‌سازد. بنابراین خلایق‌ها

را سرکوب، زیبایی و شکوفایی را منع و استعدادها را کور می‌گردانند. دیگر دانش‌آموز نحوه یادگیری رفتار با انسان و طبیعت خصوصاً رفتار با زن را به نحو سالم یاد نمی‌گیرد. مسلم است که برابری، آزادی و دموکراسی فقط در یک نظام آموزشی چندفرهنگی و چندملیتی آموخته می‌شود. نظامی که در آن، ملیت‌ها، زنان، ادیان، فرهنگ‌ها و زبان‌ها از آزادی برخوردار باشند. این آزادی اکنون در ایران به طرز سیستماتیک و با برنامه سیاسی، منع می‌گردد. نظام آموزش و پرورش به نظام ستیزه با ملیت‌ها، زنان، ادیان، فرهنگ‌ها و محیط‌زیست تبدیل شده و علوم انسانی و اکولوژیک مورد حمله دستگاه زور قرار می‌گیرند. به همین سبب مطابق اصول و قوانین حقوق بشر، حقوق فردی و اجتماعی رعایت نمی‌گردد. امروز رسانه‌ها، محافل روشنگری و اصناف مدنی در ایران ظهور کرده‌اند که خوشبختانه به این نظام ستم و تبعیض می‌تازند و مورد نقد قرار می‌دهند. نظام ارزشی و حقیقت‌سازی آن را از ریشه رد می‌کنند و جامعه را نسبت به این ستم‌ها نیز آگاه می‌سازند.

### مدرسه مدرن

ابتدا به ساکن باید دانست که مدرسه مدرن به چه شیوه است. این نوع از مدرسه را نظام دولت-ملت ساخته و پرداخته و از آن خود نظام است نه جامعه. کنترل و هدایت در ید دولت قبضه شده حتی اگر نظام لیبرالی باشد که مدارس انتفاعی و خاص دارد. هیچ سیستم و نظامی سرمایه‌دارانه و دولت - ملتی وجود ندارد که از نقش مدرسه برای بازتولید نظم ایدئولوژیک و سیاسی دولت-ملت خود غافل باشد. پس در این قالب و ساختار، مدرسه، دولتی و ضددیالکتیک است. در یک قالب خاص و مملو از محدودیت دولتی تعریف گشته و باید‌ها و نباید‌ها و منع‌ها و محرومیت‌های سیاسی زیادی در آن وجود دارد. از این منظر، مدارس در سیستم و تمدن سرمایه‌داری با شور و ولع بر ضد سیستم و تمدن دموکراتیک عمل می‌کنند و جهان به دو قطب سرمایه‌داری و دموکراسی مبدل شده که البته نظم سوسیالیستی در داخل سیستم دموکراتیک جای می‌گیرد. در کنار مدارس و دانشگاه‌ها، تمامی رسانه‌ها و نهادهای نظامی - امنیتی نیز بسیج گردانده شده‌اند که به نام ضدیت با سوسیالیسم به ضدیت با تمدن دموکراتیک برخیزند. زیرا تمدن دموکراتیک بر خلاف سلطه و اهداف سرمایه و قدرت الیگارها در جهان است. فرد به بیماری نظم جهانی از همان اوان پا نهادن در

میدان و پادگان جنگ مرکز علیه پیرامون یعنی ملیت‌ها و مذاهب است.

### ابژگی دانش‌آموز

در نظام آموزش امروز ایران، دانش‌آموز اساساً از حالت سوژگی فعال خارج گردانده و به ابژه مطیع مبدل گردانده شده. این ابژگی او را (خواسته یا ناخواسته) به هیأت یک سرباز سرسپرده نظام درمی‌آورد؛ آینده‌اش را در تاریکی و ابهام فرومی برد و اختیار و آزادی عمل را در بساخت زندگی آزادش از او سلب می‌کند. با این وجود، نسل نو نسبت به این میزان از تباهی آگاه گشته و سربه خیزش برداشته. این نسل، متوجه نقش ابژگی و سقوط‌یافته خود شده و با چشم باز آینده تاریک را به نظاره نشسته. ابژگی دانش‌آموز که نقش سرباز مطیع دولت- ملت را دارد، فرد را از جامعه ربوده و به دولت سپرده است. پس مدرسه به پادگانی برای ابژه‌سازی دانش‌آموز مبدل گشته که فرد را می‌بلعد و به‌مثابه سرباز نظام قی می‌کند. این دانش‌آموز طبیعتاً از فرهنگ و فرهنگ‌ها محروم است. بنابراین مدام خود را سرباز برای جنگ و نابرابری می‌داند نه صلح و آزادی. دانش‌آموز امروز، در اصل سربازان ابژه‌شده مدرن هستند. به همین دلیل کشتی انسان‌سازی حاکمیت به گل نشسته و عقب‌ماندگی نسبت به سایر کشورها را تعمیق بخشیده. همه راه‌ها به بحران ختم شده‌اند. دیگر تقدیر مدرسه به جنگ گره‌خورده نه صلح و آزادی. ابژه‌شدن القاء کرده که دانش‌آموزان سرباز، خود را مرتباً دشمنان ملت‌ها و کشورهای غیر تصور کنند چراکه زمامداران قدرت در مدارس مکرراً در گوش‌شان خوانده‌اند که دانش‌آموز ناسرباز یا نابسجی به‌معنای انفعال ملت ایران در برابر ملت‌ها و ادیان داخلی و نیز ملت‌ها و کشورهای خارجی است. نوعی هراس در دل این جوان هنوز ناپخته افکنده‌اند که با سر به‌سوی دولت بدود و تنها آغوش نظام سلطه‌گر را امن بیابد. ابژگی، تنها تقدیر و سرنوشت محتوم دانش‌آموز می‌باشد پس باید با آن مقابله کرد. دانش‌آموزی که آموزه‌های حاکمیت را رد کند، قاطعانه مهر سازش‌گر با دشمن، تسلیم‌شده و خائن و محارب بر پیشانی‌ش زده می‌شود. ابژگی اما در جامعه انسانی به این معنا نیست که مطلق است و راه رستگاری وجود ندارد. جنبش ژن، ژیان، آزادی جنبش رستگاری و برون‌رفت است که از راه انقلابی‌گری اجتماعی به صلح و آزادی ختم می‌شود چراکه راه مدارا و نرم‌رفتاری را

## ساختار مدرسه مدرن ایران، ضددمکراتیک و نسل‌کشی فرهنگی است. تمامی تنش‌های سیاسی در داخل این کشور میان ملیت‌ها، مذاهب و ادیان، جنسیت‌ها و فرهنگ‌ها، حتی تنش با محیطزیست را خود ایجاد نموده است

مدرسه، مبتلا می‌گردد و در درون قفس آهنین آن خود را بی‌نهایت گرفتار می‌بیند و آخر سر ناچاراً مطیع می‌شود. دگماتیسم دین پوزیتیویستی با توسل به علم پراگماتیسم و ایدئولوژی ملی‌گرایی نظام دولت- ملت، هیچگاه اجازه نمی‌دهد فرد - دانش‌آموز از دایره آموزش خارج شود و در قلمرو آزاد تمدن و فرهنگ دمکراتیک سیر کند و دنیایی را شکل دهد که انحصارات سرمایه و قدرت را منع نماید. چنین جهان وحشتناکی در ایران هم برقرار و خطوط قرمز مرگباری برای آن ترسیم شده. لذا مدارس، انسان‌ساز نه که سربازساز هستند و به هر دانش‌آموز، دانشجو، استاد، روشنفکر و نخبه به چشم یک سرباز نگریسته می‌شود. تمامی گفتمانی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در درون همان مدارس تنظیم گشته و به‌مثابه خوراک لذیذ اما در اصل مسموم، به خورد دانش‌آموز داده می‌شود. این را بعنوان تنها رسالت نهاد آموزش تعیین کرده‌اند که نباید از آن تخطی شود. سیستم جمهوری اسلامی نیز بسته به آرمان‌های ایدئولوژیک با خواست سیستم سرمایه و قدرت به گفتمان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌نگرد. از افراد دانش‌آموز، انسان و ملت دولتی می‌سازد و اجازه بساخت ملت دمکراتیک و آزاد را نمی‌دهد. بنابراین ساختار مدرسه مدرن ایران، ضددمکراتیک و نسل‌کشی فرهنگی است. تمامی تنش‌های سیاسی در داخل این کشور میان ملیت‌ها، مذاهب و ادیان، جنسیت‌ها و فرهنگ‌ها، حتی تنش با محیطزیست را خود ایجاد نموده است. این تنش‌ها بصورت رقابت نه که به شکل نسل‌کشی فرهنگی در مستعمره مدرسه و دانشگاه می‌باشد. شهروندی دولت- ملت دارای چنین کیفیت و محتوایی است. لذا مدرسه،



آزمود ولی سرکوب شد.

## آموزش و حوزه اقتصادی

ارتباط نظام مدرسه با حوزه اقتصادی به زیربنای جامعه که اقتصاد است، برمی‌گردد و مستقیماً با انحصارات سرمایه پیوند می‌یابد. سرمایه‌داری با انباشت سرمایه از طریق انحصارات دانش‌ها و مهارت‌ها و بکارگیری آن بقا می‌یابد. اقتصاد سیاسی یا اکونومیسم مکاتبتش را در مدرسه و دانشگاه از حیث تئوریک ایجاد کرده و در حوزه اقتصاد بازار عملیاتی می‌کند. خود مقولات «تولید و توزیع ثروت، سازوکارهای بازار، تجارت، کالا و اقتصاد کلان و خُرد با منش لیبرالی» به نظام آموزش ربط پیدا می‌کنند. اکونومیسم بدون انحصار بر دانش‌ها و مهارت‌ها، در تولید و توزیع و سودجویی غالبیت نمی‌یابد. رفاه، ثبات و امنیت اقتصادی، هم بصورت درازمدت و هم کوتاه‌مدت در ریشه به آموزش و پرورش یک سیستم بازمی‌گردند. آینده اقتصاد و وضعیت‌ها و احوال طبقات فقیر، متوسط و غنی در امروز آموزش تعیین می‌گردد و به میزانی که به فرد مجال کسب دانش - مهارت و حق انحصارات می‌دهند، جوان امروز، شهروند فردای مملکت است.

اینکه دانش‌آموز جزو کدام طبقه بوده و چه پایگاه اجتماعی دارد، بر کیفیت مدارس و آموزش‌های او تأثیرگذار است. نابرابری میان فرزندان اغنیاء، مسئولین دولتی و الیگارها و فرزندان فقرا و عامه مردم نسبت تبعیض شدید در ایران امروز را بخوبی نمایان ساخته است. خانواده‌های طبقات مرفه و اقشاری که اشرافی‌گری می‌کنند دارای امکانات زیاد آموزشی در مدارس دولتی، انتفاعی و خاص هستند. وقتی سیستم آموزش معطوف به سرمایه و قدرت متفاوت و نابرابر برای خانواده‌ها و اقشار است، در چرخه بحران‌های خود و بازتولید مداوم آن، زمینه فروپاشی خود به دست ناراضیان جامعه مدنی را فراهم می‌آورد. بنابراین سیستم آموزش در برابری/نابرابری اقتصادی نقش مستقیم دارد. خود حکومت ایران که بر منابع ثروت و قدرت سلطه یافته، با اعمال تبعیض‌های ظالمانه، مهندسی اجتماعی را برای خویش ممکن می‌گرداند. در ایران، عدالت در حدی قلیل به صورت حق‌های کم و زیاد طبقات و اقشار وجود دارد، ولی برابری اصلاً وجود ندارد. تولید و توزیع ثروت کار مدرسه نیست، اما آموزش تئوریک و علمی آن و نیز شکل‌دهی ذهنیت شهروند که همان دانش‌آموز است را انجام می‌دهد. این است که در سیستم آموزش جمهوری اسلامی، نابرابری‌ها و توسعه

نامتوازن و مفاهیم فقیر و غنی از حیث تئوریک در کلاس‌های درس و کتب درسی توجیه مزورانه می‌شوند. چون حاکمیت خود را حامی مستمندان جلوه می‌دهد، فرهنگ و شیوه‌های مستمندسازی را نیز رایج می‌سازد و آموزش آن برای ذهنیت‌سازی از همان مقطع ابتدایی شروع می‌شود. جمهوری اسلامی، نظام سرمایه‌داری را پذیرفته و پیروی می‌کند ولی صبغه‌هایی از اقتصاد سیاسی مبتنی بر شریعت را نیز برای ظاهرسازی در آن درآمیخته. پس هم آموزش نابرابر است، هم با آموزش اقتصاد سیاسی لیبرالی، ذهنیت‌ها را دستکاری می‌کند و هم شیوه‌های آن را خود تعیین و ارایه می‌دهد.

سیاست دواستاندارد «مستضعف‌سازی و اشرافی‌گری» هر کدام سهم موافقان یا مخالفان ولایت مطلقه گردانده شد. سیستم مدام کوشیده از طبقات متوسط و فقیر برای مستضعف‌سازی استفاده کند و البت روحانیون و سیاسیون سرسپرده را در چارچوب شیوه‌های اشرافی‌گری بگنجانند. در این بین، زنان بیشتر آسیب می‌دیدند. حتی مرد مستمند و زن مستضعف با هم تفاوت جنسیتی و اجتماعی فاحش دارند.

## آموزش و حوزه اجتماعی

اجتماع، چیزی است که حیات جمعی انسان‌ها در آن روال می‌یابد. خانواده، صنوف و مدیریت سیاسی نیز با نهادهایشان، کلیت اسکلت اجتماعی را شکل می‌دهند. در جمهوری اسلامی و نظام دولت-ملتی اما حاکمیت سیاسی جای مدیریت سیاسی را گرفته است. حاکمان آنچه را حکومت می‌کنند، فریبکارانه، مدیریت می‌نامند. سهم اجتماعی اجتماعات را کی تعیین می‌کند؟ مسلماً گروه‌ها، ادیان، ملیت‌ها، اقشار و اصناف، سازمان‌های مدنی، زنان و جوانان، بخش‌های مهم جامعه هستند. نقش خانواده در رویارویی با دولت، در میان اینها فوق‌العاده حساس است ولی سهم‌ها را این نهادهای اجتماعی نه که نهادهای حکومتی تعیین می‌کنند و آنهايي که از مدرسه تا دانشگاه و کارگاه تا کارخانه تابع این نظم حکومتی باشند، سهم می‌برند. شهروند دولت-ملت در واقع همان فرد متعلق به اجتماع است که فرایند آموزش او از مدرسه تا دانشگاه برای دولتی‌شدن انجام می‌شود. پس مدرسه در فرم‌دهی جامعه کاملاً نقش دارد. مدرسه به مجردی که در ایجاد ذهنیت‌های مطلوب‌نظر حاکمیت در وجود دانش‌آموز موفق شود، از فرد، سرباز سرسپرده می‌سازد. به همین دلیل، ذهنیت و فرهنگ در مکان مدرسه مطابق میل

از پهلوی یک ضربه دیگر به آنها وارد آمد و قلع و قمع شدند. در واقع نظم سیاسی مرکز، نظم اجتماعی فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و مذاهب را به سود خود تغییر اجباری داد و مدرسه بزرگترین ابزار در خدمت دولت - ملت یکدست‌ساز شد. این است که اجتماع به حالت توده‌های رام‌گشته و مطیع بی‌چون و چرا تحت مراقبت ۲۴ ساعته حاکمیت درآورده شد.

دولت - ملت، تحول منفی فرهنگی و ساختاری را به ضرر ملیت‌ها و ادیان به وجود آورد و رسمی‌بودن دولتی را شرط مشروعیت وجودی آنهايي قرارداد که سرپردهی را پذیرند. امروز مدرسه را عامل و خالق «فرهنگ مشترک، اجتماع مشترک و ملت مشترک» می‌دانند که به قیمت تارومار کردن فرهنگ‌ها و اجتماعات غیرفارس تمام شده است. پس مدرسه و جامعه‌ای که در مثلا سنج (سنه) وجود دارد از حیث ساختار و معنا با آنچه در تهران وجود دارد، آسمان تا زمین تفاوت دارد. لذا روابط اجتماعی میان مرکز و پیرامون به واسطه اعمال سیاست‌های یکدست‌سازی و آمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی، ناسالم است و باعث و بانی اصلی تنش و گاه نزاع و جنگ است. خود نظام از طریق مدرسه و دانشگاه، شخصیتی از فرد بلوچ، گرد، و غیره می‌سازد که با عقده محرومیت بارآمده و مدام در حس تحقیر بصری‌برد، پس دشمن و یا حداقل ناراضی علیه نظام می‌شود. سیستم حاکم نمی‌تواند ادعا کند که از طریق نظام آموزش خود فرهنگ و جامعه مشترک در ایران بنا نهاده درحالی که مملو از نابرابری، تبعیض، تنش و نزاع و ستم است. این نظام بصورت برابر ارزش‌هایی را بصورت برابر و عادلانه و آزادانه برای افراد اجتماعات متنوع خلق نکرده پس چیزی به نام اشتراکات معرفتی هم وجود ندارد. دانش‌آموز ستم‌دیده با دانش‌آموز ستمگر هیچوقت چنین اشتراکاتی ندارند و تا مسایل حل نشود، این روند به قوت خود باقی است.

مدرسه جدید ایران می‌کوشد از یک گرد، بلوچ و غیره یک سوژه ایرانی تسلیم شده بسازد که با گردیت و بلوچی‌بودن خود سر خصومت داشته باشد. شست‌وشوی مغزی را در مدارس مدرن انجام می‌دهد. با این اوصاف، برابری و رفع ستم از مدرسه آغاز می‌شود که در ایران، عکس آن مصداق دارد. جامعه برابر وجود ندارد تا ملت برابر و مشترک وجود داشته باشد و همه چیز از جمله ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و مذاهب فعلا در مرحله تنش و نزاع بصری‌برند. تمامی مراحل آموزش بر اساس زور و اجبار ایدئولوژیک، سیاسی و رسمی

حاکمیت، دستکاری می‌شوند. جامعه نیز با تلاطم‌های مرگبار آن روبرو می‌گردد. وقتی یک اجتماع، طبقاتی است، آموزش در مدارس نیز مطابق آن نظم نابرابر، شیوه‌های نابرابری میان فقیر و غنی، ضعیف و قوی، مدنی و دولتی را تعلیم می‌دهد. نابرابرها همه نتیجه بازتولید در این حوزه آموزشی و ذهنیتی هستند. آموزه‌های لیبرالی، بر مدارس نظام‌های سرمایه‌دارانه چون ایران سلطه دارند و محتوای آموزشی را تحمیل می‌کنند. این دانش‌آموز، انسانی است که قرار است فردا جامعه را بصورت لیبرالی بگرداند و روندهای جنگ و صلح و یا حیات مسالمت‌آمیز و تنش را مشخص نماید. پس همه تضادها میان فرد - جامعه در مدرسه متناسب با آرمان‌های لیبرالی ایجاد می‌شوند و حاکمیت از آن سود می‌برد.

وقتی نظام، سرمایه‌دارانه و دولت-ملتی است، بشدت محتاج دولت و ملت یکدست، لیبرال، بازار آزاد سودمحور و توتالیتریسم در همه آن موارد است. پس برای چنین ملغمه‌ای نیازمند دخالت در امورات فرد و جامعه است و چه راهی و ابزاری بهتر از مدرسه برای عملی کردن آن وجود دارد. وقتی نظام دمکراتیک نیست،

**مدرسه بزرگترین ابزار آمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی است. در خاورمیانه هیچ کشوری به اندازه ایران با این پدیده روبرو نیست زیرا آن کشورها به اندازه ایران از تعدد فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و مذاهب برخوردار نمی‌باشند**

مدرسه تحت سلطه حکومت و دولت است نه جامعه مدنی. مدرسه به دانش‌آموز یاد می‌دهد که چگونه برای کسب همه چیز به گدایی نزد سیستم حاکم برود و به خود القا کند که راه چاره‌ای جز این ندارد. اگر این وضعیت برای یک فارس یک بار بردگی به دنبال دارد برای بلوچ، گرد، آذری و غیره دو بار بردگی است. در این سیستم‌ها، مدرسه، مکان استثمار اجتماعی و استعمار ملی است. قبل از ظهور دولت ملی پهلوی، ایلات و فرهنگ‌ها امکان ابراز وجود داشتند، اما با ظهور مدرسه مدرن در زمان قاجار یک ضربه و پس

دولتی انجام می‌گیرد و جمهوری اسلامی غیر از مفاهیم و آموزه‌های شیعی - ایرانشهری ایدئولوژیک هیچ چیز دیگری را بعنوان علوم آزاد در اولویت قبول ندارد. امروز مدرسه در ایران در تضاد و چالش با ارتباطات جهانی قرار گرفته و نسل نو حجم زیادی از آگاهی را از طریق ارتباطات جمعی و جهانی بدست می‌آورد و علیه جمهوری اسلامی به نسل خیزشگر مبدل شده است. لذا جامعه مجال‌رهایی یافته است. روندهای شناخت و معرفت، منطق و عقلانیت، دیگر جهانی شده و مرزهای بسته و خشن دولت-ملت را برمی‌تابد. این تفاسیر می‌رساند که قبولاندن پرچم، سرزمین، دولت، زبان و عناصر واحد یک حاکمیت با توسل به زور بعنوان عناصر مشترک، ممکن نمی‌گردد مگر اجتماعات آزاد و دمکراتیک را بپذیرند.

### آموزش و حوزه فرهنگ

تا وقتی که میان حاکمیت و مرکز با ملیت‌های پیرامون صلح و پیمان سیاسی به میان نیاید، هیچ اشتراک فرهنگی‌ای شکل نخواهد گرفت. حاکمیت نمی‌تواند به ستم ملی علیه ملیت‌ها و ستم مذهبی علیه مذاهب دست بزند و ادعا کند که اشتراک و همگرایی فرهنگی ایجاد کرده. در ایران، همه هویت‌ها چه ملیت‌ها، مذاهب - ادیان، چه زنان و جوانان با زور و فشار و سرکوب روبرو هستند پس نظامی سیاسی و فرهنگی بر اساس توافق و هم‌پیمانی دوطرفه یا چندطرفه شکل نگرفته تا موجودیت فرهنگی مشترک به معنای واقعی کلمه شکل گیرد. هم‌اکنون در ارتباط با ملیت‌های گُرد، بلوچ، آذری، عرب، گیلک و مازنی و غیره موضوع نسل‌کشی فرهنگی مطرح است. میان فرهنگ ایرانشهری نسل‌کش و آن فرهنگ‌ها فراتر از تنش، جنگ جریان دارد. آنچه در واقعیت رخ می‌دهد، از سرکوب تا زندان و اعدام گاهی بصورت رویارویی فیزیکی - نظامی گاه در خیابان با پلیس و گاه در کوهستان با ارتش - سپاه به اوج می‌رسد. بیان رسمی نظام برای این واقعیت، مفهوم و نامگذاری تروریسم است ولی در حقیقت به اینکه جنگ در میان است اعتراف نمی‌کنند.

نابودی غنای فرهنگی هزاران ساله ملیت‌ها در ایران گاه‌ها از طریق خشونت فیزیکی انجام می‌گیرد ولی عمدتاً و اکثراً در مدرسه و دانشگاه انجام می‌گیرد. مدرسه بزرگترین ابزار آسمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی است. در خاورمیانه هیچ کشوری به اندازه ایران با این پدیده روبرو نیست زیرا آن کشورها به اندازه ایران

از تعدد فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و مذاهب برخوردار نمی‌باشند. امروز، نظام آموزش ایران در بلوچستان، کردستان و در میان ملیت‌های دیگر چون آذری و عرب و غیره، مقوله نابودی فرهنگی را در درجه اول اولویت قرار داده بعد تعلیم و آموزش علم را در درجه دوم. نظام دولت-ملت بشدت به فرهنگ و اجتماع یکدست، زبان، پرچم، قلمرو، تاریخ و حاکمیت یکدست و واحد نیاز دارد. تمامی غناهای فرهنگی را دشمن خود تلقی می‌نماید. وقتی مدرسه مدرن در زمان قاجار ظهور کرد، یک مرحله از نابودی فرهنگی شکل گرفت ولی وقتی دولت ملی پهلوی ظهور کرد، تا امروز مرحله دیگری برای پاکسازی فرهنگی و تصفیه آغاز شده و جمهوری اسلامی با خشونت بیشتر به آن ادامه می‌دهد. قاجار و پهلوی خلغ سلاح ملیت‌ها را انجام دادند و امروز جمهوری ولایی فراتر از خلغ سلاح تنها محل ممکن پیشبرد سیاست نسل‌کشی فرهنگی را حوزه آموزش می‌داند. با این اوصاف، فرهنگ‌ها و ملیت‌ها در صلح فرهنگی با مرکز بسر نمی‌برند و هرچه مرکز‌نشینان می‌گویند، مشتی تبلیغات است. نظام آموزش می‌کوشد از فرد گُرد و بلوچ و غیره شخصیتی بسازد که نه تنها سوژه مطیع بعنوان شهروند تابع باشد، بلکه به فرهنگ و ملیت خویش روزی هزار بار خیانت کند. روزانه در مدارس این القاعات را به خورد دانش‌آموز می‌دهند. چنین دانش‌آموزی همیشه فاقد ارزش‌های بشری باقی‌می‌ماند زیرا دچار از خود بیگانگی و تحقیر فرهنگی گردانده شده. همین مسایل موجب شکل‌گیری جنبش ژن، ژیان، آزادی شده. پس بجای صلح، به جنگ و نابرابری و تبعیض دامن زده می‌شود و امنیت و آسایش و سعادت هرگز اتفاق نخواهد افتاد و حتی در درون خود ملیت فارس هم آموزه‌های ایدئولوژیک تحمیلی، نابرابرساز و ناامنی و ناامیدی را بروز داده است. اساساً بالندگی و شکوفایی را به واسطه آن ستم‌های دولتی، به چشم نمی‌بینند. جوامع ایران آنقدر در نابرابری فرهنگی بسر می‌برند که از تراز زمانه خود در سطح جهانی عقب هستند. در نظام آموزشی که هویت‌یابی و احیای هویت فرهنگی ممنوع است، پذیرش سیستم اتفاق نمی‌افتد و این یعنی خودتخریبی ایرانشهری حاکمیت. می‌بایست امروز مدرسه، رکن فرهنگ مدرن با حفظ فرهنگ‌های متنوع ملیت‌ها می‌بود، اما رکن نسل‌کشی است. برای همین، مدرنیت ایرانی فلج به دنیا آمده و با چالش و تضاد فرهنگی فرهنگ‌ها روبروست. منع آموزش زبان و فرهنگ گُردها و ملیت‌ها در مدرسه به

اسلامی این را می‌طلبد و چندین ستیز دیگر به آن مدام انضمام می‌شود: زن‌ستیزی، محیط‌زیست‌ستیزی، مذاهب‌ستیزی و اجتماع‌ستیزی. در این ساختار، هر نهاد حکومتی و دولتی، ایتمی خاص در جامعه را تحت انقیاد درآورده و الیت‌سازی آن نیز از مدرسه شروع و در دانشگاه تکمیل می‌شود. این نوع نگرش ایتمی به جامعه متنوع و متکثر معطوف به ذهنیت ضددمکراسی و فاشیسم حکومتی است. بنابراین به آموزش به‌مثابه افق و چشم‌انداز نگریسته نمی‌شود و تصورشان از مدرسه، پادگان بودن و حوزه‌علمیه بودن است. در نتیجه، ساختار معیوب، نقش کارکردی و ساختاری مدرسه را نابود می‌سازد. لذا ارزش‌های غایی همانهایی هستند که قشر روحانیون سیاسی تعیین می‌کنند. اینها نشان می‌دهد که جامعه و ساختار سلطه مدام در چالش ناامنی و بی‌اعتمادی متقابل بسر می‌برند. همین ساختار به دلیل آنتی‌دمکراتیک‌بودنش، در سامان زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم تأثیر مخرب دارد. به همین دلیل در ۴۵ سال گذشته هیچگاه فضای صلح‌آمیز به دلیل ملیت‌ستیزی و پاکسازی فرهنگی، شکل نگرفت. مدرسه در ایران، محل انسان‌سازی نه که کارخانه سربازسازی است که حوزه‌های علمیه، پادگان‌های سپاه پاسداران و نهادهای حکومتی از طریق اعمال زور از راه قدرت نظامی، آن را به انقیاد درآورده‌اند و رسالت پرورش انسان به کنار گذاشته شده. آنچه جریان دارد، تربیت حوزه‌ای اجباری است نه پرورش انسانی اجتماعی. پس همه قواعد و قوانین ساختار مدرسه، ناهنجار می‌باشد. آینده‌سازی مدرسه حذف و گذشته‌گرایی جمهوری اسلامی بر آن بار شده. آینده برای یک دانش‌آموز گُرد، بلوچ، عرب و غیره بجای اینکه به‌مثابه دغدغه صلح و پیشرفت باشد، حیثیت امنیتی یافته و به دغدغه جنگ و نزاع هویتی مبدل شده. زیرا غایت ساختار آموزش رسمی دولت، سلب و نفی هویت اصلی دانش‌آموزان ملیت‌ها و مذاهب است. چنین مدرسه‌ای در چنین ساختاری، همیشه به‌مثابه پادگان است و دمکراتیک نیست.

### زن‌ستیزی از ذهن تا فعل

یونسکو در بیانیه خویش به مناسبت روز جهانی آموزش عبارتی با این مضمون آورد: «صلح نخست در ذهن انسان‌ها شکل می‌گیرد و در گام‌های بعدی وارد عرصه‌های شخصی، اجتماعی و سیاسی می‌شود». با این تعبیر، مدرسه، مکان تغییر ذهن و جامعه و نهادهای

معنای تربیت دانش‌آموز بعنوان سرباز مرکز است. ولی واقعیت این است که تضادهای فرهنگی و سیاست نسل‌کشی، هرچند اجازه نداده فرد آزاد متولد شود، ولی سرباز هم برای خود او به وجود نیامده. قبل از اینکه مدرنیت‌ها برای آموزش یک فرهنگ نوین غالب متعلق به دولت-ملت بکوشد، پیشتر، فرهنگ ملیت‌ها شکل گرفته و نهادینه هم شده است پس حذف آنها آسان نیست و مدرسه تنها یک ابزار نابودی است. پس اصلاح نظام آموزش ایران تنها با اصلاح فرهنگی ممکن می‌شود. جنبش زن، ژیان، آزادی اثبات کرد که آخرسر مدرسه به نهادی علیه خود حاکمیت ایران مبدل شده و بسوی آزادی نسل‌ها میل دارد.

### ساختار غیردمکراتیک

مدرسه در ایران به این دلیل به ابزار جنگ و قدرت مبدل شده، چون ساختار سیاسی کل این کشور غیردمکراتیک است. پس مدرسه مدرن نادمکراتیک، مدرسه ضدمدرسه و انسان ضدانسان خلق می‌کند. تمامی کاراکتر و خصوصیات ساختار تتوکراتیک ضددمکراسی طی فرایندهای تأثیرگذاری به مدرسه و دانشگاه منتقل شده. به عبارت دیگر آنچه بعنوان تصمیم‌سازی در حوزه علمیه دینی بر ساخته می‌شود، به‌مثابه شابلون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر مدرسه نیز تحمیل می‌گردد. لذا خواست و اراده ضددمکراسی قشر روحانیون به‌مثابه مصلحت عمومی از مدرسه تا دانشگاه با روش‌های انقیادی، ارایه می‌گردد. پس ساختار ضددمکراتیک طبیعتاً بقا و زیست عموم را در جایگاهی نامعلوم میان جنگ و صلح قرار می‌دهد. به همین دلیل سراسر زندگی دانش‌آموز بجای مسالمت‌جویی و مسالمت‌آمیزبودن، مملو از هراس، ناامنی، فقدان باور، ناامیدی و ناشفافیت آینده است. در واقع فرم اجتماعی عادی در مدارس ایران جریان طبیعی و قابل اعتماد ندارد و افق‌کشایی در سطح جامعه دشوار شده. ساختار موجود بشدت محافظه‌کار و تنبیه‌کننده است و جامعه قویا سرگردان و نگران.

این ساختار به این دلیل دمکراسی را بر نمی‌تابد چون به زعم خود، جایز می‌داند که مجال ابراز وجود فرهنگی به ملیت‌ها و مذاهب ندهد تا تمایلات قدرت دستگاه حاکمه در مسیر تاخت بسوی قدرت بیشتر، با موانع جدی مواجه نشود. با این اوصاف، ملیت‌ها و مذاهب را غیرخودی و خصم می‌دانند. نظام آموزش ملیت‌ستیز است، چون نظام سیاسی جمهوری

حکومتی مکان بالفعل آن تغییر هستند. در ایران، مدرسه را به مکانی ملی و رسمی تحت سیطره حاکمیت مبدل کرده‌اند. ملی بدان معنا که همه اختیارات و قوانین مطلقاً باید در دست حاکمیت باشد و آن را جهت‌دهی کند. این یعنی دخالت کامل در نوع تعلیم و پرورش دانش‌آموز من‌باب میل حاکمیت توتالیتار. مدرسه محل دستکاری ذهنی شده و این فرایند شست‌وشوی مغزی معطوف به قدرت است. قدرتی که از ذهن بسوی فعل دانش‌آموز جریان می‌یابد. این، غایت حاکمیت تئوریک شیعی بر بنیان ایران‌شهری ملی است. از ملی‌بودن به تابعیت بی‌چون و چرا به سیستم حاکم تعبیر می‌شود نه اجتماع آزاد. دانش‌آموز در مرحله ذهن‌سازی، شهروند فعال فردا محسوب می‌گردد. لذا شخصیت او در پایان همیشه امنیتی می‌شود و باید طبق دستور و جبر مدام برای بقای قدرت و تولید آن به عنوان شهروند مطیع به خدمت نظام سیاسی سلطه درآید. فردا اگر این دانش‌آموز چه کارگر، چه معلم و یا کارمند و روشنفکر و سیاسی شود، به هر تقدیر مستقیم یا غیرمستقیم باید در خدمت سلطه مرکزی درآید.

در این فرایند نهادینگی ملی-حکومتی، صلح و ثبات اجتماعی آن هم در ایران چندملیتی انتظار نمی‌رود و اتفاق نمی‌افتد، زیرا کلیت نهادینگی در ید قدرت حکومت فراگیر قبضه شده و حاکمان به مشارکت مردمی، خیر عمومی، همبستگی اجتماعی و دموکراتیک تنوعات، وضعی نهاده‌اند. لذا نه توسعه پایدار اتفاق می‌افتد و نه برابری زن و مرد رعایت و نه حقوق بشر و آزادی بیان عملی می‌گردند. نقطه شروع همه اینها نیز از ساحت ذهن تا میدان فعل، مدرسه است. پس فرایند آموزش در انحراف سیر می‌کند. جالب است که خانواده، نهاد تابع مدرسه و دولت گردانده می‌شود و در آنها، برتری مرد بر زن بر پایه ذهنیت تئوکراتیک، امر حق جلوه داده شده و می‌بینیم که زن در مدرسه، خانواده و اجتماع به هر تقدیر، تحت امر نظم مردسالاری در آورده شده. نگاه جنسیت‌زده، از همان اوان مقاطع ابتدایی به دانش‌آموز تلقین می‌گردد که پیامدهای مخرب اجتماعی زن‌ستیزانه دارد. این است که زن‌ستیزی از ذهن تا فعل یعنی از مدرسه تا اجتماع، آموزش داده می‌شود. در این نظام آموزش‌های غیررسمی هم تابع آموزش‌های رسمی و دولتی درآورده شده‌اند و زن‌ستیزی در سرفصل آن قرارداد شده.

در نظام آموزش ایران، زن بعنوان جنس دوم اجتماع، از حقوق آموزشی برابر و عادلانه نسبت به مردها

برخوردار نیست. سطح کیفیت آموزش و برابری‌ها برای زن، به مراتب بصورت دووجهی نابرابر است. آینده دانش‌آموز زن بخاطر زن‌بودن در قوانین شریعت و موضوعه حاکمیت تئوکراتیک و جامعه مردسالار، تضمین نیست.

انقلاب ۵۷ همان ابتدا به سرعت مردسالار شد. زنان از صحنه حذف شدند و کودکان در حجاب سیاسی سیاه و اجباری پوشانده و گرفتار گشتند. تمامی دستورالعمل‌ها ایدئولوژیک بوده و همیشه جنس‌دوم برای زنان انگ سیاسی شد. هم بدن و هم روح زنان را تا سرحد فرمانبرداری تنبیه کرده‌اند. نهاد قدرت، حاکمیت بر بدن زنان را از آن سیستم تئوکراتیک تعریف نمود و اعمال زور کرد. همه اینها در راستای توجیه ساختار حاکم بود. صدا و سیما هم بعنوان نهاد آموزشی دیگری در موازات نهاد آموزش و پرورش قرارداد شد و تمامی محدودیت‌ها و محرومیت‌ها برای زنان، تعیین گشتند. پدر در نهاد خانواده در یک تعریف پدرانگی مردسالارانه بعنوان نماینده دولت در خانواده، تعریف شده که از مدرسه گرفته تا کارخانه و نهادهای رسمی در همه حضور برتر از زن دارد. این شیوه از نابرابری و ستم علیه زنان جنس دوم ابژها از آنها بر ساخته که این تقدیر را به اجبار باید بپذیرند. این تصویری وحشتناک از ذهنیت‌سازی ولایی در راستای زن‌ستیزی در مدارس است.

### کیفیت آموزش، برابری

برابری در امکانات و فرصت‌های آموزشی، یک حق همگانی است که هم باید کیفیت لازم و هم عدالت مطلوب و نیز برابری جایز در آن رعایت شود. پولی‌سازی، خصوصی‌سازی و دولتی‌بودن در هر صورت اصل کیفیت‌ها و برابری‌ها را برهم می‌زند. در اصل، شکافی طبقاتی در جامعه ایجاد کرده که فرزندان خانواده‌های فقیر از حق برابر با خانواده‌های غنی در کسب دانش‌ها و مهارت‌ها و تضمین آینده، برخوردار نیستند. در این میان، در حق زنان بیشتر اجحاف می‌شود. حقوق شغلی مردان در اولویت با حقوق زنان در گزینش‌ها، ارجحیت داده می‌شود. اگر مرد یک بار در این فرایند نابرابری سرخورده است، زن در این نظام همیشه ولی دو بار سرخورده است.

آنجا که دولت اقدام به خصوصی‌سازی مدارس کرده، بودجه‌اش را کاهش داده و کمک‌ها را متوقف کرده. آن مدارس آزاد هم از جیب مردم هزینه می‌کنند. پس در مدارس که امکانات مادی و مالی متفاوت و

ظلم‌ها روبرو می‌شوند چون در مسیر افکار ولایت دیده نمی‌شوند. شیعه‌بودن، فارس‌بودن، روحانی‌بودن، بسیج و سپاهی‌بودن همه عناصر و امتیازاتی نابرابرساز با جلوه‌های افراطی هستند. تمامی اینها در دل دانش‌آموزان نیز عقده‌های بزرگ می‌کارند و آنها دیگر ادوار تحصیلی نرمالی ندارند. نزاع و عقده بدست حاکمیت در درون دانش‌آموز نهادینه می‌شود. پس افراط‌گرایی الیت حاکم، در درون نظام آموزش، تبعیض و نابرابری را به بهانه‌های حق و ناحق به اوج رسانده. همه اینها خود به نوعی دیگر شخصیتی خیزشگر از دانش‌آموز در برابر رژیم حاکم بر ساخته‌اند. این افراطی‌گری علیه ملیت‌ها بصورت نژادپرستی، فاشیسم و شوونیسم بروز می‌یابد و تخریب‌گر است. تا مسایل ملیتی و تبعیض‌ها و ستم‌ها و نابرابری‌ها حل نشوند، نظام آموزش هم از بحران رهایی نخواهد یافت. لذا مدرسه و دانش‌آموز خیزشگر به خود می‌آید و از بس این ستم، می‌کوشد با این نظم ضاله مخالفت کند که معنی ژن، ژیان، آزادی در بطن مدارس حکایت از مبارزه علیه ستم و نابرابری داشته و این ستم و نابرابری در درجه اول با نقض قانون دولتی و اجتماعی توسط خود حاکمیت شروع شده و مخالفان را اهریمن و خاشاک می‌نامد و سرکوب می‌کند.

### آمارها

با نگاهی به آمارها می‌توان نابرابری موجود را بیشتر درک نمود. هم‌اکنون ایران با جمعیت ۹۱ میلیونی، ۱۶ میلیون دانش‌آموز دارد. آمار بازماندگان از تحصیل هر روز بیشتر می‌شود چون بودجه تخصیص نمی‌یابد، مدارس بازسازی نمی‌شوند و فقر و شکاف طبقاتی در جامعه تشدید شده و بضاعت خانواده‌ها برای ادامه تحصیل کفایت نمی‌کند. امروز در سطح جهانی ۲۵۰ میلیون دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند که این ارقام در ایران بسیار دردناک است. اگرچه آمارهای قابل‌باور در ایران منتشر نمی‌شود ولی گفتنی است که آمارهای رسمی حکایت از یک میلیون و غیررسمی ۳ تا ۴ میلیون کودک بازمانده از تحصیل، دارند. البته شمار دانش‌آموزانی که از کیفیت عالی و امکانات وفور آموزشی برخوردارند بسیار کم است.

این سطح و وضعیت فاجعه‌آمیز موجب شده که به مدرسه بعنوان مکانی یا پلکانی برای شغلیابی نگرسته شود و از اهمیت و کیفیت علم و پیشرفت طبیعی خبری نباشد. پس مقولات کیفیت آموزش، میزان

کم‌وبیش است، گذشته از بار مالی بر دوش خانواده‌ها و نابرابری‌ها، سطح امکانات آموزشی، فرهنگی و مورد نیاز هرکدام هم متفاوت است. برخی مدارس امکانات وفور دارند و برخی فقیرند. پس طبیعی است که دسترسی به یک آموزش کیفی و عادلانه و برابر، ناممکن می‌شود. برخی پول و بودجه بیشتر دارند و توجه بدانها زیاد است، اما برخی محرومند. آموزش، ذاتاً یک کنش فرهنگی برای اجتماع است اما وقتی مدارس مدرن آن را رسمی و ملی کرده‌اند، از بطن جامعه دورگردانده شده و تمامی خواست‌ها و اهداف سیاسی سیستم حاکم بر آن تحمیل گشته. همچنین آن را به یک حوزه و نظام کاملاً محافظه‌کار و نامتعطف میدل نموده‌اند. فلذا فرهنگ‌سازی دولتی یکدست جایگزین فرهنگ‌سازی اجتماعی متنوع و متکثر گردانده شده و امان‌های مهم فرهنگی در قیود و زنجیر حاکمیت سیاسی درآورده شده‌اند. رشد نامتوازن رشته‌های تحصیلات تکمیلی بخصوص در دوره دکتری و رواج مناسبات تجاری که با امکانات دانشگاهی و نیازهای بازار کار کشور تناسب نداشت، پایه‌گذار بحران در نظام آموزش و پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی در مقاطع بعدی شد.

این کیفیت آموزش، این نابرابری و سیاست‌زدگی دولتی، امر همزیستی اجتماعات ایران را به تباهی کشانده و مدام درگیری وجود دارد. از این گذشته، محتوای کتب درسی مملو از موضوعاتی چون هجوم بیگانگان، تئوری توطئه و مظلوم‌نمایی حاکمیت ایرانی است و خیری از همزیستی و صلح اجتماعی و همگرایی ملت‌ها و کشورها در آن نیست. کیفیت بد آموزش در ایران به دلیل ایدئولوژیک‌بودن آن است. همین ایدئولوژی، نابرابرساز می‌باشد و سرکوب هم می‌کند. دستگاه ولایی خود را حقیقت مطلق تلقی نموده و بر عموم دانش‌آموزان تحمیل می‌کند. هر آنکه از در مخالفت با این دستگاه ضاله برآید را «نادان، منحرف، محارب و دشمن» می‌پندارد و مجازات می‌کند. شیعه سیاسی تحت حکم مطلق روحانیون این را بر اساس زور و اجبار انجام می‌دهد و یک فرد بعنوان ولی مطلقه فقیه با اختیارات تام در رأس آن حکم می‌راند. لذا مقولات کیفیت، برابری و عدالت در نظام آموزش موجود را روحانیون و حاکمیت در یک ساختار آموزش رسمی و سیستماتیک تعیین می‌کنند. آزادی زنان، آزادی بیان، دموکراسی و زیست‌بوم نیز تحت الشعاع این ستم قرون‌وسطایی قرار گرفته‌اند و هر گرایش فکری، زبانی، ملیتی و مذهبی در مدارس با بیشترین نابرابری‌ها و

دسترسی به امکانات لازم و نابرابری‌های فزاینده در ایران به مسایل حاد و معضلساز مبدل شده‌اند.

بنا به آمارها و طبق گفته وزیر آموزش و پرورش دولت پیشین رئیسی ۹۹ درصد بودجه نهاد آموزش صرف هزینه‌های پرسنلی می‌شود. یعنی فقط یک درصد آن صرف آموزش رایگان، کیفیت آن و غیره می‌گردد. طبق بیانیه یونسکو، ۷۰ درصد کشورها کمتر از ۴ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به آموزش اختصاص می‌دهند. این درحالی است که این ارقام در ایران بنا به اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس نظام، چیزی بین ۱.۵ تا ۱.۷ درصد است. در واقع ۸۰ درصد هزینه‌های آموزش را خود خانواده‌ها پرداخت می‌کنند. می‌دانیم که اوایل انقلاب خمینی وعده آموزش رایگان داده بود. وقتی آموزش، برابر نیست، جامعه نیز غیرنرمال و پرشکاف خواهد بود. این نابرابری، تنش، تضاد و نزاع را افزایش داده. این نابرابری، سیاسی و حاصل عملکرد مزورانه خود نظام است، لذا آموزش رسمی دولتی از قرب فراوان افتاده و حتی آموزش غیررسمی چون شبکه‌های مجازی و اینترنت و ارتباطات جمعی امروز در تضاد و تبانی با آن قرار گرفته. نظام حاکم آن آموزش جمعی جهانی را خنثی‌کننده آموزش رسمی شدیداً کنترلی خود می‌داند و به مسایلی چون گزینش، فیلترینگ و سرکوب روی می‌آورد. این تضاد ایرانی و جهانی آموزش نهایتاً به جنگ حاکمیت علیه جامعه ختم شده و سرکوب‌ها افزایش یافته. یعنی یورش نهادهای قدرت به مدارس بیشتر شده که اوج آن را بصورت حملات شیمیایی در سال ۱۴۰۱ دیدیم. محتوای دینی کتب درسی و قوانین فیلترینگ و امکانات نابرابر آموزش همگی بدست رژیم برای اعمال قدرت صورت می‌گیرند.

با استناد به آمارها، در ده سال اخیر، تیراژ کلی کتاب حدود ۱۷۰ میلیون نسخه کاهش داشته است درحالی که آمار تعداد عنوان کتاب، رشد صددرصدی در سه سال اخیر داشته ولی حاکمیت نسبت به آن بی‌توجه است زیرا قادر به پاسخگویی به نیازهای مدنی نیست. در طرح آمارگیری از فرهنگ رفتاری که در سال ۱۴۰۰ منتشر شده، سرانه مطالعه کتاب غیردرسی (هم الکترونیک و هم چاپی) در افراد بالای پانزده سال و بیشتر باسواد در کل ایران، ماهانه چهار ساعت است. نهادهای غیررسمی آموزش، دارای اعتماد و اعتبار از نظر صحت آموزش نزد خانواده‌ها هستند و از نهادهای غیررسمی پیشی گرفته‌اند.

در کل، با توجه به شاخص لگاتوم، ایران از حیث

آزادیهای فردی در رتبه ۱۶۵ در میان ۱۶۷ کشور قرار دارد و در حوزه آموزش در رتبه ۷۸ جای گرفته. این درحالی است که ۱۲۸ سال پیش مدرسه سیاسی در زمان مظفرالدین‌شاه دایر شده و هنوز عقب‌ماندگی وجود دارد. هرچند آمارهای صحیح و دقیقی را اعلام نمی‌کنند اما نابرابری آموزش و پرورش ۳۷ درصد است. درحالی که در کشورهای غرب، این رقم، ۷ درصد می‌باشد. در گروه کشورهای با سرمایه انسانی بالا تعداد دانش‌آموز به معلم ۱۸ است، درحالی که در ایران شاخص ۲۶ می‌باشد. حتی ایران چندمیلیون بی‌سواد محض دارد. کیفیت آموزش و نابرابری بر اساس سلطه و رانت تنظیم می‌گردد. خود شکاف‌های ملیتی، طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و نسلی به موجب سیاست‌ها و ساختار و عملکرد حاکمیت عامل اصلی نابرابری هستند. حتی بحران اشتغال برای تحصیل‌کرده‌ها و نرخ بالای مهاجرت از دلایل مهم بی‌توجهی به تحصیل است.

بنابه پژوهش‌ها، دانش‌آموزی که در مدارس عادی دولتی درس می‌خواند بختش برای اینکه در رتبه زیر ۳ هزار کنکور قرار بگیرد، چندین برابر کمتر از دانش‌آموزی است که در مدارس نمونه و خاص درس می‌خواند. اکنون حدود ۱۱ میلیون نفر در ایران بی‌سواد و هشت میلیون نفر هم کم‌سواد هستند. آمار جدید نشان داد که تنها در سیستان و بلوچستان بیش از ۱۴۸ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل شناسایی شده‌اند. اینها نشانه بربادرفتن سرمایه انسانی است.

تراکم کلاس، اتصال مدرسه به شبکه اینترنت و برخورداری مدرسه از تجهیزات و کارگاه‌های تخصصی مانند رایانه از مواردی هستند که توزیعی بسیار نابرابر در جغرافیای ایران دارند. گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس خود رژیم نشان می‌دهد بیشترین آمار بازماندگان از تحصیل متعلق به سیستان و بلوچستان است که بسیاری از شهروندانش یا به مدرسه دسترسی ندارند یا در مدارس کبری درس می‌خوانند.

بنا به شاخص‌های آماری، یونسکو تعداد سال‌های تحصیل بزرگسالان را در شاخص آماری سالانه‌اش مشخص می‌کند؛ یعنی در هر کشوری بزرگسالان بالای پانزده سال بطور متوسط چند کلاس درس خوانده‌اند. هم‌اکنون رقم شاخص در ایران حدود ۱۰ کلاس است ولی در کشورهای توسعه‌یافته این عدد ۱۳ کلاس است. شمار دانشجویان تقریباً سه میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است که در دهه گذشته چهار میلیون و ۸۰۰ هزار بود. سهم مدارس دولتی از رتبه‌های برتر کنکور؛ فقط ۷

مبدل شد که امروز جنبش ژن، ژیان، آزادی آن را به استعمار فرهنگی تعریف نموده و از بنیان آن یعنی زمامداران ولایت مطلقه، حسابرسی می‌کند. جنبش دانشجویی علیه رژیم از دهه ۷۰ شروع شد و امروز در چارچوب ژن، ژیان آزادی، ظهور کرده و تمامی شعارها و فلسفه‌ها را تغییر داده. دانش‌آموز و دانشجو پیشاهنگ این خیزش شده‌اند که در جامعه بصورت نسل زد یا نو تعبیر می‌گردند و افزایش قشری یافته. این خیزش، نه تنها شعارها بلکه ارزش‌ها را تغییر داده و ذهنیت و فرهنگ را با تغییر و تحول روبرو نموده که اکثریت قابل‌توجه آن در مدرسه و دانشگاه اتفاق افتاده. امروز یکی از دلایل خیزش مدرسه و دانشگاه، طبقاتی شدن شدید آنهاست. چه بسا تفکرات مخرب رژیم مبنی بر جنگ‌افروزی و مستضعف‌سازی این طبقاتی شدن و نابرابری را تشدید نموده است. امروز واقعیت تلخ این است که هم بر در و دیوار مدارس و هم در کتب درسی، دیگران و مخالفان و دگراندیشان، دشمنان انقلاب و اسلام معرفی می‌شوند که این خشونت سیاسی سیستماتیک را ۴۵ سال است نهادینه می‌کنند و بسیار مخرب است. این خشونت علیه دانش‌آموز و مدرسه، یک خشونت ساختاری و سیاسی می‌باشد. سیستم حاکم نابرابریها و ستم‌ها و تبعیض‌ها را ظالمانه اعمال می‌کند تا دگراندیشان خصوصا نسل‌نو، تضعیف و یا حذف شوند. این امر نیز جامعه و مدرسه را به خیزش ژن، ژیان، آزادی واداشته و چون راه صحیحی یافته، از آن دست برنخواهد داشت. مسلم است که در این فرایند، هر دانش‌آموز گُرد یا سایر ملیت‌ها اگر تسلیم نشود، قطعاً حذف سیاسی خواهد شد. معلمان را به زور و اجبار وادار می‌کنند که از دانش‌آموز افراد مطیع ایدئولوژیک بسازد. درواقع مرگ دانش‌آموز، معلم و مدرسه با هم رخ داده است. دانش‌آموزان مدارس ملیت‌ها دیگر نمی‌پذیرند که در راستای آسمیلاسیون و نسل‌کشی فرهنگی بر در و دیوار مدرسه و کتب درسی آنها شعارها و مفاهیم زد ملیت‌ها تعبیه شود. حتی در سراسر ایران این پذیرفتنی نیست زیرا مدرسه اساسا مکانی برای اجتماع از نه برای دولت. در برابر این ستم‌ها، جنبش دانشجویی در ایران پیشینه‌ای دارد اما رژیم تا توانسته، جنبش دانشجویی را تضعیف نموده و یا تحت انقیاد خود درآورده است.

### اخراج معلمان و استادان

گسترده‌ترین موج اخراج دانشجویان و معلمان و

درصد / فقط ۲ نفر از ۳۰ نفر رتبه برتر کنکور در مدارس دولتی درس خوانده‌اند. این درحالی است که اکثریت مطلق تعداد دانش‌آموزان سراسر ایران در مدارس دولتی درس می‌خوانند.

اخیرا آمار مرکز پژوهش‌های مجلس ایران نشان‌دهنده کمبود ۱۷۶ هزار معلم در آستانه سال تحصیلی ۱۴۰۳ است.

این وضعیت امروز در تمامی ۱۰۵ هزار مدرسه در ایران با ۱۶ میلیون دانش‌آموز و یک میلیون معلم جاری و ساری است. با این اوصاف، مدرسه مدرن با تاریخ ۱۵۰ ساله‌اش بسیار بحرانی می‌باشد. پس مدرسه با این تاریخچه نتوانسته از پس مدرنیته برآید و در مسیری سالم پاسخگوی مدرنیزاسیون شود.

امروز، در ایران ۱۲ هزار و ۹۰۰ ساعت آموزش از اول ابتدایی تا پایان سال دوازدهم ارایه می‌شود. درحالی که میانگین جهانی آن، معادل هشت‌هزار ساعت است و ۱۲ هزار ساعت کارایی لازم را ندارد. بار سنگین آموزش‌زدگی تک‌ساختی در آموزش و پرورش، ضمن اینکه خلاقیت و تفکر انتقادی را از بین می‌برد، هزینه‌های آموزش را نیز افزایش می‌دهد.

### دیوار مدرسه، تابلوی اعلانات جنگ

از همان اوایل انقلاب ۵۷ و فرادستی روحانیون تئوکرات، ترویج ذهنیت جنگ‌سالاری و جنگ‌افروزی در مدارس رویه نامعمول یافت. هر دیوار مدرسه به تابلوی اعلانات «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از جهان» و ذهنیت صدور انقلاب، مبدل گشت. خصوصا دهه ۶۰ دهه قتل‌عام زندانیان سیاسی، سرکوب خونبار قیام‌های ملیت‌ها و انقیاد کامل مدرسه و دانشگاه تحت عنوان انقلاب فرهنگی شد. مردسالاری، ملیت‌ستیزی، ایران‌شهری و دیگری‌ستیزی رویه سیاسی سیستم گردید. گذشته از مفهوم جنگ و خشونت، آموزه‌های زن‌ستیزانه بر دیوار مدارس و شهرها و روستاها حک شدند. دیگر صلح با زنان، جامعه، ملیت‌ها و دگراندیشان محلی از اعراب ندارد. اینترنت و شبکه‌های ارتباطات جهانی اما این روال اجباری آگاهی و عمل مدرسه و تلویزیون آموزشی رژیم را اکنون به چالش کشیده و برهم زده.

شعار دیگر بر دیوار مدارس و یا محتوای مطرح‌شده در کتب درسی موضوع «تهاجم فرهنگی» است. انقلاب فرهنگی با حذف دیگری از اوایل دهه ۶۰ شروع شد، در ۱۳۷۲ برای اولین بار به شعار مفهومی «تهاجم فرهنگی»



استادان دانشگاه، بعد از شروع خیزش انقلابی ژن، ژیان، آزادی در پاییز و زمستان ۱۴۰۱ رخ داد. بسیاری هم اگرچه اخراج نشدند اما حقوق و مزایایشان قطع شد. گذشته از این، مقوله قراردادهای پیمانی معلمان که اکثراً شکننده است توانسته هم معلمان و هم استادان دانشگاه بسیاری را از دانشگاه اخراج کند. بسیاری نیز با ترفند بازنشستگی قبل از موعد یا بازرخیدی، از تدریس محروم گردانده شدند. تعدادی هم از حقوق رتبه‌بندی و بیمه محروم هستند. در جریان خیزش‌های سراسری ۱۴۰۱ حدود ۶۰ هزار نفر دستگیر شدند که ۳۱۲۶ تن دانش‌آموز و دانشجو و ۲۰۰ تن معلم و استاد بودند و برای ۱۵۰۰ نفر از اساتید دانشگاه به دلیل اظهارنظر در مورد جنبش ژن، ژیان، آزادی مشکل ایجاد شد.

اساساً قبل از خیزش‌های ژن، ژیان، آزادی، اعتراضات سراسری معلمان، کارگران و بازنشستگان جریان داشت. این تجمعات معلمان در اردیبهشت ۱۴۰۱ به دعوت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در اعتراض به دستگیری معلمان، وضعیت معیشتی نامناسب معلمان شاغل و بازنشسته و کمبود امکانات آموزشی، برگزار شد. در سال ۱۴۰۲ قبل از بازگشایی مدارس، تغییرات ظالمانه‌ای در بدنه آموزش ۱۵۰ دانشگاه سراسر ایران انجام گرفت و به دنبال افشای جزئیات یک نامه اداری درباره برنامه‌ریزی دولت برای تحمیل ۱۵ هزار نفر به هیأت علمی دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم و وزارت بهداشت، چیزهای زیادی برملا شد. این روند در راستای تضعیف و پاکسازی بنا به سیاست خالص‌سازی و یکدست‌سازی انجام گرفت.

در ایران، امور مهمی مانند سیاست‌گذاری و به‌ویژه جذب هیأت علمی و انتصاب رؤسای دانشگاه به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» واگذار شده است. موج اخراج‌های ۱۴۰۲ مستند به مصوبه‌ای بود که این شورا یک ماه پس از روی کار آمدن دولت رئیسی ابلاغ کرده بود. این تصفیه‌ها شبیه تصفیه‌های دهه ۶۰ ه.ش بود. بنا به گزارش‌ها، از ابتدای مهر ۱۴۰۲ در سراسر ایران ۳۲ هزار استاد حق‌التدریسی از واحدها و رشته‌های مختلف دانشگاه آزاد حذف شده و بجای آنها ۲۰ هزار دانشجوی ترم اول یا دوم مقطع دکتری دانشگاه آزاد برای تدریس به دانشجویان مقطع کاردانی و کارشناسی این دانشگاه جذب شدند. اخراج معلمان معترض را نیز باید همراه با برنامه آموزش و پرورش برای تزیق «طلاب» و روحانیون به نظام آموزشی بررسی کرد. چه، پس از انقلاب، با هدف پاکسازی، ۳۵ هزار نیروی جوان و به

تعبیر خودشان «انقلابی» همسو با جمهوری اسلامی وارد آموزش و پرورش کرده بودند. اخراج معلمان در ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ برای این بود که در خیزش‌های ژن، ژیان، آزادی نقش مؤثر آنها را بی‌اثر کنند. نکته مهم اینکه همیشه معلمان زن سهم بیشتری از اخراج موقت یا دائم دارند و نباید به سادگی از آن گذر کرد.

### برنامه هفتم توسعه

با توجه به اوضاع وخیم نظام آموزش، جمهوری اسلامی، برنامه هفتم توسعه و سیاست‌های اصلی خود را خارج از چارچوب نظام آموزش تعبیه نموده است. چه، این برنامه بخاطر اینکه توسعه‌محور، سنجش‌پذیر و قابل‌تحقق نیست، با انتقاد شدید صاحب‌نظران روبرو شده. این برنامه از واقعیت مدارس و نیازهای آن، فرسنگ‌ها دور می‌باشد. نگرش ایدئولوژیک نیز ضمانت

**در این سالها این بحث مطرح شده بود که طلاب هم می‌توانند برای تدریس دروس مانند تاریخ، ادبیات و ... در آزمون‌های استخدامی شرکت کنند. پیشتر انجمن جامعه‌شناسی در اعتراض به آن بیانیه داد ولی پس از گذشت سه‌سال ۶ هزار روحانی طی همان ساز و کار استخدام شده‌اند**

اجرای را از میان برده. حتی بودجه کافی بدان تخصیص نیافته. در اصل، آموزش و پرورش در رأس سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها قرار ندارد. این برنامه اشاره کرده که در راستای برنامه بیست ساله و گام چهارم آن است. اساساً تمامی نهادهای حکومت بنا به خواست ولایت مطلقه‌فقیه با احساس خطر نسبت به ناراضی‌تاری مردم و تهدیدهای خارجی، تصمیم به آغاز «گام دوم انقلاب» گرفته‌اند که باید گفت «انقلاب فرهنگی دوم» برای تارومارکردن دگراندیشان و منتقدان است. بنابراین هیچیک از حقیقت‌های روز جامعه را مدنظر قرار نمی‌دهند.

همچنین دست حوزه‌های علمیه برای دخالت

## مقوله دیگر، این است که بر بنیان ایدئولوژیک بودن ساختار، نقش دانش آموز در ایران، صرفاً آموختن و فراگرفتن و سکوت است چه در برابر معلم و چه نظام حاکم دینی و سیاسی. در این نظام، ترس و سکوت در درون دانش آموز با هدف مطیع ساختن، نهادینه گردانده می شود

فراست نفع بیشتری می برند.

مقوله دیگر، تمرکززدایی از آموزش و پرورش است. اساساً در ساختارها، ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجرایی لازم برای تمرکززدایی وجود ندارد. چه بسا در امر ملیت‌ها به مدارس به مثابه کانون‌های بسیج و مزدورسازی نگریسته می شود.

هم‌اکنون، حوزه علمیه اعلام کرده که می خواهد دانشگاه فرهنگیان تأسیس کند درحالی که وزارت آموزش و پرورش زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی نظام، چنین دانشگاهی را در سال ۱۳۹۰ تأسیس کرده است. حوزه علمیه می خواهد بنا به میل خود، معلم ایدئولوژیک تربیت کند. در این سالها این بحث مطرح شده بود که طلاب هم می توانند برای تدریس درس مانند تاریخ، ادبیات و ... در آزمون‌های استخدامی شرکت کنند. پیشتر انجمن جامعه‌شناسی در اعتراض به آن بیابیه داد ولی پس از گذشت سه سال ۶ هزار روحانی طی همان ساز و کار استخدام شده‌اند. چه، قانون گزینش را بصورت شدیداً سختگیرانه علیه افراد غیرروحانی بکار می بندند. پس نه کیفیت آموزشی وجود دارد و نه عدالت و برابری.

خصوصی سازی هم کاری کرده که مدارس به مزایده گذاشته و یا تغییر کاربری تجاری داده شوند. در زمینه خصوصی سازی، ایران جز بدترین کشورهاست. اصولگراها امروز تبلیغ نهضت ملی سازی بر بنیان خصوصی سازی کرده و مدارس را کوپنی می کنند.

دولت در برنامه هفتم می کوشد بار اشتغال، آموزش و صنعت را با خصوصی سازی از دوش خود بردارد که در آن صورت دولت می ماند با پلیس و نیروی سرکوب مردم و نقشی غیر از این ندارد. در ده سال اخیر سیر تحولات

ایدئولوژیک - سیاسی بیشتر در نظام آموزش را بیشتر بازگذاشته‌اند. با اوج گیری سیاست خالص سازی و یکدست سازی در سال ۱۴۰۰ و آمدن رئیسی بعنوان رئیس دولت، روحانیون را به دخالت بیشتر گمارده‌اند. این درحالی است که روحانیون از ابتدا با علوم انسانی و مدرسه مدرن زاویه داشته‌اند. این قشر مداخله گر بیش از پیش خواست، مدرسه را با مسجد و برنامه‌های ایدئولوژیک - مذهبی، پیوند دهد که بحران زاتر شد. درکل، آنچه روی کاغذ در برنامه هفتم گنجانده شده، در عمل تحقق نمی یابد. در همه برنامه‌های دولت‌های پس از انقلاب ۵۷، به مباحث جنگ، بازسازی و مذهب و ایدئولوژی پرداخته شده است. در فصل نوزدهم برنامه هفتم توسعه در مورد ارتقای آموزش بحث شده. صاحب نظران می گویند که در برنامه مذکور به ملی شدن آموزش اشاره شده اما این اشاره در این خلاصه شده که «گروه‌های جهانی، بسیج و روحانیون و ...» وارد بحث آموزش شدند. هم‌اکنون در کشورهای منطقه در زمینه برنامه‌ها برای ۲۰۳۰ اقدام می شود ولی ایران به عقب گام برمی دارد. در واقع برنامه ریزی ایدئولوژیک جای برنامه ریزی علمی را گرفته است. چه بسا نه زمان برنامه هفتم مشخص شده، نه منابع آن تخصیص یافته و نه ابزارهای اجرای آن معرفی شده‌اند. اکنون آموزش و پرورش چیزی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نیرو کمبود دارد درحالی که معلمان و استادان زیادی اخراج شده‌اند و بجای آنها از معلمان غیرتخصصی و روحانیون استفاده می کنند. در امر صلاحیت حرفه‌ای معلمان، نظام به پایبندی ایدئولوژیک اولویت می دهد. ۹۸ درصد بودجه وزارتخانه صرف حقوق معلمان می شود درحالی که می بایست حداقل ۲۰ درصد آن برای کیفیت بخشی آموزش مصرف می شد. خود بودجه هم بسیار کم است. برنامه طوری تنظیم شده که بجای تقویت مدارس دولتی، خانواده‌ها را بسوی مدارس پولی سوق می دهد چون دولت نمی خواهد از کیسه خود خرج کند. خصوصی‌ها هم مدارس را تبدیل به بنگاه اقتصادی کرده‌اند. دولت نه مدرسه سازی را وظیفه خود می داند و نه آموزش رایگان را.

برنامه هفتم بنا به تبلیغات دولت، در نظر دارد ۱۰ درصد بازماندگان از تحصیل را کاهش دهد ولی نه آمارهای بازماندگان مشخص است و نه چارچوب‌های برنامه‌ای. همچنین مدارس ضعیف تر بودجه کمتر و مدارس خاص تر بودجه بیشتر دریافت می کنند، پس ضعیف، ضعیف تر و مرفه، مرفه تر می شوند. طبقات

ایران آنقدر سریع شد که غیر از ساختار تحمیلی نظام حاکم و نهاد آموزش بسیاری چیزها تغییر کرده‌اند. در هر صورت، برنامه هفتم چیز نوی نیست و تغییراتی ایجاد نمی‌کند. اینکه آموزش در حال گران‌تر شدن است، داد مردم را درآورده. خانواده مجبور به پرداخت تمام هزینه‌هاست و اینها ممکن است به اعتراضات و خیزش‌های مردمی دیگری بیانجامد. خود وارد کردن روحانیون به آموزش و مدرسه، موجب نارضایتی زیاد شده و دین‌گریزی هم شدت یافته. در این میان نهاد خانواده در برابر دولت به پا نخواسته درحالی که اصل وظیفه او است.

### نتیجه

عدم پیشرفت ساختار بر کارکرد نظام آموزش هم تأثیر گذاشته و روش‌های معمول چند دهه هنوز هم تغییر نکرده‌اند. برای مثال آموزش حفظیات طوری رایج است که به جای تفکر و سیالیت آن جهت خلاقیت و نوآوری و رشد، انباشت اطلاعات را معمول ساخته که بعضاً بی‌فایده می‌باشد. خصوصاً حفظیات آموزه‌های ایدئولوژیک که حکم عقل را نیز برمی‌تابد و اختیارات و اراده انسانی را در جهان‌بینی‌ها و عملکردها نفی می‌کند. دانش‌آموز اینجا به یک ماشین دینی از برکردن مبدل شده و حکم یک ظرف و مخزن صرف را دارد که باید پر شود.

مقوله دیگر، این است که بر بنیان ایدئولوژیک بودن ساختار، نقش دانش‌آموز در ایران، صرفاً آموختن و فراگرفتن و سکوت است چه در برابر معلم و چه نظام حاکم دینی و سیاسی. در این نظام، ترس و سکوت در درون دانش‌آموز با هدف مطیع‌ساختن، نهادینه گردانده می‌شود.

همچنین آموزش مبتنی بر سلطه است لذا فرایند یادگیری بصورت تقلید و پیروی حالت می‌گیرد و دانش‌آموز موظف و مکلف گردانده می‌شود صرفاً آموزه‌های ایدئولوژیک - سیاسی رژیم را یاد بگیرد. حاکمیت در این نظام، خود را کارساز و دانش‌آموز را کارپذیر می‌داند. معلم را با گزینش سخت به کار می‌گمارد و رابطه مراد و مریدی نمادین میان دانش‌آموز و خود را از طریق تحمیل‌های رواداشته بر معلم، برقرار می‌سازد. این رویه اجازه مداراگری با دگراندیشان و دانش‌آموزان دگراندیش نمی‌دهد. از مراسم صبحگاهی تا کلاس‌های درس و نیز روابط میان معلم - دانش‌آموز، شبیه پادگان نظامی است. این است که جلوی تربیت شهروند دمکراتیک را سد می‌کنند. از سوی دیگر،

برخورد ایدئولوژیک و ذهنیت مخرب آن، به حذف هنر و یا کاربرد و آموزش بسیار ضعیف آن در مدارس انجامیده. در این میان، واپس‌گرایی نظام سلطه، هنر موسیقی را حذف و تقبیح کرده.

فاجعه‌بارتر از موارد مذکور، تربیت کودکان برای زندگی اخروی است نه این جهان. جهان کنونی و نیازهایش در دروس در مراتب سقوط یافته و پایین‌تر از جهان اخروی قرار داده شده و بجای شخصیت دمکراتیک این جهان، شخصیت جبری دینی دور از واقعیت‌های روزانه حیات تربیت می‌گردد. لذا چون ایدئولوژی دینی‌شان، حکم عقل و منطق و اختیار و اراده انسان در بساخت زندگی را تحت نام شریعت بلامنازع، قبول ندارد، شخصیت اجتماعی شکل نمی‌گیرد که رفتار و عملکردش دمکراتیک و همزیستانه باشد.

همین اجبار و زور و اراده‌ستیزی موجب شده که تلخ‌زیست و تلخ‌کامی بر آموزش و پرورش ایران سایه بگسترده و دانش‌آموز لذت زیستن را بیازد. بشدت به مناسک سوگ و حزن دینی در طول سال اهمیت داده می‌شود. اگر موردی از جشن شادی هم یافت شود، کاملاً سیاسی و در چارچوب خواست ایدئولوژیک انجام می‌گیرد که دهه فجر جزو آن مراسم‌های تحمیلی است.

لازم است روش‌های نوین یاددهی و یادگیری در برگرفته شود، تمرکززایی از نظام آموزش حذف شود، ایدئولوژیک بودن آن نفی گردد و در کل، مدرسه محوری بعنوان تنها ملاک تعلیم و تربیت ترک شود. باید آمیختگی سیاست یک الیت با آموزش منع گردد. برداشتن شکاف‌های طبقاتی یکی از نیازهای یک نظام آموزشی خوب است. آنچه مسلم است، در ایران، نظام آموزش را یک نهاد اجتماعی و تربیتی نه که یک نهاد ایدئولوژیک و حکومتی در نظر می‌گیرند. از حالت یک نظام اجتماعی خارج و به یک سازمان دولتی مبدل گردانده شده که بشدت بروکراتیک و متمرکز است. اگر ویژگی اجتماعی داشته باشد، می‌توان نهاد خانواده و رسانه را نیز در امر تعلیم و تربیت در موازات آن بکار برد، ولی در جمهوری ولایی این سه حکومتی گردانده شده‌اند. بحران‌های آن فزاینده و چندوجهی می‌باشد.

# تبلور حقیقی ترین انقلاب

پیستون موختاری

هیولا می‌خواهد بر تفکر، رؤیا، احساس و روح زنان و جامعه حجاب بپوشاند و این‌طور همه چیز طبق خواست او و تحت کنترل او باشد. به همین خاطر اخلاق را هم به مسئله‌ی امنیتی و دولتی مبدل کرده و امور فردی، خصوصی، اجتماعی و فرهنگی را به امر حکومتی مبدل کرده است؛ نتیجه این است که می‌بینیم اکنون لباس و پوشش ناهمخوان با قوانین مرتجع جمهوری اسلامی خودش به یک اپوزیسیون برانداز مبدل گشته است! گیسوی عربان و پریشان یک زن خود یک حزب نیرومندی است که می‌تواند چهارستون عرش ولایت فقیه و جمهوری اسلامی را به لرزه درآورده و فروبریزد! این نظام نه‌تنها مستبد و دیکتاتور است بلکه یک بیمار روانی خطرناک است که حرفش را از راه ضربه‌ی مغزی کردن و به‌گلوله‌بستگی زنان می‌زند. با این رژیم نه‌تنها آزادی، بلکه خود زندگی و هستی جامعه و زن تحت تهدید شبانه‌روزی است.

قدرمسلّم، امروزه انقلاب زن، ژیان، آزادی در آستانه‌ی سومین سالگرد آغاز خود توانسته‌است با حفظ اتحاد و همبستگی سراسری به بندبند وجود زنان، جوانان و خلق‌های تحت‌ستم ورود کند. اینک دیگر اوضاع تغییر کرده و به روال سابق بازخواهد گشت. این انقلاب، همانا شکوفه انقلاب خلق کورد و مبارزات تاریخی وی در روژهلات کوردستان و ایران است. این جنبش با تمام قدرت دو آرمان بزرگ آزادی خلق‌ها و آزادی زنان را با تکیه بر اتحاد خلق‌ها به دور از جنگ و ستم در افق خود گنجانده و تا اینجای کار ارزشمندترین دستاوردها را حصول نموده است.

زن، ژیان و آزادی در ابتدا و اینک در این ۳ سال اثبات کرد که خلق‌ها با اتحاد و هم‌دلی می‌توانند رنسانس قرن خویش را در قلب خاورمیانه‌ی بدون پیش‌بینی تحقق بخشیده و ثابت کنند که آزادی خلق‌ها تنها با آزادی زنان ممکن می‌گردد و این یعنی تبلور حقیقی‌ترین انقلاب! آری! زن، ژیان و آزادی؛

اما چرا زن؟! زن سرچشمه زاینده‌ی و آفرینش است. زن، رشته پیوند و اتصال است. رابطه پدر و پسری به عنوان

درست در روزهای پایانی تابستان و آغاز پاییز ۱۴۰۱ خورشیدی یک روز در همین حوالی، این جهان بی‌جان و جنگ و جباریت مدرنیته‌ی سرمایه‌دارانه شاهد قیام و جنبش بزرگی بود که در ادامه به یک انقلاب تاریخی مبدل گشت؛ انقلابی با محتوا و شمایی کاملاً متفاوت و شگفت‌انگیز. و به‌راستی در مکانی منجر به این اتفاق گردید که سزاوار آن بود: یعنی در خاورمیانه، ایران و روژهلات کوردستان. با پیشاهنگی سرکوب‌شده‌ترین و ستم‌دیده‌ترین بخش جامعه؛ آری زنان و خلق‌های تحت ستم. آغاز این قیام، قیام علیه رژیم بود که آشکارا دشمن قسم‌خورده‌ی زن بوده و همانا دشمنی نمودنش با زن، بزرگ‌ترین نشانه‌ی دشمنی عمیق‌اش با زندگی است. جمهوری اسلامی، همان نظامی که در طول حیات منحوس‌اش به جمهوری مرگ نامیده شده است. و اینک همه‌ی آنانی که به آزادی و به زندگی بله می‌گویند و دست رد به سینه‌ی بردگی و مرگ می‌زنند، در برابر این نظام همصدا و هم‌قدم ایستاده‌اند. این نظام در ابتدا نیز، با اجبار و انکار، اعدام و ممنوعیت و مرگ و نفرت انقلاب ۵۷ را مصادره کرد و به حیات ظالمانه‌ی خود ادامه داد؛ اما اینک زنان و کل جامعه عزم آن کرده‌اند تا آن را با تمام خباثت‌ها و پلیدهایش به پایان برسانند و به جایش نظام زندگی آزاد را برقرار کنند. این یک تصمیم تاریخی بود که قطعاً عملی‌شدنی خواهد بود.

نکته مهم و جالب ماجرا در آغازیدن انقلاب زن، ژیان، آزادی اینک تحت نظارت و سرکوب و فشار امنیتی‌ترین رژیم دیکتاتوری، تصمیم گرفته شود که سکوت نکنی، نشانگر این است که وجدان‌ها همچنان زنده‌اند، که روح انسانها بیدار است و تسلیم رژیمی نخواهند شد که حتا برایشان نسخه‌ی اخلاق و چگونه‌پوشیدن و چگونه‌زندگی‌کردن می‌پیچد. زیرا زندگی انسانی و شرافتمندانه، در سیطره‌ی دستگاه‌های امنیتی و انواع آن آشکار و مخفی نظام دیگر ناممکن شده است. زیرا این رژیم حتی به درون قلب و روح مردم هم سرک می‌کشد و می‌خواهد تا درون ذهن و رؤیای مردم را هم بخواند و سانسور و ممنوع کند. این

برای شکل‌گیری و نهادینه شدن این سیستم دموکراتیک بستری‌ست مناسب و حتا متفاوت که همگی ریشه در این فکر و باور دارد. زیرا این موضوع حقیقتی‌ست انکارناشدنی و مزه‌ایست جهت شکل‌گیری و تکوین سیستمی آلترناتیو یا همان سیستم مدرنیته‌ی دموکراتیک. جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی این انقلاب به عموم مردم فهماند که سازماندهی، اجتماعی شدن، اشاعه و نهادینگی فکر و فلسفه‌ی زن، ژیان، آزادی، ایجاد زندگی نوین و زیستن بر مبنای ملت دموکراتیک، جامعه و جوامع دموکراتیک تنها با ایجاد سیستم کنفدرالیزم دموکراتیک میسر خواهد شد. این نیز با مسئولیت‌پذیری و پیشاهنگی انسان‌های باورمند و دانا که حقیقت این فلسفه را به درستی درک کرده و به تمامی درخویش نهادینه نموده‌اند امکان‌پذیر خواهد شد. این انقلاب علیرغم کم‌وکاستی‌های مختلف باعث تغییراتی

مردانه‌ترین و مورد تأکیدترین رابطه جامعه مردسالار و هیرارشیک، وجودش تماماً وابسته به زن است چراکه بدون وجود یک زن، هیچ مردی پدر هیچ پسری نمی‌تواند باشد این در حالی است که در چنین جامعه‌ای، زن یا دچار تنزل شدید جایگاه می‌شود یا حتی در سلسله مراتب قدرت و اقتدار به تمامی نفی و انکار می‌شود و سنگ بنای جامعه طبقاتی در هسته ابتدائی خود یعنی خانواده با کنار زدن زن نهاده می‌شود.

نقش و وجود زن در روابط و شرایطی نادیده گرفته می‌شود که بدون وجود او حتی امکان شکل‌گیری و ایجاد آن‌ها غیرممکن است. تسلسل روابط نسبی و نژادی با محوریت مرد، بدون انکار زن غیرممکن است جامعه مردسالار قسمتی از ظرفیت‌های مورد نیاز خود را در زن استفاده می‌کند و سایر ظرفیت‌ها را نادیده گرفته و گاه با تمسخر، هیچ می‌انگارد.

در جامعه و خانواده مردسالار، زن برای آفرینش و زاینده‌گی بدون اعتراف به نقش و منشأ آن به کار گرفته می‌شود برای کاری بدون دستمزد، استعمال می‌شود برای تأمین نیازهای زیستی، جسمی و جنسی مورد دستبرد قرار می‌گیرد و هم‌زمان علت هبوط انسان، سقوط اخلاق و منبعی اهریمنی برای تولید شهوات و انحراف مردان معرفی می‌شود. دوگانه‌ی مرد و زن در همه سطوح و جنبه‌های جامعه مردسالار خود را در برساختن روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازتولید می‌کند.

و اما با این مقدمه از انقلاب زن، ژیان، آزادی قصد آن است که در ادامه به بررسی دستاوردهای ریشه‌ای، اجتماعی، سیاسی، وجدانی، ملی و دموکراتیک آن در مناطق کرمانشاه، لرستان و ایلام پردازیم؛

همان نقاطی از روزگلات کوردستان که شاید به جرأت بتوان گفت از دوره‌ی قاجار تا پهلوی اول و دوم و اینک نظام مستبد ولایی بیشترین ظلم‌ها را در حق خود دیده‌اند. از آسمیلاسیون گرفته تا ژینوسایدهای سیاه و سفید، ایجاد تفرقه قراردادن مابینشان بوسیله‌ی دین و مذهب و از همه مهمتر تلاش برای برقراری هرچه بیشتر خط‌مشی و فکری مردسالاری!

مسئله‌ی ریشه‌ای که از دستاوردهای اصلی انقلاب در کرمانشاه و حومه‌اش می‌باشد این بوده که مردم به این باور رسیده‌اند بهترین راه حل برای رسیدن به آزادی همه‌ی خلق‌های ایران و در رأس آنها خلق کورد، دموکراتیزه کردن ایران و ایجاد سیستمی دموکراتیک براساس فکر، فلسفه و پارادایم رهبرآپو می‌باشد. موقعیت سرزمینی، سیرتاریخی و درهم تنیدگی تنوعات فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی منطقه

## بهترین راه حل برای رسیدن به آزادی همه‌ی خلق‌های ایران و در رأس آنها خلق کورد، دموکراتیزه کردن ایران و ایجاد سیستمی دموکراتیک براساس فکر، فلسفه و پارادایم رهبرآپو می‌باشد

ریشه‌ای و کیفیتی در سیر تحولات اجتماعی سراسر ایران شده است. بگونه‌ای که قبل و بعد از آن همسان نخواهند بود. هم از نظر تحول کیفیتی مثبت و پیش‌رونده مردم و نیروهای انقلابی دموکراتیک و هم از نظر تحول کیفیتی منفی و عقب‌رونده دولت و نیروهای سرکوبگر. این انقلاب، میزان مشارکت، گستره مشارکت، نحوه مشارکت، تنوع مشارکت کنندگان، میزان ریسک‌پذیری و قبول خطر، ارزش آفرینی و پاسداشت ارزش‌ها و خیلی مؤلفه‌های دیگر را به‌نحو قابل تأملی بخصوص در مناطق کرمانشاه افزایش داده است. سیاست ریشه‌دار و تاریخی جنگ ویزه رژیم جهت تفرقه‌آفرینی و ایجاد تضاد و تقابل بین خلق‌های ایران و خصوصاً خلق کورد و خلق‌های دیگر را بی اثر ساخته، همگرایی، وحدت و اتحاد مردمی را سرلوحه قرار داده است. مهمترین ویژگی این انقلاب نقش و جایگاه زن است که پاشنه آشیل نظام مردسالار ولایی است. مهمترین



امسال در کرماشان و ایلام را سیاسی‌ترین و پرشورترین نوروز در تاریخ روژهلات و در نوع خود بی‌نظیر عنوان نمود. زیرا نوروز امسال به‌رغم برخی جریان‌های کلاسیک سیاسی کورد (بخوانید غیرسیاسی) به نوروز سیب و پرتقال و چغیه‌ی کوردی (جامانه) مبدل نشد؛ نوروز امسال نوروز زن، ژیان، آزادی و برای زن، ژیان، آزادی بود.

در نقطه مقابل نیز، جمهوری اعدام بازهم گوشه‌هایی از توحش خود را با صادر کردن احکام اعدام و بغی علیه زنان پیشاهنگ و آزادی‌خواه از جمله پخشان عزیز، شریفه محمدی و وریشه مرادی و همچنین اجرای حکم اعدام رضا رسایی را در آستانه سالگرد جنبش انقلابی زن، ژیان، نازادی نشان داده که این نشانه شکست رویه سیاسی-امنیتی این نظام نیز هست. اعدام رضا رسایی به عنوان یک جوان کورد یارسانی در کرماشان حکایت از تاریخ ظلم و ستم مضاعف علیه هویت‌های متفاوت خلق کورد به طریق نسل‌کشی مداوم است. با این هدف جمهوری اعدام قطعاً در آینده نیز انتقام‌گیری و زهرچشم‌گرفتن از مردم به چنین اعدام‌هایی متوسل خواهد شد. رژیم ایران با این وجود، اما توان تحت انقیاد درآوردن مردمی که قاطعانه و اراده‌مندانه تصمیم تاریخی خویش برای رقم‌زدن بزرگترین تحول انقلابی گرفته‌اند، را ندارد.

جان کلام اینکه زین‌پس مردم در استانهای کرماشان، لرستان و ایلام نیز همراه و همگام با دیگر مناطق کوردستان به مثابه‌ی سوژه‌ای آگاه و کنشگر در نظر گرفته شدند. مردم مداوم رفتار و عملکرد خود و پیشاهنگانشان را در دایره نقد قرار داده و خلق پیشران را آفرینند. در واقع سوژه‌ی آگاه خلقی کرماشان، ایلام و لرستان رابطه‌ای متقابل و تعاملی میان حزب، خلق و انسان زیرمجموعه‌ی اجتماع به واسطه‌ی گفتگویی که حزب حیات آزاد کوردستان-پژاک با رهبریت رهبرآپسو حامل آن است، بوجود آمد.

دستآورد در این انقلاب خروش زنان بود، زن نقش و جایگاه تاریخی و راستین‌اش را که پیشاهنگی جامعه و تحولات اجتماعی است، بدست آورده و دیگر تا حدودی بر مبنای آن عمل کرده است. به گونه‌ای که می‌تواند سمت و سوی تحولات و نتیجه آنها را نیز تعیین کند.

در این میان دست‌های آلوده بسیاری از جمله سردمداران حکومت مرکزی، سلطنت‌طلب‌ها، ملی‌گرایان ابتدایی کورد و غیرکورد و دیگر فرصت‌طلبان به اشکال مختلف سعی کردند مسیر انقلاب را به انحراف کشانند و مژه آن را تصاحب نمایند. اما خوشبختانه با هوشیاری همین مردم که صاحبان اصلی انقلابند ره به جایی نبرده و شکست خوردند.

در بحث ملی-مقاومتی نیز شاید برجسته‌ترین نمود انقلاب زن، ژیان، آزادی در کرماشان، لرستان و ایلام، برگزاری خلقی مراسمات نوروز ۲۷۲۴ بود. بصورت منظم، گسترده و با حضور پرشور و سازماندهی اصلی زنان. نوروز امسال

**اعدام رضا رسایی به عنوان یک جوان کورد یارسانی در کرماشان حکایت از تاریخ ظلم و ستم مضاعف علیه هویت‌های متفاوت خلق کورد به طریق نسل‌کشی مداوم است**

در کرماشان، ایلام و لرستان اثباتی بود بر این واقعیت که کوردها در هر مکانی دلشان برای اتحاد، برای مقاومت و برای پیروزی می‌تپد. به یقین می‌توان مراسمات نوروزی

# مشابَهت جنبش ژن، ژیان، آزادی با جنبش‌های ۱۹۶۸

رامین گارا

جنبش آپویی دستاوردهای جنبش ۶۸ را حفظو نقایص پارادایمی را برطرف نمود و نقایص پارادایمی را برطرف نمود مقاسیه جنبش ژن، ژیان، آزادی با جنبش ۱۹۶۸ میلادی از برخی جهات صحیح است زیرا هر دو جنبش برضد نظام سلطه سرمایه‌داری و دولت-ملت برآمدند. واکاوی لایه‌های تئوریک و عملی جنبش ژن، ژیان، آزادی خصوصا دستاوردهای آن و اینکه آیا هنوز ادامه دارد یا مطلقا سرکوب شده، امروز همچنان موضوع اصلی محافل مختلف می‌باشد. بررسی ابعاد وسیع اجتماعی، فرهنگی، ذهنیتی و سیاسی این جنبش در چارچوب جامعه مدنی و در بطن صنوف ناراضی و مبارز و از سوی جنبش‌های چندگانه زنان، دانشجویان، کارگران، معلمان و روشنفکران و طرفداران محیط‌زیست بسیار حایز اهمیت است. این مقال به شکافتن لایه‌هایی می‌پردازد که نشان دهد که علی‌رغم سرکوب، این جنبش منجر به تحول جامعه از حیث ذهنیتی و فرهنگی شده و همین امر به سلطه مرکزی فشار می‌آورد که زمان زیادی برای تغییر ساختارین از سوی او باقی نمانده. پس جامعه چشم‌انداز آینده خود را تعیین کرده و مشغول تمرین برای دمکراتیک کردن ذهنیت و فرهنگ خویش از طرق علمی و عملیاتی است. لذا میدان خیابان همیشه برای بازگشت حاضر است. کلیدواژه: جنبش زنان، دانشجویی، ژن، ژیان، آزادی، تشکل اجتماعی، جنبش ۶۸، پارادایم تغییر.

و ستم و استثمار اوج گرفت. در اروپای مرکزی و شرقی نیز شعله‌های آن، دامن نظام‌های سلطه‌گر را گرفت. دوره زمانی این خیزش‌ها، مقطع پس از جنگ جهانی دوم بود که در بطن آن، نسل‌هایی نو به میان آمده بودند و تغییرات اجتماعی در شرف وقوع بود.

خیزش‌های جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی در سال ۱۴۰۱ ه.ش در برخی ابعاد و زمینه‌ها مشابه خیزش‌های ۱۹۶۸ در کشورهای جهان و فرانسه بود. در این دوره، تلویزیون یک دیدگاه جهان‌بینی مشترک میان نسل‌ها ایجاد کرده بود که مشابه آن را شبکه‌های اجتماعی در جنبش ژن، ژیان، آزادی به وجود آوردند که نسل‌های نو خصوصا دهه هشتادها به‌مثابه نسل زد از آن متأثر گشته‌اند. آنها از این طرق، وقایع اصلی اجتماعی و سیاسی را درمی‌یافتند. چه‌بسا پس از جنگ جهانی دوم کیفیت آموزش‌های استنادسازی‌شده، ارتقاء یافت و نسلی آگاه زادن گرفته بود. در آن مقطع، جنبش‌های ضدجنگ و آزادی

در دهه ۶۰ میلادی خصوصا سال ۱۹۶۸ در بسیاری کشورهای جهان خیزش‌هایی رخ داد که دنیا را تغییر داد. این خیزش‌ها بصورت جنبشی در کشورهایی که بعنوان نظام سرمایه‌داری شناخته می‌شدند و جامعه در غل و زنجیرشان گیرافتاده بود، روی داد و کفه ترازو به نفع جامعه مدنی سنگینی کرد. از جمله این کشورها، آمریکا بود که «حزب پلنگ سیاه» در مقابل سرمایه‌داری و در ضدیت با جنگ ویتنام برخاست که از آنجا به لندن و پاریس و برلین و رم نیز سرایت کرد. جنبش‌های سوسیالیستی، کمونیستی، زنان، محیط‌زیستی، جوانان، دانشجویان و کارگران طلایه‌دار این خیزش‌ها شدند که مهم‌ترین تجلی آن در خیزش‌های ۱۹۶۸ فرانسه پدیدار گردید. چه‌بسا در بسیاری دیگر از کشورهای سرمایه‌داری نیز مبارزات علیه دیکتاتوری دولت با سرکوب و استعمار همراه بود. این خیزش‌ها حتی علیه کشورهایی که عنوان سوسیالیستی را یدک می‌کشیدند نیز در اعتراض به فقدان آزادی بیان و حقوق مدنی، نابرابری

است. هر دو سرکوب شدند، اما دستاوردهایی حاصل کردند؛ مطالباتشان بطور کامل محقق نشد، اما در بطن اجتماعات بصورت تدریجی و مدنی ادامه یافته‌اند. در مقام مقایسه باید گفت که پس از فروکش کردن خیزش‌های ۶۸ و سرکوب از جانب دولت‌ملت‌ها، حتی نظام اختاپوسی سرمایه‌داری هم تغییر کرد. این تغییر اگرچه بصورت ظالمانه‌تر بود و استثمار را وسعت بخشید اما صاحبان آن بخاطر سلب مشروعیت‌شان از سوی خلق‌ها، نظامشان را متحول نمودند. تحول در این کیفیت بود که هژمونی سرمایه‌داری صنعتی پس از خیزش‌ها از سال ۱۹۷۰ به بعد به مرحله هژمونی سرمایه‌داری مالی گلوبال پانهاد. از کارگران گرفته تا زنان، دانشجویان، سوسیالیست‌ها و دمکراسی‌طلبان قلع‌وقمع شدند، اما دولت‌ها ناچار گشتند قوانین اساسی ظالمانه خود را تحت فشار خیزش‌ها تغییر دهند و حقوق مدنی مردمان در برخی زمینه‌ها رعایت شد. در واقع اگرچه جنبش‌ها و انقلابات ۱۹۶۸ جهانی توسط دولت-ملت سرکوب شدند، اما مشخص شد که کیفیت و ماهیت و ساختار نیروهای انقلابی قبل از ۱۹۷۰ باید تغییر کنند. آخرین‌آلهایی که تغییر نکردند، در بطن شوروی فروپاشیدند و آنهایی که لیبرالیستی و سرمایه‌دارانه هستند امروز با بزرگترین بحران جهانی سیستم روبرو هستند. با این وجود، انگار نیاز بود که دنیای مبارزات سوسیالیستی

## نقطه آغاز جنبش ژن، ژبان، آزادی، سال ۱۹۷۳ میلادی است که گروه ایدئولوژیک جنبش آپویی شکل گرفت. این جنبش نظام سرمایه‌داری سرمست از پیروزی را به چالش کشید.

و دمکراتیک وارد مرحله‌ای نوین شود. درست در آن زمان (۱۹۷۰) که نئولیبرالیسم پا به عرصه وجود نهاد و خود را به‌مثابه سرمایه‌داری تغییر یافته جلوه داد و خیال کردند خود را از مخمصه انقلابات و بحران‌ها نجات داده‌اند، «حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)» سرب‌آورد و از همین نقطه عطف تاریخی، جنبش ژن، ژبان، آزادی با اندیشه و عملی نوین و مدرن متفاوت از سوسیالیسم علمی، چپ کلاسیک و گرایش‌های سنتی به بن‌بست رسیده، زادن گرفت و تلنگری شد علیه نظام سرمایه‌داری مالی گلوبال سرمایه‌داری که خیال می‌کرد تنها بلوک بلامنازع جهانی و تنها سیستم

زنان در بیشتر کشورهای جهان رشد قابل‌توجهی یافتند. به هر تقدیر، نظام سرمایه‌داری بحران‌زا، با خیزش‌ها و انقلابات خلقی مواجه شد. انقلاب مجارستان، خیزش آلمان شرقی، اعتصابات کارگری لهستان و مهم‌ترین آنها، اعتصابات ۱۹۵۶ زنان زمینه خوبی را تدارک دیده بودند. جنبش صلح، جنبش‌های زنان، جوانان، کارگران، دانشجویان، طرفداران محیط‌زیست، سوسیالیست‌ها و غیره هرکدام بخشی از واقعیت جنبش‌های ۱۹۶۸ را به وجود آوردند. همه اینها جنبش‌های اجتماعی بودند که در آمریکا جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان هم مضاف بر آن بود. گسترده‌ترین جنبش‌های سوسیالیستی هم در فرانسه و ایتالیا آغاز شدند. مزید بر آن، تقابلات اسرائیل و فلسطین، بحران‌های موشکی و جنگ سرد، نظام سرمایه‌داری را در بحران غرق نموده بودند.

بنابراین، تمایلات سوسیالیستی نضج گرفت و مطالبات دمکراتیک خمیرمایه تمامی این جنبش‌های کشورها را شکل داد. حتی مذهب چپ سرمایه‌داری یعنی چپ کلاسیک از سوی چپ نو به چالش کشیده شدند. خیزش‌های ۱۹۶۸ به سرعت پیش می‌رفت و کارگران، دانشجویان و مردمان فقیر پیشاهنگان آنها در سراسر جهان شدند که دولت‌های حاکم به سرکوب خشونت‌آمیز آنها دست زدند. هر خیزش در کشوری منعکس‌کننده سایر خیزش‌ها در کشورهای دیگر شد. در آمریکا، اعتراضات برای آزادی‌های مدنی، علیه نژادپرستی، برضد جنگ ویتنام و برای آزادی زنان جریان یافت. کارخانه، خیابان و دانشگاه تمامی کارگران، مردمان معترض و دانشجویان را به خروش آوردند. سندیکاهای کارگری و دانشجویان و چپ‌گرایان نقش اصلی را در خیزش‌های دهه ۶۰ بازی کردند. این خیزش‌ها در ماه می ۱۹۶۸ فرانسه به اوج رسید و نظام سرمایه‌داری ستمگر بشدت تقبیح شد.

در سراسر جهان اگرچه دولت-ملت‌ها به‌مثابه ابزارهای سیاسی - عملی نظام سرمایه‌داری به سرکوب این خیزش‌ها و جنبش‌ها دست زدند، اما در سایه آن جنبش‌های انقلابی جهان تغییر کرد زیرا دستاوردهای دمکراتیک و اجتماعی و حقوقی آن زیاد بود.

واقعیت این است که از زنان گرفته تا جوانان، کارگران، سوسیالیست‌ها، دمکراسی‌طلبان و دانشجویان، محیط‌زیست‌گرایان و غیره با شعارها، اندیشه‌ها و مطالبات برحق خویش جهان سرمایه‌داری را به لرزه در آوردند و آن را تغییر دادند. سرکوب شدند اما دستاوردهایی عظیم هم داشتند. نقطه مشابه و مشترک میان جنبش‌های ۱۹۶۸ میلادی و جنبش ژن، ژبان، آزادی ۱۴۰۱ ه.ش در ایران زیاد



## در عملکرد بسیاری احزاب گرد هم دیده شد که هنوز خود را از قید و بند «تئوری التقاطی رهایی ملی» نجات نداده‌اند و می‌خواهند احزاب موجود در خط مدرنیته دمکراتیک و نظام جامعه دمکراتیک را با خود به درون همان باتلاق فروبرند

آخرالزمانی است. آنها سوسیالیسم را پایان یافته تصور کردند غافل از اینکه اندیشه آپویی پ.ک.ک جهانی دیگر برشورنده است.

بنابراین نقطه آغاز جنبش ژن، ژیان، آزادی، سال ۱۹۷۳ میلادی است که گروه ایدئولوژیک جنبش آپویی شکل گرفت. این جنبش نظام سرمایه‌داری سرمست از پیروزی را به چالش کشید؛ اما نکته مهم این است که جنبش آپویی در دهه ۶۰ میلادی از خیزش‌های جهانی مردمان تغذیه نمود و بر بنیان آنها بعنوان آلترناتیو نئوکفوریسم نظام‌های سرمایه‌داری دولت‌ملت‌ها، به منصفه ظهور رسید و اجازه نداد خورشید برآمده و درخشان خیزش‌های ۱۹۶۸ به غروب بگراید. بنابراین، همزمانی سرکوب خیزش‌های دهه ۶۰ علی‌رغم دستاوردهای ارزشمند دمکراتیک و نیز برآمدن سرمایه مالی گلوبال در چارچوب نئولیبرالیسم و ظهور پ.ک.ک و رهبر آپو به مثابه بنیان جنبش ژن، ژیان، آزادی، بی‌پایه و اساس نیست و متأثر از مبارزات علیه یکدیگر، رخ دادند.

در سال ۱۹۷۰ جنبش‌های معروف به ۶۸ در میدان شکست خوردند، اما در پهنه فرهنگ پیروز شدند و جهان عوض شد. با این حال، با ظهور جنبش آپویی در دهه ۷۰، همان جنبش‌ها بر ریل دمکراسی و سوسیالیسم، در پهنه فرهنگی به مراتب باقوام‌تر به بار نشستند و یک میدان دیگر برایشان به شیوه کاملاً نوین و متفاوت باز شد. در اصل آنچه در ۶۸ کاشته شد، در کردستان از سوی جنبش آپویی درو شد و مرحله انقلاب اجتماعی‌ای که قرار بود جنبش ۶۸ به میان آورد، ولی نتوانسته بود، جنبش آپویی را به میان آورد. همان الگوها و بدیل‌های زنده جنبش ۶۸ در برابر ارزش‌های کهنه و سنتی قدرت، در جنبش آپویی شکوفا شد. خصوصاً ارزشمندی مخالفت با سلطه و اقتدار نظام سرمایه‌داری از نودهای بارز آن شکوفایی در قالب یک پارادایم جدیدتر است که در مفهوم ژن، ژیان، آزادی هم نهفته می‌باشد.

مسلم است که جنبش آپویی یک نقطه عطف تاریخی به لحاظ جهان‌پارادایمی و نظام عملی است به همین دلیل در چندین مرحله متفاوت، موج‌های جهانی شدن را تجربه نموده است. یکی از این امواج، جنبش ژن، ژیان، آزادی در سال ۱۴۰۱ ایران است. اساساً جهانی شدن ژن، ژیان، آزادی ابتدا در ایران نه که در بخش‌های کردستان رو داد. نخست در کوهستان‌های آزاد کردستان در صفوف پ.ک.ک این شعار بر بنیان پارادایم نوین دهه ۷۰ میلادی ظهور پ.ک.ک شکل گرفت. سپس در شمال کردستان و ترکیه یک مرحله و در جریان انقلاب سوریه خصوصاً در روز جهانی کوبانی، یک مرحله دیگر جهانی را پشت سر گذاشت و آخرین آن جنبش ژن، ژیان، آزادی در ۱۴۰۱ ایران است که آن هم از شرق کردستان شروع شد. زنان هند هم در ۲۷ مرداد ۱۴۰۳ با این شعار بصورت جمعیت صدها هزار نفری به خیابان سرازیر شدند و این درحالی است که «انجمن زنان دمکراتیک سراسر هند» در بیانیه‌ای در ۱۶ آذر ۱۴۰۱ از جنبش زنان ایران حمایت کرده بود.

جنبش ژن، ژیان، آزادی در ۱۴۰۱ یک جنبش اجتماعی به تمام معنا بود که شباهت‌های زیادی با جنبش ۶۸ در فرانسه یا عبارتی در آمریکا و اروپا داشت. اگرچه این جنبش به فروپاشی ساختار جمهوری ولایی منجر نشد، ولی دستاوردهای زیادی مشابه جنبش ۶۸ دارد.

### مقطع زمانی جنبش

مقطع سرمایه مالی در ۱۹۷۰ آغاز و مهر خود را بر مدرنیته سرمایه‌داری زده است و بحران‌های تراژیک و فضاهای کائوتیک طولانی‌مدت خلق کرده. مرحله پس از ۱۹۷۰ یعنی عصر سرمایه مالی اتفاقاً آخرین مرحله سرمایه‌داری است که به آن پناه برده، دوره فروپاشی‌اش آغاز شده، بحران گلوبال و ساختارین نظام سرمایه‌داری در ۱۹۷۰ به بعد به شکلی جدیدتر جریان یافت که با فروپاشی سوسیالیسم رئال در ۱۹۹۰ ماهیت واقعی لیبرالیسم هم راست‌گرا و هم چپ‌رو هرچه بیشتر آشکار گردید. در این دوران دو پدیده روبروی هم قرار گرفتند: یکی «پدیده ملی» که دولت-ملت‌ها در راستای ملی‌گرایی آن را داد می‌زدند و دیگری «پدیده طبقاتی» که از سوی طرفداران سوسیالیسم رئال سوژر گردانیده شد. این درحالی است که در تفسیر جنبش‌های معاصر گرد در چارچوب این دو پدیده، می‌بینیم که پدیده‌های ناسیونالیته و طبقه را چندان بازناب نمی‌دهند. یعنی فاقد هم جنبش ملی‌گرایی و هم جنبش طبقاتی مدرن قوی هستند. پس از جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی خصوصاً سال

۶۸ در سطح جهان، سال‌های دهه ۱۹۷۰ سال‌هایی بود که می‌بایست جهت منشأیابی و تعیین راستای حیث معاصر گردها و کردستان تصمیم‌گیری می‌شد. درست در این دهه شدیداً بحرانی و هکذا قدرتمندی سرمایه‌داری جهانی که عامل ستم بر گردها نیز شده بود، جنبش گردها تحت رهبری رهبر آپو و پ.ک.ک در شمال کردستان ظهور کرد و تصمیم به تشکیل یک جنبش ریشه‌دار آزادخواهانه برای گردها گرفت. پس ظهور جنبش آپویی در آخرین مرحله بحرانی و گلوبال سرمایه‌داری، به هیچ وجه بیهوده و بی‌عاملیت نیست. در همین دهه بود که برای اولین بار رهبر آپو گفت «زن اولین ملت مستعمره است»، «کردستان مستعمره است». ره‌پیمایی دوران تشکیل گروه آپوجی در دامنه‌های سد «چوبوک» آنکارا درست در نوروز ۱۹۷۳ آغاز گردید و این بسیار شگفت‌انگیز است. گویا درک نموده که جهان در تلاطم مبارزه برای تغییر است. لذا پ.ک.ک چند سال بعد در ۱۹۷۸ تأسیس گشت و به جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی مبدل‌شد که امروز دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی انترناسیونال به راه روشن‌گر آن چشم دوخته است.

سرمایه‌داری از دوره صنعتی به دوره سرمایه‌مالی در ۱۹۷۰ پا گذاشته بود و برای اولین بار «کسب پول از طریق پول» به سطح بیشینه سود رسید که این، اولین نمونه در تاریخ است. در واقع تغییر نظام مالی و پولی جهان تغییر کرد که همان چیزی بود که مورد اعتراض جنبش‌های انقلابی دهه ۶۰ بود. با سرکوب جنبش‌ها موفق به پیشبرد سرمایه‌مالی شدند ولی جنبش جوانان در سطح جهان دستاوردهایی دموکراتیک از طریق فشار بر دولت-ملت‌ها و نظام‌های زورمدار حاصل نمود که امروز همگان به آن اعتراف می‌کنند. چنین روندی هم در جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی در ایران رخ داده است. اساساً پس از دهه ۶۰ و انقلاباتش، دهه ۷۰ به گونه ضدانقلابی از سوی زمامداران سرمایه‌داری ظهور کرد. آنچه در ۱۹۶۸ در جهان به مثابه انقلابات به اوج رسید، اساساً انقلاب فرهنگی ضدمدرنیستی‌ای بود که عظیم جلوه کرد. در واقع ضدانقلاب سرمایه‌داری پس از انقلاب فرهنگی جوانان و دانشجویان و زنان و کارگران و آزادخواهان، نقاب تحول اقتصادی بر چهره زد و وانمود کرد که صدای مردم را شنیده، اما در اصل بزرگترین ستم بود. چنین نقاب‌زدگی مشابهی هم در ایران پس از سرکوب خیزش‌های ژن، ژیان، آزادی آخر سر با ترویج بر سر کار آوردن دولت چهاردهم پزشکیان انجام گرفته که اساساً در مقابل سرمایه‌مالی گلوبالیسم در دهه ۷۰ تنها یک صورت کاریکاتوریزه و مضحک و حقیر است

که چه‌بسا خود، بخشی کوچک از همان سیستم سرمایه‌مالی در ایران است و به دنبال سازش با نظام سرمایه‌مالی جهانی می‌باشد.

می‌دانیم که نئوکنفورمیسم (نوسازشگری جهانی) از جانب «رونالد ریگان (آمریکا)، مارگارت تاچر (انگلیس) و میخائیل گورباچف (روسیه)» در مقطع ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ که می‌توان «دنگ شیائوپینگ (چین)» را نیز به آنها افزود، بیانگر پاکسازی و نابودی میراث دوست‌ساله انقلاب‌های بزرگ فرانسه و روسیه هستند و تمامی زحمات انقلابیون ۱۹۶۸ را بر باد داده یا تضعیف نموده‌اند.

ترکیه، ایران، عراق و سوریه با کودتا‌های نظامی رژیم‌های زورمدار خود علیه گردها به ضدانقلاب سرمایه‌داری از دهه ۷۰ به بعد پیوستند. هر چهار دولت به فرایند سرمایه‌مالی گلوبال سرمایه‌داری و ملی‌گرایی (پدیده ملی) رو کردند و گردها را سرکوب نمودند.

به هر حال با انقلاب ۱۹۶۸ هژمونی ایدئولوژیک مدرنیته سرمایه‌داری برای اولین بار دچار شکستگی شد. این انقلاب به اندازه انقلابات فرانسه و روسیه اهمیت داشت. لذا جنبش‌های زنان، محیط‌زیستی، ملیت‌ها، جوانان، کارگران، سوسیالیست‌ها - کمونیست‌ها و سایر هویت‌های اجتماعی، فرهنگی، زنان، اتنیک، دینی و بومی اجتماعی که صدها سال بدینسو سرکوب شده و در اسارت بودند در سال ۶۸ به پا خاستند. جالب این است که رهبری جوانان در این انقلاب‌ها، پرمعنا بود که در جنبش ژن، ژیان، آزادی هم جوانان و زنان آن را رهبری کردند. «برای اولین بار بود که جنبش ایدئولوژیک مخالف با صنعت‌گرایی، از طریق روایت‌های توانمند تئوریک بیان می‌گردید. فمینیسم به استدلال‌های مهم تئوریکی در جهان رسیده بود که حداقل به اندازه تئوری‌های طبقاتی حائز اهمیت بودند. هویت‌های فرهنگی سنتی نیز اثبات کرده بودند که به اندازه هویت‌های مدرن، ارزشمند و اغماض‌ناپذیرند. همچنین معلوم گشته بود که تئوری ملت‌گرایی مدرن، چیزی به غیر از استدلال مشروعیت‌بخش اتنیسیته حاکم نیست. بعلاوه، آشکار می‌گشت که اندیشه و پراکتیک‌های بخش ملی مدرن که از برگزیده‌ترین ایدئولوژی‌های انقلابی دوران بود، به اندازه‌ای که گفته می‌شد، ضدکاپیتالیستی و رهایی‌بخش نبود. این نکته نیز بخوبی به بحث گذاشته می‌شد که سوسیالیسم رئال به چنان نظامی مبدل شده که نه تنها از مدرنیته سرمایه‌داری گذار نکرده، بلکه آن را تقویت می‌نماید. مشخص هم شد که دموکراتیک‌بودن سوسیال‌دموکراسی، مدت‌هاست که به نقش برگ موی پوشاننده عیوب، کاهش داده شده است.»

تقسیم مدیریت بر مبنای سازش اصولی با دولت، آن را تحقق بخشید که اگر چنانچه دولت هم نپذیرفت، آنگاه جامعه خود با قیام و تشکلیابی اجتماعی یک طرفه بدان همت می‌گمارد که نام آن، انقلاب است.

در عملکرد بسیاری احزاب گرد هم دیده شد که هنوز خود را از قید و بند «تئوری التقاطی رهایی ملی» نجات نداده‌اند و می‌خواهند احزاب موجود در خط مدرنیته دمکراتیک و نظام جامعه دمکراتیک را با خود به درون همان باتلاق فروبرند. چه، آنسو، خطمشی سلطنت‌طلبی و ملی‌گرایی ایرانی نمی‌خواست سر به تن احزاب رهایی عمومی باشد. برخی احزاب گردی که عنوان حزب را با خود حمل می‌کردند، نه ویژگی‌های حزب بودن را داشتند و نه سازمانی برخوردار از عملکرد نظامی و عملیاتی تلقی می‌شدند. این وضعیت هم پاسخگوی خیابان و خیزش مردمی نبود. پژاک کوشید برخی احزاب را از این وضعیت خارج سازد ولی آنها در دنیای خیالی قدرت و انحصارات خویش سیر می‌کردند. آشکار است همین وضعیت بحرانی برخی احزاب شرق کردستان موجب شد که تاب تحمل مقابله با سیاست‌های هم‌گرای ایران، عراق و حکومت اقلیم را نداشته باشند. احزابی با چنین حال و احوالی زار بی‌شک از ساختار عملیاتی برخوردار نبودند.

مسئله جنبش ژن، ژیان، آزادی آغاز گر مرحله تحول جامعه سنتی به جامعه مدرن است و این روند در درون جامعه ادامه دارد ولی از حیث عملیات خیابانی با سرکوب روبرو می‌باشد. محتوا و درون‌مایه این جامعه را مفهوم مستتر در ژن، ژیان، آزادی، شکل داده است. این جنبش می‌خواهد «ملت خلقی» را جایگزین «ملت دولتی» سازد که همیشه فاجعه‌بار بوده. به همین دلیل خلقی‌بودن در خیزش‌های جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی موج می‌زد و اپوزیسیون شیفته ملت دولتی از پس آن برمی‌آمد و این بزرگترین شانس تاریخی برای پژاک از حیث سنخیت پارادایمی است. هکذا در یک بعد دیگر، بخشی از اپوزیسیون گردی و ایرانی به دنبال ملی‌خواهی دولتی بودند و ملی‌گرایی ایرانی و گردی در تضاد با هم موج می‌زدند، اما پژاک به دنبال ترویج «ملی‌خواهی خلق‌محور» بود و هرگز از آن دست برنداشته است. از این منظر، پژاک با روح قیام‌خواهی خیابان همسو بوده و هست. بخشی از احزاب شرق کردستان اگرچه با تجزیه خاک ایران مدنظر مرکزگرایان هم‌رأی نبودند، اما خود بریده از کلیت کردستان بزرگ، در پی تشکیل خرده دولت- ملت گرد برآمدند و این اولین بارشان هم نبود. تضاد عجیب هم این بود که در جریان خیزش‌ها، این

دقیقا تمامی این موارد بصورت برخی تفاوت‌های کمی و کیفی همانند انقلاب دهه ۶۰ جهانی، امروز در جنبش ژن، ژیان، آزادی ایران و کردستان هم دیده شد که البته ظرفیت‌ها را هم مدنظر داریم. بنابراین، جنبش ژن، ژیان، آزادی هم از برخی جوانب وحتی تأثیرگذاری‌ها شبیه انقلاب دهه ۶۰ فرانسه و سایر کشورهاست و هنوز ادامه دارد. امروز در ایران، جنبش ژن، ژیان، آزادی خواهان پیشبرد «دمکراسی اجتماعی» است، اما هم سهم‌خواهان داخل و هم بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج، بطور عطشناک خواهان پیشبرد گرایش دولت- ملت‌سازی بجای آن بودند و هنوز هم هستند و عامل بدبختی و سرکوب خیابان شدند. وجود این نوع از اپوزیسیون بزرگترین بدشانسی است. دمکراسی نه نوعی دیکتاتوری است و نه شکلی از دولت، فقط شکلی از مدیریت اجتماعی می‌باشد. پس جامعه دمکراتیک مستتر در مفهوم ژن، ژیان، آزادی یعنی چیزی منهای دولت و دیکتاتوری.

مهم این است که گرایشات انقلاب، یعنی گرایشات دمکراتیک و سوسیالیستی که جنبش ژن، ژیان، آزادی را شالوده بسته بود، از سوی قدرت‌طلبان و بخش‌های سلطه‌گر اپوزیسیون بلعیده شد و حتی اپوزیسیون ایرانی با ویژگی‌های پیشاهنگ برساخته نشد تا این امواج مردمی را در چارچوب «تشکل اجتماعی» رشد دهد. منشور جرج‌تاوان فونه بارز آن بود. مسلما دمکراسی خمیرمایه آفریننده این تشکل اجتماعی متنوع و متکثر است که در اندیشه، برنامه، تاکتیک و استراتژی بخش اعظم اپوزیسیون وجود ندارد. وقتی اپوزیسیون ایرانی، دمکراسی را شکلی از دولت تصور نمود، محرز شد که عامل پوساننده خیزش‌ها می‌شود. بنابراین، بطور قطع اگر خیزش‌ها به یک تشکل اجتماعی متحول می‌شدند، مدیریت اجتماعی ظهور می‌کرد نه مدیریت دولتی که آرزوی اپوزیسیون انحصارگر نیز هست، آن هم اپوزیسیونی که مسلح و مجهز نبود و نمی‌توانست در کنار اپوزیسیون گردی دمکراتیک جای گیرد. نقض کار در این بود که اندیشه و ذهنیت شکل‌گیری نظام دمکراسی اجتماعی در اپوزیسیون متنوع شکل نگرفت و هر حزب و جریانی سودایی داشت و برخلاف آرزوها و مطالبات خیابان بود. این در حالی است که هیچ راهی جز شکل‌گیری نظام دمکراتیک اجتماعی برای مردمان ایران وجود ندارد ولی اپوزیسیون سلطه‌طلب و ضعیف نخواست این حقیقت را بفهمند تا دست اپوزیسیون دمکراتیک و آماده گردی را قوی گرداند. شاید برخی بگویند که شرایط برای مدیریت اجتماعی بدون دولت در ایران فراهم نیست، ولی با این وجود، می‌توان از طریق

سایه جنبش مذکور در ایران، گسترش یافته و از صاحبان علوم و استادان دانشگاه و سازمان‌های دمکراسیخواه زنان، محیط‌زیست و جوانان گرفته تا خلق‌های تحت‌ستم، حمایت‌های بین‌المللی خود را برای آزادی رهبر آپو و حل مسئله‌گرد، دریغ نمی‌کنند. مسلم است که جنبش زن، ژیان، آزادی بطور سالم از سرمنشأ ظهور خود آب می‌خورد و تنها صاحبان اصلی و حقیقی آن می‌توانند آن را به سرمنزل پیروزی قطعی برسانند، نیروهای ضددمکراتیک که با پارادایم‌های مبتنی بر دولت-ملت سرمایه‌داری خود را سرپرست این جنبش جا می‌زنند، نمی‌توانند این پیروزی را ممکن گردانند زیرا از منظر پارادایمی با هم در تباین هستند. پژاک از این حیث از زمره صاحبان حقیقی پارادایم جنبش زن، ژیان، آزادی در مفهوم «جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» است و در گسترش تشکلیابی اجتماعی این جنبش سهم عظیمی دارد. چه، روشن و مبرهن است، همانهایی که سالها بر بنیان اندیشه‌ها و آموزه‌های رهبر آپو و پژاک در شرق کردستان، به حقیقت آزادیخواهانه حیات آزاد رو کردند، در خیابان‌های سقز از روز ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ شعار «ژن، ژیان، آزادی» را سردادند که سریعاً سراسر ایران را دربرگرفت. در این خیزش‌ها، «ژینا امینی - افتخاری» به مرز و نماد آزادی زنان و جنبش مبدل گشت و این میراث به شیوه جنبشی فراگیر، انقلابی و اجتماعی با هدف تغییر تدریجی، گام به گام با حوصله و تدبیر در بطن جامعه ادامه دارد.

گرایش‌ات حزبی بطور ناخواسته و غیرمستقیم به نفع نظام ولایی ایران برای سرکوب بیشتر بود. امروز، نتیجتاً سخن‌گفتن از دستاوردهای جنبش انقلابی زن، ژیان، آزادی به علم منتج از پارادایم مدرن احتیاج دارد. همینکه علی‌رغم سرکوب خیابان، جنبش در تاروپود اجتماع میان اقشار و توده‌ها در تنیده و جریان دارد و نیز فرآینده «تغییر ذهنیتی و فرهنگی» را نیرومندانه شروع نموده که اصلی‌ترین دستاورد در انقلاب اجتماعی است. یک انقلاب بر بنیان‌های پارادایمی دیالکتیک و مدرن، یقیناً به تغییر ذهنیتی و فرهنگی نیاز دارد که خوشبختانه در ایران شروع گشته. برآیند این فرایند طولانی‌مدت، بساخت جامعه دمکراتیک از طریق این تغییرات است. آن تابوهای ذهنیتی و فرهنگی که از اوایل انقلاب ۵۷ شالوده بسته‌اند و جامعه را گرفتار ذهنیت‌های متمایل به تضاد دوگانه واپس‌گرایی تئورکراتیسم سیاسی از سویی و سرمایه‌داری منحصراً به‌فرد ایرانی از دیگر سو نموده‌اند، شدیداً شکسته شده‌اند. دیگر ذهنیت مردسالاری دین سیاسی رنگ باخته و دچار چالش گردانده شده. مسلماً بی‌سابقه‌بودن این جنبش از حیث تاریخی به این دلیل است که در ایران، دوره‌ای دیگر از تاریخ آغاز گشته که مقطع طولانی‌مدت چندصد ساله پس از دوران تغییرات بنیادین قرون ده و یازدهم با طلایه‌داری فارابی و ابن‌سینا و رازی رو به پایان نهاده است. این، رنسانسی است که تازه شروع شده و مشابه تغییرات استراتژیک اجتماعی است که در اروپا در قرن پانزدهم انجام داد.

### جنبش ادامه دارد

با این تفاسیر، جنبش زن، ژیان، آزادی در ایران موجی از امواج رنسانس‌گردی است که در چارچوب‌های کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه، خاورمیانه را در مسیر صحیح قراردادده و ابعاد جهانی یافته است. در این میان، به اسارت درآوردن رهبر آپو (عبدالله اوجلان) در سال ۹۹ میلادی از سوی هژمونی جهانی، درواقع رویارویی آنها با رنسانس‌گردی است که سلطه سرمایه‌داری را در معرض تغییر تاریخی در آخرین مرحله امپریالیسم گلوبال، قراردادده. این، انتقام آنها از ظهور رهبر آپو در دهه ۷۰ به‌مثابه برآیند جنبش‌های دهه ۶۰ است. ظهور رهبر آپو، نقایص پارادایمی و علمی جنبش‌های دهه ۶۰ را برطرف و در برابر نظام غارت‌گر سرمایه‌داری تجهیز نموده است. به اندازه‌ای که ظهور رهبر آپو و پ.ک.ک و جنبش زن، ژیان، آزادی جهانی است، توطئه بین‌المللی ۱۹۹۹ علیه رهبر آپو و خلق‌گرد هم جهانی می‌باشد و کارزارهای بین‌المللی در



## اعدام رضا رسایی شکست رویه سیاسی - امنیتی ظالمانه نظام ایران است



عمیقی در جامعه ایجاد می‌کند، هراس دارد. اعدام هر فعال انقلاب ژن، ژیان، آزادی نه نشانه قدرت حاکمیت بلکه استیصال و درماندگی او در مقابل موج‌های عظیم انقلاب مردمی عظیم می‌باشد.

اعدام رضایی بعنوان یک جوان گُرد یارسانی حکایت از تاریخ ظلم و ستمی مضاعف علیه هویت‌های مختلف خلق گُرد از طریق نسل‌کشی مداوم دارد. با هدف انتقام‌گیری و زهرچشم‌گرفتن از مردم به چنین اقدام‌هایی متوسل می‌شود. با این وجود، اما توان تحت انقیاد در آوردن مردمی که قاطعانه و اراده‌مندانه تصمیم تاریخی خویش برای رقم‌زدن بزرگترین تحول انقلابی را گرفته‌اند، ندارد.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، اعدام رضا رسایی، جوان گُرد یارسان را شدیداً محکوم می‌نماید. قویا باور داریم که جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی از جمله حرکت‌های ریشه‌دار و بنیادین برخاسته از بطن خلق‌ها و جامعه است و تا آزادی کامل متوقف نخواهد شد. اعدام رضا رسایی در آستانه سالگرد جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی، شکست رویه سیاسی - امنیتی ظالمانه نظام ایران است. بی‌شک سیاست ارباب از طریق زندان و چوبه‌دار نمی‌تواند منجر به توقف این حرکت مردمی عظیم و تاریخی گردد و در سایه حضور اقشار و فعالان و روشنفکران و زحمت‌کشان، در اوج به ثمر خواهد نشست.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۶ آگوست ۲۰۲۴ برابر با ۱۶ مرداد ۱۴۰۳

اعدام رضا رسایی در آستانه جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی، شکست رویه سیاسی - امنیتی ظالمانه نظام ایران است

اعدام «رضا رسایی» از گُردهای یارسان و بازداشت‌شدگان خیزش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» در بامداد امروز سه‌شنبه، آن هم بدون اطلاع خانواده و وکیل ایشان که نقض کامل حقوق بشر است، ظالمانه و نسل‌کشانه است. این اقدام زورمدارانه نظام ایران را بشدت محکوم می‌کنیم.

اعدام رضا رسایی در ساعت ۵ بامداد امروز، سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ در زندان دیزل‌آباد کرمانشان نشانه تصمیم نظام ایران در راستای تشدید رفتارها و اقدامات خود با هدف سرکوب بیش از پیش جامعه و فعالان آزادیخواه است. این نوع اقدام‌ها نشان می‌دهد که حاکمیت ایران هنوز از مواضع مردمی جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی درس عبرت نگرفته است. اعدام رضایی در آستانه سالگرد جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی، همانا پیام خشونت‌آمیز رژیم به جامعه با هدف انفعال و انقیاد کامل آن است. این درحالی است که جنبش انقلابی مردمان ایران قویا در بطن جامعه کماکان ادامه دارد و اثباتگر این مدعا نیز، مواضع محکم مردم در زمان انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران بود. انتخاباتی که در آن مردم، جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» را ترجیح دادند نه حاکمیت ایران را. اینکه اعدام فعالان ادامه دارد، مشخص می‌سازد که هنوز هم آن حاکمیت از عواقب جنبشی که هم‌روزه تحولات فرهنگی و ذهنیتی

# مبارزات شهید سمکو، حقیقت خط‌مشی دفاع مشروع خلق‌گرد علیه نسل‌کشی را اثبات نمود



شهید ماجد کاویان  
فرزندی قهرمان حماسی قندیل

فرهنگی بود ولی در سایه فرماندهی فرمانده سمکو و نیروی فدایی گریلا به هزیمت کشانده شد.

مبارزات نیروی گریلا تحت فرماندهی شهید سمکو حقیقت خط‌مشی دفاع مشروع خلق‌گرد در مبارزه با سیاست‌های نسل‌کشی را نمایانده و اثبات نمود که خلقی چون خلق‌گرد به دلیل برخورداری از اندیشه‌ها و عمل ناب برای دفاع مشروع، هرگز پاکسازی نمی‌شود. آنچه شیوه بی‌بدیل فرماندهی نیروی گریلا را در وجود شهید سمکوها به حقیقت واصل نمود، انگیزه آزادیخواهانه‌ای است که اندیشه‌های رهبر آپو را بنیان کار و عمل قرار می‌دهد. این حماسه به همگان نشان داد که بیش از صد سال ظلم و ستم علیه خلق‌گرد با حملات نظامی و برخورد امنیتی با هدف تصفیه کامل، نتیجه‌ای دربر ندارد و تنها راه، پذیرش موجودیت خلق‌گرد و آزادی‌های آنان است. در سایه نیروی گریلا و فرماندهی شهدایی چون فرمانده سمکو چگونه ممکن است خلقی فداکار چون خلق

در سیزدهمین سالگرد شهادت شهید «سمکو سرهلدان» (ماجد کاویان) یاد و خاطره وی و همه شهدای راه آزادیخواهی را گرامی می‌داریم. خط‌مشی و راه شرافتمندانه شهید سمکو برای خدمت به خلق‌گرد و آزادی خلق‌های تحت ستم، راه انقلاب خلق‌گرد علیه نظام‌های ستمگر است و شیوه‌ی فرماندهی و انقلابی‌گری‌اش روشنگرانه و با آموزه‌های فرماندهی دفاع مشروع، پرمعنا گشته است.

حمله نظام جمهوری ولایی ایران به قندیل و مواضع گریلاهای راه آزادی کردستان در تابستان سال ۲۰۱۱ با هدف نابودی و پاکسازی انجام شد اما مبارزات نیرومندان نیروی گریلا پاسخی محکم به این خیال‌های خام بود. این حملات در تداوم یک قرن ستمگری و ظلم به خلق‌گرد انجام شد تا به خیال خود آخرین ضربات نابودگر را بر پیکره جنبش آزادیخواهی‌گرد وارد آورند. حملاتی که به مثابه تلاش‌های نظام مذکور برای انجام نسل‌کشی فیزیکی در موازات با نسل‌کشی

گرد تن به ذلت تسلیم‌پذیری دهد. مشخص است که حماسه قندیل، کوهستان را تسخیرناپذیرتر ساخت و به مکان بزرگترین مبارزه قرن مبدل نمود. لذا از این پس خلقمان آسوده است که وجود جنبش آزادیخواهی گرد در کوهستان‌های آزاد کردستان ضامن پیروزی و کسب

## تنها راه پایان‌دادن به بحران‌ها، نسل‌کشی‌ها، ستم‌ها و نجات همه خلق‌های ایران، حل مسئله گرد به طرق دموکراتیک و فارغ از هرگونه راهکار جنگ و نظامی‌گری و کشتار است

آزادی کامل است و اگرچه راه دشوار است، اما پیروزی نزدیک می‌باشد.

خلق‌گرد در شرق کردستان با ظهور پژاک و فرمانده سمکو و رفقایمان، چنان جنبشی مبارزاتی بنیان نهاد که در سایه آن امروز در دوران بیداری و آگاهی و عملیات آزادیخواهی قرارداد. صحیح‌ترین شیوه‌های مبارزاتی را برگزیده و به آینده شکوهمند آن باور کامل دارد. با این اعتقاد راسخ و تزلزل‌ناپذیر پا در مسیر دشوار آزادی و دموکراسی نهاد و به الگوی بی‌بدیل خلق‌های تحت ستم ایران و خاورمیانه هم مبدل گشته. مسلماً پژاک به نقطه‌عطف تاریخی برای خلقمان مبدل شده زیرا امید دشمنان به نسل‌کشی کامل را به یأس مبدل ساخته که همین امر نیز موجب خشم دشمن و حمله به قندیل در سال ۲۰۱۱ شد.

مهربان است که حماسه قندیل در سایه فدایی‌گری شهید سمکو و رفقای شهیدمان و نیروی گریلا، پیوند عمیق میان گریلا و خلق را مستحکم ساخته است. در این حماسه، شیوه‌های نوین فرماندهی شکست‌ناپذیر و فدایی امتحان شد و به یمن آن، جنبش آزادیخواهی در چند مرتبه پله‌های رشد و ترقی را طی نمود و طی می‌نماید. از آن پس، نظام جمهوری ولایی ایران باید بداند که مسئله گرد از طرق نظامی و پاکسازی قهرآمیز و نسل‌کشانه قابل حل نیست و تا کسب نتایج دموکراتیک، خلقمان در این مسیر از پای نخواهد ایستاد. چه، تنها راه پایان‌دادن به بحران‌ها، نسل‌کشی‌ها،

ستم‌ها و نجات همه خلق‌های ایران، حل مسئله گرد به طرق دموکراتیک و فارغ از هرگونه راهکار جنگ و نظامی‌گری و کشتار است.

مجلس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» در سیزدهمین سالگرد شهادت فرمانده شهید، سمکو سرهلدان، یاد و خاطره تمامی شهدای حماسه قندیل و جنبش آزادیخواهی کردستان را گرامی می‌دارد. بی‌شک نیروی گریلای زنان در خلق حماسه قندیل فدایی‌گری کردند و میراث آنها امروز در مسیر شهدای پیشاهنگی چون «شهید برفین، شهید عگید توشپا، شهید عگید مهاباد، شهید ساریا و شهید اویندار» ارزشمندترین حق آزادی برای خلقمان است. درخت این جنبش را شهدای خلقمان با خون خویش آبیاری نموده‌اند و قطعاً غایت آن زیبا، صحیح، نیک و آزاد است. این راه می‌تواند آزادی را برای ایران و شرق کردستان به ارمغان آورد زیرا در وجود پژاک، خصایل تمامی جنبش‌های زنان، محیط‌زیستی، جوانان، کارگران، معلمان و روشنفکران و اقدار جامعه نهفته است. باشد که با صیانت فرزندان غیور خلقمان از این راه آزادیخواهی و نیروی گریلا، بیش از پیش به آزادی نزدیک‌تر شویم.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۲ سپتامبر ۲۰۲۴

## دوران نسل‌کشی علیه کردها بسر رسیده

تشدید فشارها بر خلق کرد نخواهد توانست مانع مسیر آزادی‌خواهی شود

در چند ماه اخیر حملات دشمنانه علیه خلق کرد در تمامی بخش‌های کردستان افزایش یافته است. در شمال و جنوب کردستان جنگ با شدت تمام ادامه دارد. در روژآوا و شمال شرق سوریه حملات همچنان به شیوه‌های مختلف ادامه دارند. در شرق کردستان نیز حملات در داخل میهن و کل ایران علیه جامعه به اشکال گوناگون انجام می‌گیرند. از فشار اقتصادی بر خلق و معیشت‌شان گرفته تا صدور احکام سنگین برای مبارزان، شاهد فشارهایی سیستماتیک هستیم. دولت ایران همانند تمامی سیاست‌های خویشت، دامنه این حملات را به خارج از مرزهایش نیز کشانده و درصدد است تا با استفاده از نفوذ خویش نیروهای مردمی و بویژه نیروهای خلق کرد را منفعل سازد. روشن است که این امری نیست که تنها مربوط به دولت ایران باشد. نظام منطقه‌ای بر پایه نفی موجودیت خلق کرد و اساساً کثرت‌هایی غیر از دولت-ملت شکل گرفته است و اکنون نیز با این رویه در پی تداوم همان نظام می‌باشند. در کنار حملاتی که دولت ترکیه علیه جنوب کردستان و روژآوا انجام داده و در صدد الحاق بخشی از خاک آن به قلمرو استعماری خویش است، رژیم ایران نیز می‌کوشد به شیوه‌ای دیگر اعمال فشار نموده و به زعم خویش موقعیت خود را تقویت نماید. جابجایی اردوگاه احزاب کومله از «زرگوین، زرگوینله و بانه‌گوره» به کمپ سورداش در نزدیکی شهرستان دوکان از روز پنج‌شنبه، ۵ سپتامبر ۲۰۲۴ آغاز شد. این انتقال و جابجایی‌ها در نتیجه سازش با دولت عراق و اقلیم کردستان و به موازات توافقات میان عراق و ایران انجام گرفت. چنین سیاست‌ها و اقداماتی اساساً بخشی از یک توطئه علیه کردها از سوی برخی دول منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد و باید شدیداً روبروی مبارزات گسترده خلقمان گردانده شود.

این سیاست‌های دول، اساساً یک اقدام فراگیر علیه خلق کرد با هدف احیای معاهدات سعدآباد و سنتو است. از زمان انعقاد معاهده لوزان تا به امروز دول حاکم بر کردستان و برخی دول بین‌المللی

توطئه‌های چندجانبه‌ای را بر ضد خلقمان اجرا کرده و می‌کنند. امروز که در سایه وجود جنبش آزادیخواهی همیشگی‌دار کردها توطئه‌های مذکور در حد وسیعی خنثی گردانده شده‌اند، این دول ناامید، بر شدت حملات و شمار توطئه‌گری خود افزوده‌اند. اقدامات اخیر، آخرین ترقلاها و دست‌وپازدن‌های آنهاست. واکنش دول حاکم، در واقع واکنش منفی و خشم فزاینده‌شان نسبت به میزان پیشرفت مبارزات و نزدیکی هرچه بیشتر کردها به آزادی است. مشخص است که راهکار اساسی‌شان، همچنان سیاست زور و خشونت و راهکار قهرآمیز نظامی علیه خلق کرد می‌باشد.

با این اوصاف، مسئله جابجایی احزاب به اردوگاه‌های پناهندگی تحت کنترل شدید، مسئله یک یا دو حزب نیست، بلکه سیاستی فراگیر و توطئه‌گرانه است جهت فاقد تأثیر ساختن کردها. در اجرای این سیاست‌ها، دولت‌ها و کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز همکاری می‌کنند. در این امر نقش حکومت اقلیم کردستان پس از سفر نچيروان بارزانی به تهران و توافقاتی که در اقدام علیه احزاب دمکرات و کومله کرده و وعده‌هایی که داده‌اند، کاملاً محرز و بارز است. پیداست که در این معامله بر سر احزاب و خلق کرد، توافقاتی دوجانبه امضا کرده‌اند که قطعاً بر ضد منافع خلق کرد و در همسویی با دول حاکم بر کردستان می‌باشد و حکومت اقلیم لازم است در این زمینه پاسخگو باشد.

از طرفی احزاب شرق کردستان که به اردوگاه‌های پناهندگی منتقل می‌شوند، لازم است در سیاست‌ها و عملکردهایشان شفافیت قابل‌قبولی داشته باشند. آنها باید بطور شفاف مصرح بدانند که به چه توافقاتی با طرفین و دول رسیده‌اند؟ پس لازم است این موضوعات را برای خلق کرد و طرفداران‌شان کاملاً شفاف توضیح بدهند. این درحالی است که در رسانه‌های خود بر آن مسئله به نوعی سرپوش می‌گذارند گویا مسئله‌ای متفاوت از گذشته در جریان نیست. این سیاست، صحیح نبوده و جای انتقاد دارد. چرا که این موضوع، موضوع مبارزه برای خلق کرد است و محدود به نیرو و یا حزبی خاص نیست. همچنین درست در اینگونه



مواقع است که باید میان احزاب گُرد در حدی قابل قبول جهت مطلع‌ساختن یکدیگر همکاری انجام گیرد. دشمنان خلق کرد کاملاً همگرایانه عمل می‌نمایند، پس نیروهای خلق کرد نیز باید در یک همگرایی معین به تقابل با اوضاع پیش آمده بروند. لازم است یک «میدان مشترک سیاسی» برای مبارزه علیه اینگونه توطئه‌های دولت‌ها، شکل گیرد، اگر نه وضعیت موجود که آن احزاب در آن قراردارند، به هیچ وجه مطلوب نیست. از طرف دیگر آشکار است که این وظایف، تنها محدود به احزاب نیست بلکه تمامی جامعه مدنی و سازمان‌های فعال نیز باید نسبت به این مسایل حساس باشند. زیرا این حمله و توطئه‌ای علیه کل جامعه بوده و نیروهای اجتماعی نباید این حمله علیه خود را تحمل کنند. صحیح آن است که در همه مسایل و موارد همه‌چیز را به آن احزاب واگذار نکنند. همزمان، گذشته از اینکه جامعه مدنی خواهان شفافیت سیاسی از احزاب شود، بایستی از آنها تحقق اتحاد ملی را مطالبه کند و پراکندگی و فقدان اتحاد کنونی را نیز نپذیرد.

در این برهه زمانی، مقوله مهم این است که اکنون که این دولت‌ها علیه گُردها و احزاب در منطقه توطئه‌گری می‌کنند، وضعیت مشابه قرن بیستم نیست که طی آن، دولت‌ها هر آنچه بخواهند به میل خود انجام دهند. دولت ایران هم باید بداند که ضدیت علیه خلق گُرد موجب تضعیف شدید خود او خواهد شد و نمی‌تواند به نتایجی که قرن بیستم بر ضد گُردها رسید، دست یابد. زیرا پیشرفت و رشد مبارزاتی و ارتقای آگاهی و بیداری خلق گُرد در سطحی والاتر قراردارد و این خلق، خلق انقلاب «ژن ژیان آزادی» است و به آسانی در مقابل سیاست‌های نسل‌کشانه تسلیم‌پذیر نیست. مسلماً خلق گُرد و جنبش آزادی‌خواهی آن در برهه کنونی علی‌رغم وجود بزرگترین خطرات و تهدیدها، اما از حیث مبارزاتی و سازماندهی و بیداری هویتی و حضور در میدان، بسیار نیرومندتر از سابق است. تا زمانی که خلق گُرد با تمام نیرو و توان به مبارزه بپردازد، انکار و نابودی آن غیرممکن است.

امروز خلق گُرد در هر چهاربخش کردستان و اروپا به چنان سطحی از سازماندهی رسیده که توانایی تقبل پیشاهنگی انقلاب ژن ژیان آزادی و رنسانس خاورمیانه را

کماکان دارد. جنبش آزادیخواهی خلقمان به یک نیروی تعیین‌کننده در معادلات منطقه مبدل شده و هیچگونه تحولی بدون احتساب موجودیت گُردها در مسیر صحیح و دمکراتیک روی نخواهد داد. جنبش خلق کرد چون دارای قوی‌ترین فلسفه بر ساخت جامعه دمکراتیک است و نیروی میدانی و عملی دمکراسی می‌باشد، هر توطئه‌ای علیه آن، منجر به تشدید موج‌های پراکنده جنگ جهانی سوم می‌شود. حاشاکردن از نقش گُردها در توازنات سیاسی و بر ساخت نظم نوین منطقه صرفاً بحران‌ها را دامن می‌زند و بزرگترین ضربه بر پیکره مبارزات خلق‌های فارس، ترک و عرب نیز خواهد بود. خلقمان به نیروی پیشاهنگ و دینامیک انقلاب ژن ژیان آزادی مبدل شده و چشم‌پوشی دول از این نقش ضربه به همه خلق‌ها و ملیت‌ها در ایران است. مسلم است که جنبش آزادیخواهی خلقمان در قوی‌ترین دوران خود قراردارد و در مسیر مبارزاتی‌اش تا کسب آزادی کامل از پای نخواهد ایستاد. هیچ نوع توطئه‌ای نخواهد توانست این نقش را کاهش داده و مسیر آزادی را مسدود نماید. خلق کرد هم‌اکنون نماینده‌ی حقیقت‌جویی و آزادی‌خواهی است و این حقیقت و آزادی است که پیروز خواهد شد.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۲ سپتامبر ۲۰۲۴

## فراخوان پژاک برای اعتصاب سراسری در دومین سالگرد انقلاب ژن ژیان آزادی

ملیت‌ها و جوامع برای تحقق آزادی و دموکراسی است زیرا ابربحران و فساد نظام سرمایه‌داری در ایران و جهان این واکنش مبارزاتی انقلابی را موجب گشته. تداوم اعتراضات و تجمعات اقشار مختلف اجتماعی، جوانان، زنان، پرستاران و کارگران و نیز «جنبش نه به اعدام» از سوی مردم خصوصا زندانیان سیاسی بعنوان تداوم جنبش انقلابی، بسیار باارزش بوده و قطعاً خلق‌ها را به آزادی نزدیک‌تر ساخته است. بر ساختن تشکل اجتماعی در حدی که بتواند به تغییر و تحولات ذهنیتی و فرهنگی مستمر بیانجامد، از ویژگی‌های آشکار این انقلاب است. به همین دلیل جامعه ایران به نقطه تغییر و تحول بازگشت‌ناپذیر رسیده که آینده‌ای آزاد و دموکراتیک را نوید می‌دهد. زنان، پیشتازان و پیشاهنگان انقلاب هستند و در جریان مبارزه برحق جامعه علیه حاکمیت نابرابر، پرچمدار میدان می‌باشند. اگر امروز می‌بینیم که به لحاظ فرهنگی و ذهنیتی جامعه گام‌هایی به جلو برداشته و بر ساخت آینده بر بنیان یک ساختار دموکراتیک را در کانون مبارزات خویش قرارداده، آن را مدیون حضور خستگی‌ناپذیر زنان در تمامی عرصه‌هاست. بی‌شک یکی از اهداف بزرگ این انقلاب، تحقق برابری زن و مرد و مبارزه علیه جنسیت‌گرایی نابرابرساز خصوصا سیاست‌های زن‌ستیزانه حاکمیت است که همین اهداف، مسیر اصلی و روشن‌گر انقلاب را تعیین نموده. پدیده زنان به‌مثابه بنیادی‌ترین مقوله در سراسر ایران در سرفصل مبارزات کماکان از خیابان تا زندان قرار دارد و در صدد است که ریشه تبعض و جنسیت‌پرستی نشأت‌گرفته از قدرت‌گرایی حاکمیت را بزنند. به همین دلیل در سایه پارادایم آزادی زنان که معنا بخش پارادایم جامعه دموکراتیک و اکولوژیک است، یک رنسانس جریان دارد که از دستاوردهای جنبش انقلابی می‌باشد.

آنچه مبرهن است، جامعه ایران برای تحقق اهداف بنیادین انقلاب ژن، ژیان آزادی عزم راسخ و اراده استوار دارد و این درحالی است که وضعیت این کشور به موجب سیاست‌های ستمگرانه‌اش به مرحله‌ای پا گذاشته که ابربحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

جامعه ایران برای تحقق اهداف بنیادین انقلاب ژن، ژیان آزادی عزم راسخ و اراده استوار دارد دو سال از قتل حکومتی «ژینا امینی» و آغاز انقلاب «ژن ژیان آزادی» گذشت. این انقلاب اجتماعی از سقز با شعار پرمعنا و ریشه‌دارش آغاز و سراسر ایران را درنوردید. چندی نکشید که در پهنه جهانی موجی از آزادیخواهی و دموکراسی‌طلبی به راه انداخت و تمامی ملیت‌ها و اقشار و توده‌ها خصوصا زنان، تبلور آزادی در کانونیت دموکراسی را در این انقلاب یافتند. حزب هیات آزاد کردستان (پژاک) به یمن دستاوردهای ارزشمند انقلاب، در دومین سالگرد، به پاس مبارزات ارزشمند جامعه برای تداوم انقلاب، به تمامی ملیت‌ها و جوامع تبریک می‌گوید. یاد تمامی شهیدانی که جانشان را در میادین فدا کردند گرامی می‌داریم و امید وافر داریم که مبارزات مستمرمان بتواند زمینه آزادی زندانیان سیاسی را نیز فراهم آورده

**در مراحل کنونی انقلاب که  
تمرین دموکراسی مردمی است،  
همه مشارکت‌کنندگان در آن بجای  
تفرقه و رقابت ناسالم، سعی بر  
فعالیت اتحادساز و همبستگی  
و عمل منطبق با روح ژن ژیان  
آزادی داشته باشند**

و جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را به ارمغان بیاورد. انقلاب ژن ژیان آزادی اگرچه در میدان به اهداف نهایی خویش دست نیافت، اما از نظر فرهنگی، ذهنیتی و اجتماعی دستاوردهای پربراری حاصل نموده است. امواج انقلاب در فاصله کمی، تأثیرگذاری بین‌المللی یافت و نشان داد که آرزوها، مطالبات، زندگی و آزادی مردمان زیادی در جهان را در کنه خود نهفته دارد. لذا زمینه تغییر و تحول سیاسی جهانی را فراهم آورده است.

جهانی‌شدن و تکثیر بین‌المللی و تداوم کماکان انقلاب ژن ژیان آزادی در سراسر ایران بیانگر اراده

## تنها راه موفقیت انقلاب در مبدل‌شدن به شکل اجتماعی منسجم و پایدار نیز توجه به این خصوصیت انقلاب است که توانسته بعد جنبشی‌بودن خود را حفظ نماید و همه اقشار و توده‌ها و اصناف و بخش‌های جامعه در آن سهیمند

و فرهنگی ادامه دارد. شکی نیست که مبارزات جامعه منجر به سلب مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک از نظام حاکم شده و خود نظام دیگر حوزه‌های اقتصاد و معیشت را به مرز فروپاشی رسانده. به همین دلیل انقلاب ژن ژیان آزادی برحق‌ترین آلت‌ناتیو برای این نظام حاکم است و مهار موج‌های کوبنده آن، ممکن نیست. جا دارد که در مراحل کنونی انقلاب که تمرین دمکراسی مردمی است، همه مشارکت‌کنندگان در آن بجای تفرقه و رقابت ناسالم، سعی بر فعالیت اتحادساز و همبستگی و عمل منطبق با روح ژن ژیان آزادی داشته باشند. باید هنجارهایی دمکراتیک را بسازیم و آن را ترویج دهیم. فارغ از ذره‌ای شک، باید بدانیم که «اتحاد ضامن پیروزی است». تنها راه موفقیت انقلاب در مبدل‌شدن به شکل اجتماعی منسجم و پایدار نیز توجه به این خصوصیت انقلاب است که توانسته بعد جنبشی‌بودن خود را حفظ نماید و همه اقشار و توده‌ها و اصناف و بخش‌های جامعه در آن سهیمند.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ضمن تبریک مجدد به مناسبت دومین سالگرد انقلاب ژن ژیان آزادی و گرمی‌داشت یاد و خاطره شهدا، بازداشت دهها تن از فعالان مدنی از سوی نظام جمهوری اسلامی در روزهای اخیر و در آستانه دومین سالگرد انقلاب را بشدت محکوم می‌کند. مسلم است که تنها از طریق مبارزات نستوه و یومیه می‌توان به موفقیت تشکلیابی و سازماندهی جامعه دست یافت و برای این منظور نیز زمینه‌های ارتقای هرگونه سازماندهی و تقویت صفوف آن، مهیا می‌باشد. لذا حضور تمامی اقشار جامعه در میادین مختلف در دومین سالگرد

انقلاب ژن ژیان آزادی یک وظیفه اخلاقی، سیاسی و روشنگرانه است. بدین مناسبت از عموم خلق گُرد در شرق کردستان و خلق‌های ایران، خصوصا زنان، جوانان، روشنفکران، معلمان، کارگران، دانشجویان، پرستاران، دانش‌آموزان، اصناف و سازمان‌های مدنی، حقوق بشری و محیط‌زیستی، نویسندگان، هنرمندان و سایر اقشار و توده‌ها چه در داخل و چه در خارج ایران دعوت بعمل می‌آوریم که در دومین سالگرد انقلاب، در میادین حضور یابند و کارزارهای ذیل را به انجام برسانند:

۱- خلغمان در شرق کردستان را به «اعتصاب سراسری و تعطیلی کامل بازار و محل کار» در روز ۲۵ شهریور فرامی‌خوانیم و از همه خلق‌ها و ملیت‌های ایران دعوت بعمل می‌آوریم که همسو با خلق گُرد و در حمایت از آن، به اعتصاب سراسری بپیوندند.

۲- عموم خلق‌ها بویژه خلق گُرد را فرامی‌خوانیم که بر سر مزار شهدا در روز ۲۵ شهریور و نیز در سایر سالروزهای شهدا در شهرهای محل شهادت مبارزان انقلاب، حضور بهم برسانند.

این انقلاب، انقلاب مشترک تمامی جوامع و ملیت‌های موجود در ایران است که با دستاوردهای مبارزاتی و دمکراتیک خویش از حیث فرهنگی و ذهنیتی، مردمان را بسوی تغییرات امیدوارکننده سوق داده. همچنین آزادیخواهان و دمکراسی‌طلبان را فرامی‌خوانیم که برای آزادی رهبر (پو) عبدالله اوجلان) معمار راستین فلسفه «ژن ژیان آزادی» بکوشند. قطع‌یقین، دستاوردهای دو سال انقلاب خلق‌ها و ملیت‌ها را به آزادی نزدیک‌تر ساخته و نیرومندان آن را با تحقق دمکراسی، زینت‌بخش خواهد ساخت.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۱۰ سپتامبر ۲۰۲۴ برابر با ۲۰ شهریور ۱۴۰۳

# شہید ریئاس پوڙ فہرماندہیہ کی سنور نہ ناس



بئ فرۆکەوان دا گەبیشتە ئاستی بەرزى شەھادەت. ئەو پڤگایەى کە هەفآلمان پڤئاس و بە دەیان پڤشەنگى تر وەک هەفآلان هیوا سنە، هەورام ئاویەر، عادل ئامەد(سەقز)، ئاسۆ فەرزاد و هەرە دوایى فەرماندەى پڤکەداندانى قورس و گران هەفآل هاوړى چیا گرتیانە بەر نیشانەرى ئەو پۆحە و لاتپارڤڤیەه کە پڤیەر ئاپۆ بنەرپتەکەى دامەزراندوو و بە دلناییهوه سەرەدەکەوئ. وەک دەزانرئ ئەمپۆ کوردستان بۆتە گۆرەپانى یەک لە گەورەترین شەپەکانى جیهان و گریلا فەداییهکانى پڤیەر ئاپۆ وەک هەمیشە لە هەر چوار لای کوردستان بۆ پاراستنى دەستکەوتەکانى گەلى کورد لە مەیدانەکانى بەرخۆدان لە هەمبەر هڤرشى داگیرکەرى دەولتەى تورک و هیلى خەیانەت و خۆفرۆشى بنەمالەى بارزانى وەک زنجیرهچیاکانى زاگروس قۆلى هڤرش و پەلاماریان لە نەیاران هەلمایپوه.

لە کۆتاییدا وەک فەرماندەى یە کینهکانى پاراستنى پۆڙهەلاتى کوردستان جارڤیکتر هەفآل پڤئاس پۆڙ و تیکۆشانه میژووویهکەى بە بیر دڤینەوه و دووپاتى دەکەپنەوه کە لە سەر خەتى تیکۆشانی رڤئاسەکان ئازادى رڤیەر ئاپۆ و و لاتمان کوردستان مسۆگەر دەکەین.

فەرماندەى یە کینهکانى پاراستنى پۆڙهەلاتى کوردستان

۲۰۲۴-۰۸-۱۹

ئەمپۆ سئ سال تڤدەپەرڤت بە سەر شەھادەتى میلیتانى پڤشەنگى ئاپۆیى هەفآل پڤئاس، بە بۆنەى ئەم پۆڙهوه لە کەسایەتى هەفآلمان پڤئاس پۆڙ دا هەموو شەھیدانى پڤگای ئازادى کوردستان بە بیر دڤینەوه و سەرى ریز و نەوازش لە بەرانبەر تیکۆشانی فەدایانەیان نەوى دەکەین و بەلڤنى مسۆگەر کردنى ئامانجەکانیان دووپات دەکەپنەوه.

هەفآل پڤئاس ئەو فەرماندە پڤشەنگەى پۆڙهەلاتى کوردستان، بە بئ ناسینى هەر سنوورڤکى دەستکرد کە بە مەبەستى پارچەکردنى و لاتمان دارپڤزراوه؛ لە هەریمى ئەرزووومى باکوورى کوردستانهوه بگەرە تا دالاهۆ و کۆسالان لە پۆڙهەلات، تا زۆربەى چیاکانى باشوور و لەویپه تا بست بە بستى پۆڙئاواى و لات بە بئ دوودلى و لەویپه پرى بەرپرسیاریهوه بئ وچان لە پڤئاو خزمەت کردنى گەل و دۆزى ئازادى و سەربەخۆی و لات تیکۆشانیکی ماندوو نەناسانەى رابەر کرد. هەفآل پڤئاس لە کوئ پڤئوست بوو؛ لەوئ هەتا دواپادە وەک هەر میلیتانىکی ئاپۆیى بۆ پاراستنى گەل و نیشتمان حازر و ئامادە بوو.

هەفآل پڤئاس کە لە بەرانبەر ئەرتڤشى دەولتەى داگیرکەر و فاشیستى تورک و چەتەکانى لە سالى ۲۰۱۹ لە شەرى سەریکانى و گرى سپی وەک فەرماندەى یىکی لڤهاتوو لە بەرەى تل تەمر قارەمانیکی بئ وڤنەى نواند وەکوو درکڤنک لە چاوى دوژمن دا مابوو وە تا لە رڤکەوتى ۱۹ى ئابى ۲۰۲۱ لە ئەنجامى هڤرشى نامەردانەى فرۆکەى

# شەقام

## شۆرش و پاراستن

شۆرش ئالان

سەدەى بېست و يەكەم وەربىگىرېت. چونكە شۆرشى ژن ژيان ئازادى نە تەنيا كۆتايى پىن نەھاتوو، بەلكوو تازە دەستى پىكردوو و سەدەى پىش ئىمە، سەدەى ئازادى ژن و تىكۆشانە بۇ ژيانى ئازاد. ئەو حەقىقەتى ئەو شۆرشە، ئەگەر ھەر كەس و ھېزىك ئەو حەقىقەتە تىنەگات و ۋەك كۆتايى ھاتى شۆرشى ژن ژيان ئازادى سەيرى ئەو قۇناخە مېژووئىيە بىكات، ئەو سەلمىنەرى تىكچوونى ئەو كەس و ھېزىنە، كە لە حەقىقەتى شۆرشى گەردوونى، كۆمەلەيتى و فەرھەنگى ژن ژيان ئازادى تىنەگەيشتوون. ژن ژيان ئازادى فەلسەفەى بونىادنانى ژيانى ئازادە. ھەرۋەھا ئالتەرناتىفە لە بەرانبەر سىستەمى ژيانى لىيرال كە دەيەوئ مروڤ ۋەك ئامرازىك بەردەوام لە خزمەت و بەرژەۋەندى سىستەمى سەرمایەدارىدا بەكار بھېتىت.

لەم شۆرشە بە ئاشكرا دەرکەوت پىشەنگانى شۆرشى ژن ژيان ئازادى، ژن و جەوانن. ئەوانەى ھەرى زۆر پىويستى بە ئازادبوون دەبىنن. لەم چوارچۆپەيەدا بەرپرسىارى راستەقىنەى خاۋەن دەرکەوتن و پاراستنى شۆرش ئەركى ئەو پىشەنگانەيە كە بە بىيار و باۋەرى ھەنگاۋيان بۇ تىكۆشانى بىن برانەۋە ھاۋىشت و مەشخەلى سەرھەلداىكى سەدسالەيان بە دەستەۋە گرت و بۇ ئەۋەى لە ئەقلىتە پىنج ھەزار سالەى پياوسالارى، دەۋلەت گەرايى و ئەرتەش گەرايى حساب بېرسن و لە مەيدانى دادبەرۋەرى مروڤايەتيدا بىسەلمىن كە لەم ئەقلىتە گەرەتر ھەيە و ئەۋىش بىر و رامانى ژيانى ئازادە.

لە سەرھەلداى ژن ژيان ئازادى بابەتەك كەم مایەۋە، رىياز و شىۋازى خۇ پاراستى و چۆنئىتى پارىزۋانى كىردن لە دەستكەۋتەكانى شۆرش بوو. ھەر راپەرىنكى گەل لەم بۋارەيەۋە رۋبەروى ھېرش و پەلامارى ھېزەكانى دەۋلەت دەبىتەۋە. لە سروشتى ھەر تىكۆشانىك ئەو دوئالزىمە ھەيە؛ عەقلىتە دەسەلاتدارى بە ھىچ شىۋەيەك نايەۋە دەست لە دەسەلات و پاۋانخۋازى

شەقام دەنگدانەۋە و رەنگدانەۋەى ھەست، بىر و بۆچۈنە جىاۋازەكان و دەربىرى ناپەزايى دژ بە كردارەكانى دەسەلاتدار و ھېزە سەرکۈتەكەرەكانە. بەم واتىتە كە شەقام رۆحى سەرھەلدىرى ئەو كۆمەلگا و چىن و توپزانەيە كە بىن دەنگ كراون و بۇ ئازادى دلېان لىدەدات. شەقام كات و شوپنى حىسابخۋازى، تۆل گرتن و دەنگدەرپىنە دژ بە زۆردەست و دىكتاتورەكان، دژ بە رژىم و سىستەمە دەسەلاتخۋازەكان.

لە ھەمان كاتدا ئەۋەى شەقام دەكات بە شوپنى دەنگ دەرپىن و رىگاخۆشكەر دەبىت بۇ تىكۆشان دژ بە ئەقلىتە زۆردار و دەسەلاتداران، ئەو كەسانەن كە ۋەك پىشەنگانى كۆمەلگا رېبەرايەتى دەنگى گەل و شەقام دەكەن و بە بوپىرى، باۋەرى و زانستەۋە دەردەكەۋنە مەيدانى خەبات و سەرھەلەدەن. پىشەنگ ۋەك ھېزى كىردارى ھەم رىنمايدەر و پلاندارپىزە و ھەم رىكخەر و پارىزۋانە. پىشەنگ بە تىگەيشتن لەم راستىيەى ۋەھا ئەرك و بەرپرسىارى پىشەنگايەتى لە ئەستۆ دەگرېت. ئەرك لە ئەستۆ گرتن، پلاندارپىشتن، رىكخستن و كىردارى كىردنى ھېزى شەقام كە لە ھەمان كاتدا ۋەك راپەرىنى جەماۋەرى ياخود سەرھەلداى گەل، خەباتىكى زەحمەت و دژۋارە. چونكە سەرھەلداى مەيدانى تىكۆشانى دىمۆكراسىيەتە و دابىن كىردنى دادبەرۋەرى بۇ رزگار بوونە لە سىستەمى داسەپىتەر. كە ئەۋەش بە دەستى گەل و بە ئەقلى و ھۆشى گشتى كۆمەلگا و پىشەنگەكانى پىكدىت.

ئەۋە دوو سال تىدەپەرىت بەسەر دەستىكىردنى شۆرشى ژن ژيان ئازادى كە سەرھەلە رۇژھەلاتى كوردستانەۋە بە پىشەنگايەتى ژنان و جەوانان سەرپىھەلدا و لە ماۋەيەكى زۆر كەم لە ھەموو ئىران بەردەۋامى كىرد و بوو بە قۇناختىكى نوپۇ بۇ شۆرشىكى نوپۇ جىھانى، كە ئەۋە دو سالە وپردى زمانى گشت جىھانە. ئەم شۆرشە پىويستى بە شىكارى لە ھەر بۋارىكدا ھەيە، ھەتا بىرئىت ئەزموونى گىرنگ و بە واتا لەم شۆرشە بىن وپنەى

# ئەركى پاراستنى شۆرش لە كاتى سەرھەلدىنى گەل دا بابەتتىكى بنەپەرتىە و پىويستى بە ئامادەكارى ھەيە. لە ھەر شوپىنىك كە مرۆفەكان دەكەونە سەر شەقامەو ھەيىت گروپپىك بەرپرسيارى پاريزوانى گەل لە ئەستۆ بگرن. ئەوانە سەرھەتا دەبى خويان پەرورەدە بگەن و كەسانىك بن كە نەناسرین و لە ناو يەكدا متمانە و باوھريان ھەيىت

بەربەدات. بەرانبەر ئەمەش ھىزى ئازادىخواز ھەميشە دەبىھەوئ بەربەستەكانى دەسەلاتدارى تىھەپرئىن. ئىستا كە شۆرشى ژن ژيان ئازادى لە ولاتىك وەك رۆژھەلاتى كوردستان و ئيران پىنكھات و رۆژمىكى وەھا كۆنەپەرست و دەسەلاتخواز كە بە ھىچ جۆرىك ئامادە نىە دەست لە سىياسەتى دامركاندن و بى دەنگ كردنى ژن و جەوانان بەربەدات، بى گومان لە ئەزموونى راپەرینەكانى رابردوودا ديار دەبوو كە بەرپەرچدانەو و ھىزى رۆژمى دژى ژنان و جەوانان سەخت و دژوار دەيىت. تەنانەت كاتىك كە ھىزەكانى نىزامى ھىزىيان كرده سەرخۆپىشانەران و كۆمەلكوژىيان پىنك ھىنا، پىويستى ھەبوو پىشەنگەكانى شۆرش بە پىشخستنى تكتىكى نوئ بەرەنگارى ھىزى و كۆمەلكوژىەكانى رۆژمى سەركوتكەرى سىدارە بىوناىەو، ياخود تەدبىرى پىويستىيان وەرگرتبا. بەلام تەدبىر لە كاتىكى وەھادا چۆن دەگىرئ، بابەتتىكى جىاوازە و ئەو ھەيىت لە دەستپىكردنى شۆرش لازمە بىرى لى بگرتەو. شۆرش كارىكى جدى و زەحمەتە. بۆ ئەو ھى شۆرشىك دەستپىكەيئ، سەرھەتا دەبى رىكخستنى دروست بگرتىت. شۆرشى بى رىكخستى ھىز و تواناى بەرەنگاربوونەو ھى لە گەل رۆژمى سەركوتكەر و دىكتاتور نابىت. ئىستا كە روبروى رۆژمىكىن كە ھەموو ئىمكان و دەرفەتەكانى ئابورى و نىزامى بۆ ئەو ھى دەسەلاتى بەردەوام بگات، خستۆتە مەيدانەو. بۆ ئەمەش دەتوانىن ئامازە بەم بابەتە بگەين كە لەم شۆرشەدا فىداكارى و گىانفەداى بى وىتە و ھەلوئىستى شكۆمەندانەى ژنان و جەوانان پىشكەوت و ئەو ھى سىماى رۆژھەلاتى كوردستان، ئيران و جىھانىشى گۆرى، رۆحى شۆرشى زىندوو كرددو و بە ناوى ژن شۆرشىك لە مىژوودا دەستپىكرد. بۆ ھەموو جىھانى سەلماند كە شۆرشى سەدەى بىست و بەكەم

شۆرشى ژنى ئازادە و بە پىشەنگايەتى ژنان شۆرش بەسەر دەكەوئ. نىشانى دا كە جىھانى نوئ، جىھانى ژنى ئازادە و لە سەر دەست و رەنجى ژنان بوئاد دەنرئت. لە كەنار شۆرشىكى وەھا شكۆمەندانە چاوەروانى ئەو ھەبوو كە وەلامى رۆژم ھەتا رادەيەكى زۆر دپندانە و دور لە پرنسىپەكانى گەردوونى بىت.

لەم نىوانەدا چۆن دەكرا بەرانبەر ھىزى و پەلامارى ھىزەكانى ئەمىنەتى، بەسىچ و بەكرىگىراوھەكانى ناوچەيى، پاريزوانى لە گەل، ژنان و جەوانان بگرتىت، ياخود لە داھاتوودا بگرتى. لەم بوارەبەو، چەكى شۆرشى ژن ژيان ئازادى برىتى بوون لە شەقام، دروشم، دار و بەرد و ئاگر. رۆژانە ناو شەقام چەكى بنەرەتى خۆپىشانەرەكان بوو، ئەو دروشمەى دەنگى ھەموو دنياى گۆرى و تەنانەت كاتى روبرووبوونەو لە گەل ھىزە دپندەكانى رۆژم ئاگرگردنەو و بە كار ھىنانى دار و بەرد و مۆلۆتۆف و ... ئەوانە ھەموو چەكى پاريزوانى لە شۆرش بوون. ئەوانە چەكى راستەقىنەى سەرھەلدىان. بەكار ھىنانى تەفەنگ وەكوو چەك بۆ پاريزوانى لە سەرھەلدىان ھەلەيە و دەيىتە سەبەبى كۆمەلكوژى لە لاىنى رۆژمەو. چوونكە ناوى سەرھەلدىانى كۆمەلەبەتتە و مەدەنىيە، دور لە سەرھەلدىانى چەكدارىيە. سەرھەلدىانى چەكدارى پىوھەكانى جىاوازن. ئەگەر لە سەرھەلدىانى شۆرشى ژن ژيان ئازادىدا چالاكى چەكدارى لە ناوھەندەكانى شۆرشدا پىشكەوتبا، ئەوكات كۆمەلكوژى گەورە لە لاىن ھىزە بەكرىگىراوھەكانى رۆژمەو دەھاتە ئاراو و ھەر جۆرە كۆمەلكوژىيەك رەوايەتى پىدەبەخشاو و راي گشتى جىھان و داموو دەزگاكانى جىھانىش ھىچ كاردانەو ھەيى ئەوتۆيان نەدەبوو. مۆنەى وەكوو شۆرشى بەھارى عەرەبى ھىشتا زىندوو و ماوھەيەكى زۆر دوور نىيە، لە ئەنجامدا ئەو شۆرشەى كە وەكوو بەھارى عەرەبى بەناو دەكردا چۆن كەوتە خزمەت و بەرژەوھەندى ھىزى ھەژمۆنخواز و دەسەلاتدارانى ناوچەيى. تىكۆشانى چەكدارى رىگا خۆشكەرە بۆ شۆرشى راستەقىنەى گەلان، بەلام شۆرش بەرھەمى گەلانە. شۆرشى ژن ژيان ئازادىش بەرھەمى تىكۆشانى ژنانى تىكۆشەرى گەريلاى ئازادى كوردستان، ئەو ژنانەى لە رۆژئاواى كوردستان دژى داعش شەپان كرد و بەرھەمى داىكانى فىداكارى كوردە كە بە دەيان سالى بۆ بەدھىپنانى ژيانى ئازاد تىكۆشان دەكەن. لە سەر ئەو بنەمايە رابردوويەكى ئەو شۆرشە ھەيە و پىويستى لە مەر بەكارھىنانى چەك نەبوو و نابى.

لە سەر ئەو بنەمايانە، ئەركى پاراستنى شۆرش لە

کاتی سهره لڏانی گه ل دا بابه تيکي بنه پرتيه و پيوستي به ناماده کاري هه يه. له هر شوپنيک که مرؤفه کان ده که ونه سهر شه قامه وه ده بيت گروپيک بهرپرسياي پاريژواني گه ل له ته ستو بگرن. نه وانه سهره تا ده بي خويان په روه رده بکه ن و که سانتيک بن که نه ناسرين و له ناو يه کدا متمانه و باوه پريان هه بيت. هر کولان، شه قام و گونديک ده بيت به پيشه نگاهي تي جه وانان ده سته و گروپي پاريژوان دروست بکرين. به داخه وه يه کيک له لوازيه کاني شوپشي ژن ژيان نازادي ته وه بو که پيشه ننگاني شوپش ناماده کاريان بو پاريژواني له خويشانده ران نه کردبوو. راسته شوپش بي به دليل ناييت، به لام ده کري به ديلي که متر هه بيت. شه هيداني شوپشي ژن ژيان نازادي مرؤفه به نرخه کاني ريگاي نازادي بوون. برينداره کانيش له ناستي مرؤفه به وره کاني ته م نيشتمانه بوون. نه وانه هه موو نخي تايه تي مرؤفاهه تين. بي ته وه شه هيد و بريندارانه، ته شوپشه خاوه ناسنامه و شوناسي نازادي نه ده بوو. ليره دا بابه تيک که ده بي راوه سته ي له سهر بکه ين، زوري گيراواني ته م سهره لڏانه ميژوويه يه. بوچي ته وه ونده که س و پيشه ننگ گيران؟ بوچي پاش ماوه يه که ته ونده هيرش کرايه سهر خويندنگا کاني کچان و زهر خوارد کران؟ شه هيد خستني ژناني بي پراست، ته شکه نجه ي رۇحي و جه سته ي له زيندانه کان، قه تل کردن له زيندان به ناوي خوگوشتن، له سيداره داني جه واني بي سوچ و گوناح، زهر خوارد کردني کچاني گهنج و مندال له خويندنگاگان دا هه موو کاره سات بوون که له لايان رژيميکي درنده و ديکتاتور و چه په لي کوماري سيداره وه بهرپوه چوون.

ته و کات له بهرانبه ر رژيميکي وه هادا چون ده توانين پاريژواني له نه وانه ي به شداري سهره لڏان ده بن و ياخود له خومان بکه ين. له رابردوو دا کونترول کردني مرؤف به ريگاي ناشکرا و مرؤفي و هه تا راده يه که به ته کنولؤژيا ده کرا. به لام تيستا که پيشکه و تنه کاني زانست و ته کنولؤژيا باردؤخيکي ناسايي هيناوه ته گوري، که ده بي هر پيشه ننگيک شاره زايي ته واي له سهر ته وه گورانکاريه بنه رتي و ريشه بيانه هه بيت. چونکه ده ولت و سيستمه کاني ده سه لاتخواز به ته واي تپه يري سيستمه ي کونترولي ته له کونترونيکي و ديچيتال بوون. که وه کوو کونترولي شاره وه به ناو ده کريت. به شيوازيکي ديه که ده ولتي ديچيتال له سهر کاره. تيستا که ده ولتي تپرايش هه موو دهره فته و تيمکاني زانست و ته کنه لؤژياي نوئ بو سه رکوت کردن و پيشگرتن له دهنگي نازادي گه لان

به تايه ت ژنان و جه وانان به کار ده هيني ت. له سهر ته و بنه مايه هه رچه نده جيھاني ديچيتال بو ريکخستني مرؤفه کان له سهر شه قامه کان کارناساني ده کات و له کاتيکي زور که مدا هر که س له يه ک ناکادار ده بنه وه و هاوکات دهره فته به دوژمن و هيزه نيزاميه کانيش ده دات که کونترول و چاوديري کردني که ساني پيشه ننگ زوتر و خيرتر بکه ن. ته و کات ده بيت چون بهرهنگاري سيستمه ي ته کنولؤژي و چاوديري ته ليکترؤنيکي بينه وه پرسپيکي سهره کي ته مرؤيه بو هه موو پيشه ننگاني شوپش و به تايه ت ته وانه ي نه رک و بهرپرسيايان له ته ستو گرتوه و ده بي مامه له ي هه رزان له سهر ته و بابه ته گرنگه نه که ن و به هه ندي وهرگرن. ته نانه ت هه موو ته و که سانه ي له ناو سهره لڏاندا چنده گرن پيوسته له گوپانکاري سيستمه ي چاوديري ته ليکترؤنيکي و جيھاني ديچيتال تتيگه ن و شاره زا بن. تيستا که دوژمن له ناو شار، له سهر نه رزي به ريگاي کاميتراي چاوديري (دوربين مداربسته) و هه روه ها له ناسمان به ريگاي درون هه موو شوپنيک ده خه نه ژپر چاوديري هه.

هه روه ها به ريگاي ته له فوني زيهرک و ميدياي ديچيتال ته واي ژياني مرؤفه کان ده توانن سات به سات چاوديري بکه ن. ده ولتي ديچيتال به ريگاي هوشی ده سترکد چاوديري چر و پر له سهر هه موو مرؤفيک له هر شوپنيک ده کات. ته م له کاتي ته مرؤکه دا بابه تيکي نوپيه. ليره دا کاتي باس له سيستمه ي چاوديري به ريگاي هوشی ده سترکد ده که ين، به م واته به نايه که ناتوانين له بهرانبه ر ته کنه لؤژياي نوئ خومان پاريژين، به لکوو ته گه ر تيمه زانستي هوشی ده سترکد و شيوازي خو پراست له بهرانبه ري بزاني ته و سيستمه ته له لکترؤني و ديچيتاله

**پراستني زاتي مکانيزمي ناسايشي  
کومه لگاي نازاد و ديموکراتيکه. نه رکي  
پراستني گه وهري که هه لقولاوي  
هيزي جه وانان و ژناني به ريکخستن  
کراوه، پراستني کومه لگايه. ته نيا  
کاتيک که له هه موو گوند و  
شاره کان ريکخستني پراستني زاتي  
دروست بيت، ده توانين پاريژواني  
له ده سکه و ته کاني شوپش بکه ين**

کەس زیاتر پەرورەدە ببینیت و بە رێکخستنی بیت. جەوانان لە هەر کۆلان و شەقامیک، لە هەر گوند و شارێک لازمە رێخستنی خۆیان دروست بکەن. رێخستنی گوند و شاران بە تاییەت کۆلان بە کۆلان گرنگە. دەبێ ئەوە بزاین ئەگەر هێزی بەرێکخستنی کراومان بۆ پاراستنی نەبیت، دوژمن زۆر بە راحتی دەتوانیت هەر کەس پەلکێشی زیندانەکان بکات و کە ی بیهەوێ بەبێ پرس و ئیفا دە قەتڵ و عام بکات.

بۆ ئەوە سەرھەڵدان بەبێ پاراستنی هەمیشە مەترسی هەیه کە روبەروی گێچەل و تێکچووون ببیت و ئەگەر تێک نەچێ جارێکتر لاواز دەبیت. بۆ ئەوە لە هەر رەوشێک دا پێویستی بە رێکخستنی پاراستنی زاتی هەیه. پاراستنی زاتی مەکانیزمی ئاسایشی کۆمەڵگای ئازاد و دیموکراتیکە. ئەرکی پاراستنی گەوهەری کە هەلقولای هێزی جەوانان و ژنانی بە رێکخستنی کراوە، پاراستنی کۆمەڵگایە. تەنیا کاتی کە لە هەموو گوند و شارەکان رێکخستنی پاراستنی زاتی دروست ببیت، دەتوانین پارێزوانی لە دەسکەوتەکانی شۆرش بکەین.

ئێمە ئێستا کە باس لە ئەوە دەکەین کە شۆرشێ ژن ژیان ئازادی تازە لە سەرەتادا بە. ئەوکات بۆ پارێزوانی کردن لەم شۆرشە درەنگ نەبوو و بۆ رێکخستنکردنی هێزی پاراستنی زاتی کۆمەڵگا سەرەتایە. بۆ وەلامی چۆن بژین، وەلامی دەبێ ئازاد بژین دراوەتەو. ئەوکات چۆن پارێزوانی لە ژبانی ئازاد بکەین، دەبێ رێکخستنی پاراستنی زاتی دروست بکەین. بەم شێوەیە هەر کەس بە تاییەت جەوانان لە مەر پارێزوانی لە مأل، کۆلان، شەقام، گوند و شارێ تێیدا دەژین بەرپرسیارن.

لاوازی زۆری هەیه. بە رێبازی زۆر سادە و ساکار دەکری سیستمی کۆنترۆلی ئەلەکترونیکی تێپەر بکری. بۆ ھونە دەستکێش لە دەست کردن و سەر و چاو پێچان، هەروەھا لە کاتی چالاکي دا جلوبەرگی جودا بە کار بردن، دەتوانن ببنە رینگا چارە ی زۆر سادە. بابەتی دیکە لەم بوارە یەووە زۆرن. تەنیا دەبێ بزاین بۆ بەشداری لە هەر چالاکيەک پێویستە تەدبیری خۆپارێزی لە بەرچاو بگیری. هەروەھا کاتی سەرھەڵدان دەبێ هەموو دوربینی چاودێری لە هەر شوێنێک دەستنیشان بکری و بشکیندرێن. لە چ شوێنێک دوربینی هەبێ لازمە شوێنەگە ی دیار بکری و بیکاریگەر بکری. چونکە دوربینی چاودێری لە شاران بۆ دەولەت لە جیگای چاوە. دەتوانین بلێن کە چاوی دەولەت لە سەردەمی زانست و تەکنەلۆژیا دا دوربینی چاودێرییە. ئەگەر چاوی بشکینن ئەو کات کوێری دەکەین. لە هەمان کاتدا مۆبایل و سیستمی ئینتەرنێت کاتی بەشداریکردن لە سەرھەڵدانەکاندا بە کار نەهێنین. تەنیا ئەوانە ی بەرپرسیارن لە دیمەن گرتن و کەسانی رۆژنامەوان. کە سێک بەشداری لە چالاکي دەکات دەبێ هیچ جۆرە ئامێریکی ئەلیکترونیکی و پەيوەندی گرتن لە لای نەبیت.

شۆرشێ ژن ژیان ئازادی ئەو ی سەلماند، کە جەوانان و ژنانی جەوان بۆ تیکۆشانی نوێ و شیوازە دەولەمەندەکانی چالاکي کراوەن و دەتوانن بە رێبازی جیاواز رەنگی سەرھەڵدان رۆژانە بگۆرن. ئەوە بەرپرسیاریتی جەوانانی لە شۆرشێ ژبانی ئازادی دا بەرجەستە کرد. سەلماندی تاکە پارێزوانیش جارێکی دیکە هێزی جەوانانە. جەوان رۆحی چالاکوانی شۆرشە. بۆ ئەمەش دەبیت لە هەر





# ژن ژيان نازادى وهكى بزاڤىكى شۆرشگىرى

سەرھەلدىن چىيا

كراوه كەي فەمپىستى بۇرژوازىدا شاردار بوپتە. ئەم بزاڤە ئاشكرى كىرد كە بەشدار بوونى ژنان لە نىو ئەو فۆرمانەي كە سىستەمى سەرمايەدارى دايمە زىندانى سىرپىنە وەي ژنە لە نىو ھىزرىكى پياوانەدا. وەك جارىز ھۆرتن كولى كۆمەلئاس لە تىۋرى بە ناوى لە ئاۋىنى ئەوانى دىكە وە خۆت دىتتە وە خۇناسىن ئاماژى پىدەكات، ژنان لە ئاۋىنى پياوانە وە سەبرى خۇيان دەكەن ئەمەش وەھا دەكات ئەم بەشدار بوونەي ژنان لە كاپەكانى كۆمەلگە بەشدار بوونى ژنان لە سەر ھەستى ژنانەيان نەبىت. بە پىچەوانە وە داۋى ئەو كە ھەستەكانىان دەبىتتە ھەستىكى پياوانە دەرڧەتى بەشدار بوونىان لە و سىستەمە پى دەدەرىت. ئەمە بە مانا بەشدار بوونىكى رووتى رەگەزى دىت.

بەرھەلستىكى بزاڤى ژن ژيان نازادى بە شىۋەيەكى رادىكال و شۆرشگىرانە دژى ئەو بىركردنە وەيە و بە واتاى گۇرپانكارىەكى قولى ھىزرى دىت كە تواناى بەر بەرەكانىتى دژى ھىزرى پياوانە ھەيە. ئەمەش واى كىرد شۆرشى ژن ژيان نازادى نازناۋى رابوون دژى كۆپلەدارى پياۋسالار بە خۇيە وە بگىت، ھەلئەكاندى يەكەم خىشتەكانى ئەو كۆشكەيە كە بە ناۋى دەسەلات و ياسا و شەرىعت دروست كراۋە.

پەللىتىشنى شۆرش بۇ ناۋ ژنانى ئەفغانىستان ھەرۋەھا ھەلئەكانى دروشمى ژن ژيان نازادى لە ھىندىستان پىشانەرى ئاستى پىداۋىستى جىھانى ئەمپۇيە بە شۆرشىك لە سەر بنەماى نازادى ژن. ھىچ لە بابەتەكە ناگۇرپت ئەگەر بىشزانىن پەيۋەندەيەكى رىخستى نىۋان ئەو ژنانەي لە ھىندىستان ئەو دروشمەيان ھەلگرتوۋە لەگەل ژنانى شۆرشگىر لە ئىراندا ھەيە يان نە؟ بە ھەمان شىۋاز كە پرس لە داخۋازى نازادى بابەتتىكى جىھانى و گەردوۋنىە، پرسى

خویندەنە وەي بزاڤى شۆرشگىرى ژن ژيان نازادى لە روانگەي كۆمەلئاسى و خەسارناسى ئەو شۆرشە ھەرۋەھا خالە پۇزىتتە وە ھۆكارەكانى بە لارپىدا چوونى دەتوانىت دەروازەيەك بىت بۇ وەرچەرخانىكى گەرە لە بزۋوتتە وەي شۆرشگىرى ئەم سەدەيە. وەك دەزانىن داۋى شۆرشى ۱۹۶۸ى فەرەنسا زۆر كەم ئىمە لەگەل رەوت يان بزاڤىكى شۆرشگىرى پىشكە و تىخۋازانەدا رووبەرۋو بوۋىن. بە جۇرپىك كە ھىزى ئەو ھەبىت روانگەي مرۆڧى ئەمپۇ سەبارەت بە چەمكەكان بگۇرپت. داۋى شۆرشى سالى ۵۷ى ھەتاۋى لە ئىران كە وەكوو شۆرشى گەلان دەناسرىت و داۋتر بەلارپىدا برا چەمكە و جىھان بىنى ئىمە سەبارەت بە بزاڤە ئىسلامىەكان گۇرپانكارى بە سەردا ھات، بەلام ئەم گۇرپانكارىە ھەنگاۋىك بەرە و پىشە وە نەبوو، بە پىچەوانە وە گەرانە وەيەكى نۇستالۇژىكى بوو بۇ چەند سەدە پىشتەر كە بە رەنگ و رووتوۋشىكى نوپە ھەولئەدا خۇي وەكوو بزاڤىكى مۇدىپن بە جىھان نىشان بەدات. دەتوانىن بلىين بزاڤى شۆرشگىرى ژن ژيان نازادى لەم سەدەيە تاكە شۆرشىكى كۆمەلئەتتە كە دەستىۋەردانى چەمكەكانى كىردوۋە و تۋانىۋەتى جىھانىنى مرۆڧى سەردەم بۇ جىھان بگۇرپت. بە پىچەوانەي ئەو كەسانەي كە پىيان واپو ئەمە تەنبا گۇرپانكىكى سىياسىە لە دەسەلات و ھەر كەسە بەشۋىن بەشە كىكى خۇي لە نىو دەسەلات كەوتبوو، كارىگەرەيەكانى لە چوارچىۋەي سىنورەكانى ئىراندا نەمايە وە بالئ كىشا بۇ بزاڤىكى جىھانى. ئەگەر لە پەرلەمانى ئەوروپا ئەم دروشمە بەرزكرايە وە تەنبا ھاسۆزى بۇ ژنانى ئىران نەبوو، وەك خۇيشان ئاماژەيان پىكرد سەرەتاي دەسپىكردنى بەرھەلستىكارىەك بوو دژى ئەو ھەلۋاردنەي ژن كە تاكوو ئىستا لە ژىر پەردە رووتوۋش

# بزاقی شۆرشگپرانهی ژن ژیان ئازادی ته نیا ژنان به هه ند وه رناگری. ئەو به شانەي کۆمه لگه که په راویژ خراون و دەسه لاتی ده وله تگه رایي وه کوو ئۆبژه مامه له یان له گه ل ده کات خۆیان له نیو بزاقی ژن ژیان ئازادیدا ده بیننه وه. بزاقیکی فه را ره گه زی، فه را نه ته وه یی و فه را ئایینی و ... ئەم تایبه مه ندیه بوو ته هۆکار تا کوو ژنان، جه وانان، گه لانی په راویژ خراو وه کوو کورد و به لووچ و عه ره ب و ئازهری و گه لکه و ... ههروه ها ئەو باوه ری و مه زهه بانەي که له چوارچیه ی ده سه لات وه کوو ئەو دیکه سه یر ده کران خۆیان له نیو ئەم بزاقه بیننه وه و بینه به شیک له بزاقی شۆرشگپری

- یه که م خاوه ن ناسنامه ی تایهت به خۆیه تی.
- دووه م بزاقیکی کۆمه لایه تی له به رده م ئاسته نگی گه لیکدایه و شه ر ده کات و له دژبه ریه کی به رده وه مادایه .
- سه یه م بزاقگه لی کۆمه لایه تی خاوه ن ئیده و فه لسه فه یه کن که ئاستیکی گشتگیریان هه یه و توانای ئەوه یان هه یه کاریگه ری هه زری بکه نه سه ر به شیکی گه وهره ی کۆمه لگه، له هه مان کاتدا هه لگری ئەرزشگه لیکي وه کوو ئازادی و په کسانى و ... که ئەمانه ئەرزشگه لیکن له ئاستی جیهان و ئەو گه ردوونه ی که تیدا ژیان ده که ین.

له سه ر ئەم بنه ماگه له ژن ژیان ئازادی بزاقیکی کۆمه لایه تی مۆدیپنه که خاوه ن ناسنامه ی تایه تی خۆیه تی، ئەگه ر چی ئامانجی پشخستنی شۆرشیک له سه ر بنه مای ئازادی ژنه به لām به پچپه وانەي ئەو هیز و لایه نانه ی که هه ول ئەده ن له بازنه په کی جنسیدا قه تیسى بکه نه وه و وه کوو بزاقیکی فیمینستی بیناسینن. بزاقی شۆرشگپرانه ی ژن ژیان ئازادی ته نیا ژنان به هه ند وه رناگری. ئەو به شانەي کۆمه لگه که په راویژ خراون و دەسه لاتی ده وله تگه رایي وه کوو ئۆبژه مامه له یان له گه ل ده کات خۆیان له نیو بزاقی ژن ژیان ئازادیدا ده بیننه وه. بزاقیکی فه را ره گه زی، فه را نه ته وه یی و فه را ئایینی و ... ئەم تایبه مه ندیه بوو ته هۆکار تا کوو ژنان، جه وانان، گه لانی په راویژ خراو وه کوو کورد و به لووچ و عه ره ب و ئازهری و گه لکه و ... ههروه ها ئەو باوه ری و مه زهه بانەي که له چوارچیه ی ده سه لات وه کوو ئەو دیکه سه یر ده کران خۆیان له نیو ئەم بزاقه بیننه وه و بینه به شیک له بزاقی شۆرشگپری. به وته یه کی دیکه بزاقی ژن ژیان ئازادی شۆرشى په راویژ خراوه کانی کۆمه لگه یه.

ژنانیش بابه تیکی گه ردوونیه.

ئیمه ئیستا له دووه مین ساڵوه گه ری سه ره له دانی شۆرشى ژن ژیان ئازادیداین که دواى قه تلئى ده وله تی، ژینا ئەمینی له گۆرستانى ئایچی سه قز ده ستی پیکرد و شه پۆله کانی هه موو ئیرانی ته نه وه. هه رچه ند زۆر پیک پیمان باشه ته نیا بلین شۆرش، به لām ئەمه بزاقیکی شۆرشگپری کۆمه لایه تی بوو که ژنان پششه نگایه تیان ده کرد. من قوورسایى ده خمه سه ر بزاق یان بزووتنه وه ی کۆمه لایه تی، به پچپه وانەي ئەوانه ی که پیمان خۆشه بلین شۆرشى سیاسى. هۆکاره کی ده گه ریته وه بۆ جیاوازی له جیهانبه نه کان. گه ر مانه وه ی خه سازناسى ئەم بزاقه بکه ین ده بئ لیره وه ده سپیکه ین، له و پیناسه هه لیه که روویدا. ئەو ده سته و گرووپه ی که ته نیا وه کوو شۆرشیکی سیاسى سه یریان کرد چاوه روانى گۆرانکاریه کی خیرا بوون له نیو داموو ده زگا سیاسیه کاند، گرنگ نه بوو که ناوه رۆکی شۆرشه که چۆن ده بئ. ئەم تیروانینه ساده یه وای کرد بزاقی ژن ژیان ئازادی زۆرتر له وه ی به ره و گۆرانکاری کۆمه لایه تی ئاراسته بکریت به ره و ناسیۆنالیزمی رادیکال که زۆر جاریش ره نگی راسیسمی به خۆیه وه ده گرت هان بدریّت. ته نانه ت وای لیته ات له نیوان ژن ژیان ئازادی و زن زندگی ازادی به شوین جیاوازیه رواله تیه کاند و پل بین نه ک جیاوازی ناوه رۆک. ته نانه ت ئەوانه یه که هه لگری فه لسه فه ی ژن ژیان ئازادی بوون که وتنه نیو هه مان داوه وه. زۆر جار ده مبینی که زن زندگی ازادی زۆر له گه ل ناوه رۆکی فه لسه فی درووشمه که دا هاوته ریبه تا کوو درووشمه کوردیه که ی که له لایه ن به ره ی کوردیه تیه وه به رز ده کرایه وه.

به پتی ئەو پیناسه یه ی که له بزاق ده کریت، هه ر بزاقیکی کۆمه لایه تی خاوه ن سئ بنه مای سه ره که یه:

له هه مان کاتدا بزافی ژن ژيان ئازادی ئامانجی  
 گۆرپانکاری کۆمه لایه تیه، ده توانین بلیین ئهم  
 تابه تمه ندیه وای کردووو ئه و بزافه له گه ل بزافه کانی  
 پیش خۆی جیاواز بێت. ده ستیوه ردانێکی هه مه لایه نه یه  
 له و سیسته مه کۆمه لایه تیه به هه موو سازه کانی  
 خۆیه وه چه وه کوو کارووباری ئیداری و ده ولت  
 بوون، چه وه کوو سیستمی باوه ری و ئه و تیگه یشته  
 باوه ی که ده سه لات سه باره ت به دین درووستی  
 کردوون و دوای چه ن هه زار سال گۆش کردنی کۆمه لگه  
 له سه ر ئه و بیر و باوه رانه بووه ته به شیک له داب  
 و نه ریته تی کۆمه لایه تی و وه کوو یاسای ئاسمانی و  
 نه گۆریان لیها تووه. له به ک پیناسه ی بچووکدا ئه مه  
 بوومه له رزه به کی کۆمه لایه تیه دژی هزری تاک لایه نه ی  
 پیاوسالاری که به ده ولت بووه و هه موو جمگه کانی  
 ژیا نی کۆمه لایه تی له ئه ده بیاته وه بگره تا کوو باوه ری و  
 نه رته ش و چۆنه تی ئیداره دانی کۆمه لگه ی ته نیوه ته وه.  
 دژایه تی له گه ل ئهم زهنیه ته به واتای هه لته کاندنی

سیسته میکی چه ند هه زار سه له ی پیاوسالاری دیت، بۆیه  
 دوژمنانی شۆرشی ژن ژيان ئازادی ته نیا ئه و که سانه نین  
 که ده سه لاتی سیاسی و ده ولت یان له ئه ستۆ گرتوو،  
 به لکوو هه موو ئه و گرووپ و تاقم و دام و ده زگا و  
 که سایه تیا نه ده گر پته وه که نایان هه وئ له و هه زار نه دا  
 گۆرپانکاری بکریت. ده توانین بلیین ئاسته نگی گه وه له  
 به رده م بزافی شۆرشگێری ژن ژيان ئازادی ده گه پته وه  
 بۆ هه مان به شانیه ی که له ده ره وه ی ده سه لات چینگیا ن  
 گرتوو و ده یان هه وئ ئهم بزافه وه کوو ئامی ریک بۆ  
 گه یشتن به ده سه لات به کار بێنن. ئیمه بنیمان نه ته وه  
 په رسته کان چه له نیو به ره ی کوردا یه تیدا و چه له نیو  
 ئیرانشاریه کان چۆن هه ولیاندا شه پۆلی نا ره زایه تی گه ل  
 بۆ به ر ژوه ندی کانی و له پیناو ده سخستنی ده سه لاتی  
 سیاسی به کار به یینن. تابه تمه ندی بزافی شۆرشگێری  
 به شداری کارای کۆمه لگه یه له و که توار (کنش) ه. بۆ ئهم  
 بابه ته ش په یوه ندی نیوان پشه نگانگی بزاف و کۆمه لگه  
 له سه ر بنه مای خۆشه و یستی دروست ده بیته. له واتا  
 کۆمه لئاسیه که ی خۆیدا شیوازیکی له هاودلی و له یه ک  
 تیگه یشتنه که کاریگه ری ده روونی دروست ده کات له  
 نیوان ریبه ران و پشه نگانی شۆرش و کۆمه لگه یان ئه و  
 که سانه ی که له گۆره پانه که دا به شدار ده بن. هاودلی  
 کاتیک پیک دیت که له نیوان گوتار و هه لسوو که وتی  
 تاکه کاندنا هاوسانیه ک دروست بوویته. ده توانین بلیین  
 له شۆرشی ژن ژيان ئازادی که وه کوو خه سارناسی  
 ده بی له سه ری راهه سته بکریته، ئهم خاله لاوازه  
 بوو. زۆریک له و لایه نه سیاسیه ی که به شداری  
 شۆرش بوون هه تا دوایی ئه ده بیاتی ره گه زه رستی و  
 راسیسمایان به کار هیناو ئیستاش به هه مان ئه ده بیات  
 ده دوین.

وه ک ده زانین جیاوازی ئهم بزافه له گه ل بزافه کانی  
 دیکه ده ستیوه ردانی رۆژانه یه له سه ر ژيان و داب و  
 نه ریته کان و ئه و زهنیه ته که له سه ر بنه مای پیاوسالاری  
 شیوه ی گرتوو و بووته فۆرمیکی کۆمه لایه تی، له  
 هه مان کاتدا ئهم فۆرمه به ریگه ی ده ولت بووه ته  
 هیژیکی چه وسپنه ری کۆمه لگه. نابئ له بیرکه یین  
 تیگه یشتنی ده ولت بۆ ئیداره دانی کۆمه لگه له ئۆبژه  
 کردن یان زه عیفه کردنی کۆمه لگه وه سه رچاوه ده گریته.  
 کاتیک سهیری کۆمه لگه ییش ده که یین که ئه یه وئ دژی  
 ده سه لات شه ر بکات و له شیوازی ئیداره دانی نا رازه،  
 خۆبشی له مال و له گۆره پانی کۆمه لایه تی هه مان  
 روانگه ی سه باره ت به ژن هه یه، به چاوی زه عیفه



ره‌خه‌بى و ئىستاش له چوارچىوهى زانستى ژنۆلۆژى وه‌كوو پارادايىمى ئىكۆلۆژىك- ديمۆكراتىك له سهر بنه‌ماى ئازادى ژن گه‌لاله بوون. هه‌ولدان بۆ سهرپه‌وهى بنه‌ما هزره‌به‌كانى شۆرش، په‌كه‌م هه‌نگاوه‌كانى به‌لاپىدا بردنى شۆرشى ژن ژيان ئازادى بوون.

ههر بزافىك ئامانج و جيهان بىنى خۆى هه‌يه و ده‌زانىت دژى چى شه‌ر ده‌كات و چى بۆنىاد ده‌نىت. بۆ هه‌ونه شۆرشى بۆرژوازى فه‌رپه‌نسا له سالى ۱۷۸۹ تاكوو ۱۷۹۹ بووه سه‌ره‌تاي گۆرانكارى گه‌وره له ئاستى جيهان. به درووشمى ئازادى، په‌كسانى و براهه‌تى بنه‌ماكانى ده‌سه‌لاتى پاشايه‌تى هه‌لته‌كاند. قات و قري و په‌ره سه‌ندنى نه‌خۆشى و به‌رز بونه‌وهى راده‌ى مردن به‌راورد به رابردوو، هه‌روه‌ها رقى گه‌ل له ده‌سه‌لاتى ره‌هاى پاشايه‌تى، رقى گووندنشينان و كرپكاران له ده‌ره‌به‌گايه‌تى، تووره‌بوونى خه‌لكى له و پيگه تايه‌ته‌ى كه درابوو به پياوانى ئايىنى ... هه‌ويى شۆرشى فه‌رپه‌نسا بوون، به‌م جوژه كۆمه‌لگه ده‌يزانى چى ده‌ويت و چه سيسته‌مىك ده‌بيته جىگه‌روه. ئه‌م بابته بۆ هه‌موو شۆرشه‌كان پرسىكى هاوبه‌شه كه دواى هه‌لوه‌شانده‌وهى ئه‌و سيسته‌مه‌ى كه ئىستا هه‌يه چى ده‌بيته جىگه‌روه. ئه‌گه‌ر پيشتر له فه‌رپه‌نسا له سهر بنه‌ماى ده‌ره‌به‌گايه‌تى و ئه‌رباب و ره‌عيه‌تى به‌رپوه ده‌چوو، دواى شۆرش شارنشىنى و چىنى بۆرژوازى په‌ره‌ى سه‌ند و فۆرمى به‌رپوه‌به‌رى له فيؤدالى گۆرا بۆ فۆرمى به‌ ده‌ولت بوون و هه‌ويى په‌كه‌تى كۆمه‌لگه له خيىل گۆردرا بۆ په‌كه‌تى زمانى و هاوشارى بوون، كه دواتر له چوارچىوه‌ى ياسا كرا به‌ نه‌ته‌وه، به واتاي ئه‌و كۆمه‌لگه‌يه كه خاوه‌ن رپوه‌به‌رى ده‌ولته‌يه. له سه‌ره‌تادا مژارى زمان زۆر گرنگ نه‌بوو پيگه‌ته‌ى ده‌ولت له سه‌ر بنه‌ماى شوپنى نيشته‌جى بوون و بازاى خۆى ريخسته‌بوو. به‌لام دواتر دانىشتوانى شار هه‌ولياندا زمان و كلتورى خۆيان وه‌كوو زمان و كلتورى بالا به سه‌ر ده‌زگا فه‌رميه‌كانى ده‌ولت زال بكه‌ن و بيكه‌نه بابته‌يكى ستاندار و گشتگير به جوړىك به سه‌ر هه‌مانا فه‌رزى بكه‌ن.

له شۆرشى ۱۷ى ئۆكتۆبر كه بووه هۆى هه‌لوه‌شانده‌وهى رژىمى تزارى له روسيه و سيسته‌مى سۆسيالىستى سؤقيه‌ت(اتحاد جماهير شوروى) دامه‌زرا. ئامانجى دامه‌زراندنى ده‌ولته‌تتىكى سۆسيالىستى بوو له سه‌ر بنه‌ماى چىنى پرۆليتاريا و ديكتاتۆرى پرۆليتاريا، ئه‌وان له و باوه‌رهدا بوون ئه‌گه‌ر پرۆليتاريا وه‌كوو

سه‌رى ده‌كات. ئه‌م بزافه هه‌لسانه‌وه كۆمه‌لايه‌ته كه سه‌ره‌تا له كه‌سايه‌تى ژندا دوايش له كه‌سايه‌تى كۆمه‌لگه‌دا هه‌لسانه‌وه‌يه كه بۆ به‌گژدا چوونى ئه‌و ده‌سه‌لاته كه رووبه‌رپه‌كه‌ى خۆى ده‌خاته ئاستى ئۆبژه بوونه‌وه‌وه. ليره گرنگ نيه كه ئايا ئه‌وه ده‌ولته‌كه كه له سه‌ر شه‌قام كۆمه‌لگه وه‌كوو ئۆبژه سه‌ير ده‌كات، يان پياوه له نيو مالدا زه‌خت له سه‌ر ژن ده‌كات، هه‌روه‌ها خاوه‌نكاره و له نيو كارگه‌يه‌كدا هه‌مان شيواز به‌سه‌ر كرپكاراندا ده‌سه‌پيىت. هه‌موو هه‌لگه‌رى په‌كه‌ بىركردنه‌وه‌يه كه ئه‌ويش به ئۆبژه كردنه. تا ئه‌و كاته‌ى تىكۆشان دژى ئه‌م شيوه له بىركردنه‌وه‌يه نه‌بيته هه‌لۆيىستى كۆمه‌لايه‌تى و دژى راوه‌سته نه‌كرىت بزافه كۆمه‌لايه‌ته‌يه‌كانىش سه‌ره‌كه‌وتن به ده‌ست ناخه‌ن.

تووندوتىژى دژى ژنان له سه‌ر ناوى نامووس رۆژانه به‌رده‌وام ده‌كات، پشتيوانى ده‌سه‌لات له تاوانباران وا ده‌كات ئه‌م ديارده‌يه نه ته‌نيا كه‌م نابيته‌وه به پيچه‌وانه‌وه به‌رفراوانتر بيته‌وه. ئيمه ده‌زانين كه ده‌سه‌لات خۆى به‌شىكه له تاوان دژى ژنان، هه‌روه‌ها رۆژانه هه‌والى كوشتنى ژنان يان خۆسووتاندنى ژنان ده‌كه‌ويتته به‌ر گويمان. به‌لام پرسه‌كه ئه‌وه‌يه بۆ دژى ئه‌م كرده‌وانه به‌ره‌هه‌ستكارى كۆمه‌لايه‌تى دروست نابيىت؟ ئه‌گه‌ر تۆره كۆمه‌لايه‌ته‌يه‌كان سه‌ير بكه‌ين ئاستى دروست كردنى ئه‌و كلىپ و گرته ويدىوانه كه سه‌بارت به ژانرى نامووسى دروست ده‌بن، په‌ره‌يان سه‌ندوووه له ئاستى ترندان. بۆ هه‌مونه ئه‌و گرته ويدىوانه‌ى كه هه‌ول ئه‌ده‌ن به هه‌مان تىگه‌بىشتنى كلاسيك بۆ ژن و ناموس، كۆنترۆل كردنى ژن له لايه‌ن هاوژينه‌كه‌ى و براى يان بابى و... وه‌كوو غيره‌تى پياوه‌تى نيشان بدات. ئه‌گه‌ر ئه‌م گرته ويدىوانه ده‌بنه ترىند به واتاي كاره‌ساتى كۆمه‌لايه‌تى دىت و نيشان ده‌دات كۆمه‌لگه نه‌يتوانيوه خۆى له چوارچىوه‌ى ئه‌و تىگه‌بىشتنه كه ده‌سه‌لات بۆ ناموس هه‌يه‌تى تپيه‌ر بكات.

وه‌ك ده‌زانين هه‌ر بزافىكى كۆمه‌لاتى شۆرشگير خاوه‌ن فه‌لسه‌فه و بنه‌ما هزره‌به‌كانى خۆيه‌تى، سرووشى بزافى كۆمه‌لايه‌تى ده‌ستپوه‌ردانىه‌كى به‌رفراوانه له جيهان بىنى و ئه‌و نرخانه‌ى كه تاكوو ئىستا له نيو كۆمه‌لگه‌دا كه‌له‌كه بوون. بزافى شۆرشگيرى ژن ژيان ئازادى له سه‌ر كۆمه‌لگه‌يك چه‌مك و تىورى تايه‌ته به خۆى راوه‌ستاوه كه زياتر له نيو سه‌ده‌يه و به پيشه‌نگايه‌تى رپه‌ر ئاپۆ كاريان له سه‌ر ده‌كرىت و له مه‌يدانى پراتىكىدا كه‌وتووته‌ته به‌ر چه‌كووشكارى

# ئەم بزاقە ھەلسانە ۋە كۆمەلە تەبە كە سەرەتا لە كەسايەتە ئۇندا دواییش لە كەسايەتە كۆمەلەگە دا ھەلسانە ۋە ھەبە كە بۆ بە گزدا چوونى ئەو دەسەلاتە كە رووبەرۋە كەى خۆى دەخاتە ئاستى ئۆبژە بوونە ۋە ھە. لېرە گرنىگ نىبە كە ئايان ئەو دەولتە كە لە سەر شەقام كۆمەلەگە ۋە كوو ئۆبژە سەير دەكات، يان پياۋە لە نىو مالدە زەخت لە سەر ئۇن دەكات، ھەرۋەھا خاۋەنكارە و لە نىو كارگە ھەمان شىۋاز بەسەر كرىكاراندا دەسەپىتت

چىنى بىندەستى كۆمەلەگە بىتتە خاۋەنى دەسەلات،  
دەتوانىت ئازادى و يەكسانى دەستەبەر بىكات. لە سەر  
ئەم بىنەمايە بە پىشەنگايەتە حىزبى بۆلشۋىك و لە  
كەسايەتە نىن بزاقى شۆرشگىرى ھەموو روسىاي لە  
خۆ گرت و تۋانى بىكات بە دەسەلات.

سەبارت بە بزاقە ناسىۋنالىستەكان و بزاقە  
دىنەكان بەھەمان شىۋازە، ئامانچ لەو تىكۆشانە ئەۋەپە  
گروپپىك لە دەسەلات لابرېت و گروپپىكى دىكە  
دەسەلات بىگرنە دەست. لېرەدا بۆ ئەۋانە كە دەبنە  
بەشىك لە شەپۆلەكانى شۆرش بەرچاۋ روونىەك ھەپە:  
• ئۇن ئىيان ئازادى بىنەمايەكى فەلسەفى و ھىزرى  
ھەپە كە زۆرىك لەو لايەنەنى دەپانەھە ۋە بىنە  
بەشىك لەو بزاقە نىكۆلى لى دەكەن و تىگەشىتن لەم  
بزاقە جىاۋازن.

• ئەم بزاقە لە سەر بىنەمايە داكۆكى كىردن  
لە ئانە ۋە كوو يەكەم ھەنگاۋەكانى بە كۆپلە كىردنى  
كۆمەلەگە راۋەستە دەكات.

• دروست كىردنى ناۋەند و پەراۋىز سەرەتاي  
چەوسانە ۋە ھەپە. لەو كاتە ۋە كە بەشىك لە كۆمەلەگە يان  
گەردوون ۋە كوو باشت لە ئەۋانى دىكە پىناسە دەكرىت;  
مرۆف بالترە لە ئازەلەكانى دىكە، پياۋ بالترە لە ئۇن  
... و

• نەتەۋەى بال، مەزھەبى و ئايىنى بال و ...

زۆر بابەتە دىكە ھەن كە بوونەتە ھۆى گىرت لە  
ئاست كۆمەلەگەى مرۆفايەتەى و كۆمەلەگەى سىروشتى.  
كاتىك ئىمە باس لە شۆرشى ئۇن ئىيان ئازادى ۋە كوو  
بزاقىكى رادىكالى كۆمەلەتەى ئەكەين، مەبەست  
گۆرانكارى لە پارامترەكانى دەسەلاتە. تىپەر بوون لە  
ھىزرى ناۋەندگەراپى بە ھەموو شىۋازەكانى خۆى،  
ھەمان كات تىپەر بوونە لە بىرۆكەى پياۋسالارى كە  
لە درىژايى چەند ھەزارسال مىژۋوى بە دەولتە بوون  
بە سەر كۆمەلەگەدا زال بوو ۋە ئىستە ئىمە لە گەل

فۆرمىكى كۆمەلەتەى رووبەرۋىن كە رەۋاى دەدات بە  
بالا بوونى پياۋ بە سەر ئۇندا، لە ھەمان كات بال بوونى  
مرۆف بە سەر گەردوون. ئەم ناۋەندگەراپى پىداگرى  
لە رەۋىتىكى مۆنۆلۆگى دەكات و پىش بە دىالۆگ  
دەگرىت. بەجۆرىك كە ئەو رەۋىتە لە ناۋەند جىگى  
گرتوۋە و بوۋتە دەسەلات ۋە كوو كۆپلە سەيرى ئەۋى  
دىكە دەكات. ئەمرۆ مرۆف شانازى بە ۋە دەكات كە  
تۋانىۋەتە سەردەمى كۆپلەتە تىپەرئى ھەست بە  
ئازادى خۆى دەكات، بەلام لەھەموو سەردەمىك زۆرتىر  
بوۋتە كۆپلەى ناۋەندەكانى دەسەلات، بە ھۆكى  
ئەۋەى كە ئەمرۆ ھەموو نىخەكانى مرۆفايەتە بە كال  
كراون ئىمە لەگەل دىاردەى بە دەسەلاتى پارەداين. لە  
كوئ پارە ھەبىت ھىز لەۋىيە و رۆلى ئەرابى سەردەم  
دەبىنە و كۆمەلەگە لە رىگەى ناۋەندەكانى تىنك تانك  
بەرىۋە دەچىت.

لە شۆرشى ئۇن ئىيان ئازادى ئەۋ بابەتەى كە دەبى  
لى تىگەين چۆنەتەى ھەلۋەشانەنەۋەى مۆعادىلەى  
ناۋەند پەراۋىزە، لەم بارەدا ۋە كوو پىۋىست كارى  
لەسەر نەكاراۋە، ئەمەش ۋەھا دەكات شۆرش ۋە كوو  
دەخاۋىزىت نەتوانىت بىكات بە ئامانچەكانى. لە رىگەى  
بە ھىز كىردنى رۆلى پەراۋىزەكان و ھەلئەكاندى  
ناۋەندەكانى دەسەلات دەتوانىت دەرگا بۆ دىالۆگ  
بىكاتەۋە و لە كەشى مۆنۆلۆگ رىگارمان بىت. لە  
دوۋەمىن سالۋەگەرى شۆرشى ئۇن ئىيان ئازادى گىنگە  
پىشەنگانى ئەم بزاقە لە سەر شىۋازى بەرىخستىن  
كىردنى و گەرانەۋە بۆ بىنەما ئامانچەكانى خەسارناسىەكى  
ورد بىكرىت.

چىنى بىندەستى كۆمەلەگە بىتتە خاۋەنى دەسەلات،  
دەتوانىت ئازادى و يەكسانى دەستەبەر بىكات. لە سەر  
ئەم بىنەمايە بە پىشەنگايەتە حىزبى بۆلشۋىك و لە  
كەسايەتە نىن بزاقى شۆرشگىرى ھەموو روسىاي لە  
خۆ گرت و تۋانى بىكات بە دەسەلات.

سەبارت بە بزاقە ناسىۋنالىستەكان و بزاقە  
دىنەكان بەھەمان شىۋازە، ئامانچ لەو تىكۆشانە ئەۋەپە  
گروپپىك لە دەسەلات لابرېت و گروپپىكى دىكە  
دەسەلات بىگرنە دەست. لېرەدا بۆ ئەۋانە كە دەبنە  
بەشىك لە شەپۆلەكانى شۆرش بەرچاۋ روونىەك ھەپە:  
• ئۇن ئىيان ئازادى بىنەمايەكى فەلسەفى و ھىزرى  
ھەپە كە زۆرىك لەو لايەنەنى دەپانەھە ۋە بىنە  
بەشىك لەو بزاقە نىكۆلى لى دەكەن و تىگەشىتن لەم  
بزاقە جىاۋازن.

• ئەم بزاقە لە سەر بىنەمايە داكۆكى كىردن  
لە ئانە ۋە كوو يەكەم ھەنگاۋەكانى بە كۆپلە كىردنى  
كۆمەلەگە راۋەستە دەكات.

• دروست كىردنى ناۋەند و پەراۋىز سەرەتاي  
چەوسانە ۋە ھەپە. لەو كاتە ۋە كە بەشىك لە كۆمەلەگە يان  
گەردوون ۋە كوو باشت لە ئەۋانى دىكە پىناسە دەكرىت;  
مرۆف بالترە لە ئازەلەكانى دىكە، پياۋ بالترە لە ئۇن  
... و

• نەتەۋەى بال، مەزھەبى و ئايىنى بال و ...

زۆر بابەتە دىكە ھەن كە بوونەتە ھۆى گىرت لە  
ئاست كۆمەلەگەى مرۆفايەتەى و كۆمەلەگەى سىروشتى.  
كاتىك ئىمە باس لە شۆرشى ئۇن ئىيان ئازادى ۋە كوو  
بزاقىكى رادىكالى كۆمەلەتەى ئەكەين، مەبەست  
گۆرانكارى لە پارامترەكانى دەسەلاتە. تىپەر بوون لە  
ھىزرى ناۋەندگەراپى بە ھەموو شىۋازەكانى خۆى،  
ھەمان كات تىپەر بوونە لە بىرۆكەى پياۋسالارى كە  
لە درىژايى چەند ھەزارسال مىژۋوى بە دەولتە بوون  
بە سەر كۆمەلەگەدا زال بوو ۋە ئىستە ئىمە لە گەل

# بەرخۆدانى ژنانى زیندان

## شەپۆلى نوێى شۆرشى ژن ژيان ئازادىيە

ئامەد شامۇ

ئەوھى كە پەيوەندىيان بەو ناوەندانەوھەبەن، واتا خۆ بە بىن لايەن لەقەلەم دەدەن. بەلام لەبەر ئەوھى خاوەن ئىرادە، باوەرى، ھۆشيارى سياسى و رامانى سەربەخۆ نيين؛ پىلان، بەرنامە و قسە و قسەلۆكى ئەو ناوەندانە بە بىن ئاگادارى و ئامانج لەناو كۆمەلگادا دەستاودەست دەكەن. لەكاتىكدا ئەوھە بۆ خۆى خزمەتى بەرژەوئەندىيەكانى رژىم دەكات و زيان بە نرخ و بەھاكانى شۆرش دەگەيەنيت.

سەرەراى ئەو بابەتانەش رەوتىك لەئارادايە كە دەنگى لەپال دەنگى گەل دايە و قسەى دلى خەلك دەكات. واتە پىناسەى پر بە پىستى دروشمى "ژن ژيان ئازادى" يە، ئەويش دەستەواژەى بەردەوامى شۆرشە. ئەو ھىلەش پارتىكى وەك پەژاكا لەخۆ دەگرىت، كە برۆاى تەواوى بە بەردەوامى شۆرش ھەيە. چون شۆرش پرۆسەبەكى درىخايەنە و پابەندى گۆپىنى زىھنەت و ھەستى مرۆفە. دروشمى "ژن ژيان ئازادى" لەبەر ئەوھى سەرچاوەى فەلسەفەبەكى ژيان و تىكۆشانە، راوەستاندن و كۆتايى ھانتى مەحالە. واتا سەرچاوەى ئەو دروشم دەگەرپتەوھە بۆ پارادىگماى كۆمەلگاي ديموكراتىك و ژىنگەپارىز و ئازادى ژن. ئەوھەش جىھانبىنيەكى نوئ بۆ مرۆفایەتییە، كە سەدەى ۲۱ بە سەدەى ئازادى ژن لەقەلەم داوھ. بۆيە دەتوانيت ببیتە كلىلى چارەسەرى بۆ سەرجم قەيران و كىشە كەلەكە كراوھەكانى مرۆفایەتییە. لەبەر ئەوھى داھینەرى ئەو پارادىگما و فەلسەفەبە رېبەر ئاپۆيە، لەلايەن ھىزە ھەژمۆنگەرا جىھانى و ھەرىتمەكانەوھە، ماوھى زياتر لە ۲۵ سالە لەدووورگەى ئىمپىرالى لەناو گۆشەگىرەبەكى رەھادا رايانگرتووھ. سەرەراى ئەو كۆسپ و تەگەرانی لەئارادان، رېبەر ئاپۆ لەبەندىخانەى ئىمپىرالى بۆ بە جىھانى كردنى فەلسەفەى "ژن ژيان ئازادى" لەناو بەرخۆدان و تىكۆشانىكى دانسقەدايە.

زۆر ھىز، لايەن و كەس بەردەوام دەنگۆى ئەوھە بىلاو دەكەنەوھە كە گوايا بزوتنەوھە يا شۆرشى "ژن ژيان ئازادى" كۆتايى پىھاتووھە ئەستەمە كە شۆرش يا بزوتنەوھە كە سەرھەلداوھە! ئەو بۆچوونە دەكرىت لەچەند دەلاقەبەكەوھە خويندنەوھى بۆ بکەين.

**دەلاقەى يەكەم؛** ئەگەرى ئەوھە لەئارادايە كە ئەو بۆچوونە لەلايەن ناوەندەكانى شەرى تايبەتى رژىم بە شىوھەبەكى پلان بۆ دارپژراو لەناو كۆمەلگادا بىلاو كرابىتەوھە، تا رىگرى لە بەھىزبوونى شەپۆلەكانى شۆرشى "ژن ژيان ئازادى" بگرن. بۆ ئەوھەش رژىم ھەموو ناوھەند و جومگەكانى سەر بە دەسەلاتى كارا كرددوھە كە تا راستى بکەنە درۆ و درۆش بکەنە راستى.

**دەلاقەى دووھەم؛** ئەو ھىز، لايەن و كەسانەى كە بە گەورەبوونى شۆرش لاواز بوون. واتا ھاوتەرييى بەرلأوبوونى شۆرش ئالوگۆپىيان لەزىھنەت، رەوتى ژيان و تىكۆشانىيان ئەنجام نەداوھ. ئەوھەش بووھ ھۆكار مەودايان لەگەل حەقىقەتى فەلسەفەى شۆرش درووست بىت. بۆيە بە فرىودان و چەواشەكارى دەيانەوئىت خۆيان لەبەرپرسىارپتى بدزەوھ. لەبەر ئەوھى تواناي پىشەنگايەتى شۆرشىيان نىيە و بەردەوامى شۆرش؛ لەپىناو لاوازبوونى پىنگەى خۆ لەقەلەم دەدەن، پەنايان بردووھە تە بەر بىلاوكردنەوھى قسەوقسەلۆك و گۆتەگۆتەكانى رژىم و بە رى و رىيازى جىاوازەوھ ئەو بانگەشانە بە گوئى خەلك دا دەدەن.

**دەلاقەى سىھەم؛** ئەو ھىز، لايەن و كەسانەى كە لەبەر ھەندىك بەرژەوئەندى تايبەتى خۆيان لەگەل دەسەلاتدارانى رژىم رىكەوتوون، لەچوارچىوھى پىلانى شەرى تايبەتى رژىم دەجوولپتەوھە. بۆيە بەردەوام بە رىگاي مەديا و دەست و پىوھەندەكانى خۆيانەوھە بانگەشە بۆ برىار و دەنگۆكانى رژىم دەدەن.

**دەلاقەى چوارەم؛** زۆر ھىز، لايەن و كەسايەت بىن

# درووشمی "ژن ژیان ئازادی" له بهر نه وهی سه رچاوهی فهلسه فیه کی ژیان و تیکۆشانه، راوه ستاندن و کو تایی هاتنی مه حاله. واتا سه رچاوهی نه و درووشم ده گه پرته وه بو پارادیگمای کومه لگای دیموکراتیک و ژینگه پاریز و ئازادی ژن. نه وهش جیهان بینییه کی نوئ بو مرو قایه تییه، که سه دهی ۲۱ی به سه دهی ئازادی ژن له قه لهم داوه

نه وهش بهر پر سیاری ده خاته نه ستۆی هه ر تاکیک که له پیناو پاراستنی ده ستکه وته کانی شو رپ به رۆحیکه سه رده میانه تیکۆشیت.

## روانیی به که م؛

هه لو یست و خاوه ندراریتی بنه ماله ی شه هیدانی شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" یه که ده توانین به ده ست پیکردنی قونا خیکه نوئی تیکۆشانی گه لانی ئیران، له پیناو به رده وهامی شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" له قه لهم بده یین. تاییهت چاونه ترسی و بویری بنه ماله ی شه هیدان رۆحیه و وزه ی نوئیان به گه ل و کومه لگا به خشی و ویژدانی کومه لگیان به ئاگا هینا. هاوکات هاواری دایکیک که تا تو له ی رۆ له که ی له رژی م وه رنه گری، هانده ری هه ر گه نچ و ژنیکی ناو کومه لگایه که بن دوو راییی و دوو دلی بو به رده وهامی شه پۆلی شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" په یوه ستی ریزه کانی خه بات بییت. له و پیناوه دا یکه له لو یستی و یه کگوتاری بنه ماله ی شه هیدان له مه راسیم و بۆنه کانی خاوه ندراریتی له شه هیدان جیگای بایه خ و ییزانینه. هاوکات به رز پارگرتن و مه راسیمی به بیره پینانه وهی شه هیدانی شو رپ، له کات و ساتی خۆیدا، گه وره ترین گه واهی زیندوو بوونی شو رپ و ده ست پیکردنی سه رده میکی نوئی شو رپشه که زامنی سه رکه وتنی شو رپ و پاراستنی نرخ و به ها مرو ییه کان ده بییت.

## روانیی دووه م؛

شه پۆلی شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" بووه هۆکار که رژی م به روا له تیش بوویت، له هه ندی ک پۆست و پله ی ده سه لاتدا ئالو گو پری جیدی نه نجام بدات. تاییهت رژی م ده یه وی ت به و رو خساره نوئییه ی کابینه ی پزشکیان که گویا رهنگ و دهنگی ژن و کوردی پپوه دیاره، شه پۆلی توو پر یی شه قام و مه شخه لی شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" دا هر کینییت. واتا په پامی نه وه ده دات که دهنگی شو رپشی ژن به ده سه لات گه هیشته و داخوازیه کانیان راوه ستی له سه ر کرا. له کاتیکدا نه وه

بۆیه نه وه بو خۆی هیواکانی سه رکه وتنی نه و شو رپشه ی گه شاندوه ته وه. هاوکات له بهر نه وهی په له پیتکه ی نه و درووشمه "به رخۆدان ژیا نه"، هیچ ده سه لاتیک نا توانیت په له پیتکه ی توو پر یی شو رپ که هه لقو لای ناخی کومه لگایه رابگریت. چون تیکۆشان و به رخۆدان هه و پنی ژیا نی ئازاد و دیموکراتیکه که به هیز و ئیراده ی راپه ریوی گه ل مسۆگه ر ده بییت. بۆیه نه و شو رپشه که ده یان شو رپشی دیکه ی (زیه نیه تی، ویژدانی، کومه لایه تی، کولتووری، سیاسی، ریکخستنی، ژن، جوان و ... هند) له خو گرتووه، هه ولی بو نیاد نانی کومه لگای ئازاد و دیموکراتیک ده دات.

به تیگه هیشتن له و حه قیقه ته نه سه تمه که بلین شو رپش کو تایی پیه اتووه. چون بنه پر ته ی به رپا بوونی نه و شو رپشه له سه ر ده سه تا وهی (کوردستان داگیرکراوه) به رپا بووه و نیو سه ده یه له و پیناوه دا تیکۆشانیکی نه به زانه به رپوه ده بریت. شه پۆلی نوئی نه م شو رپشه هاوچه رخه له بهر نه وهی سه رتاسه ری جیهانی ته نیوه، سه لمیته ری زیندوو بوون و کارا بوونی شو رپشی ژن ده خاته روو. واته نه گه ر بلنسه ی راپه رینی گه لان له قو ژبنه جیا جیاکانی جیهان سه ر بکه یین، به فهلسه فیه ی "ژن ژیان ئازادی" خه ملی تراوه. نه وهش به پپچه وانیه ی بیر ته سکی نه و هیز و لایه نانه یه که بانگه شه ی به دوور له پراستی شو رپش به ربلاو ده که ن. چون شو رپشی "ژن ژیان ئازادی" به شه پۆلی جیا جیا له گو شه و که ناری جیهان له بلاو بووندا یه. واتا به چه خماخه ی شو رپشی ژن رژی می داگیرکه ری ئیران روو به پرووی هه لو یستی ک بوویه وه که هه رگیز چاوه روانی نه بوو و تا به نه مرۆ له بهر لیکه وته کانی نه و شو رپش ده نا لینییت.

له چه ند گو شه نیگایه که وه ده مه وی ت ئاماژه به هیزی به خو پ و به تینی به رده وهامی شو رپش بکه م که سه رجه م بانگه شه و و درۆ و ده له سه کانی ناوه نده کانی شه ری تاییه تی رژی م به درۆ ده خاته وه و





# هه‌لۆیستی شکۆدار، دل‌رفین و ئازا و دلیری ئەو ژنه تیکۆشه و پیشه‌نگانه‌ی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" مزگینی به‌خشی سهرکه‌وتنی ئەو شۆرشه‌یه که مایه‌ی سهربه‌رزێ و ئیلهام هینهری گهلانی ئێرانه. واتا رژی‌میک که لافی دامرکاندن و کۆتایی هینانی شۆرشێ لێده‌دا، به‌ پیچه‌وانه‌وه بلیسه‌ی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" له‌ناو گرتوو‌خانه‌کانی ئێران له‌لوتکه‌دایه

سهردا ده‌سه‌پینتیت. واتا ده‌یه‌وێت له‌که‌سایه‌تی په‌خشان عه‌زیزی و شه‌ریفه‌ محمه‌دی و هاو‌پێانیاندا شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" له‌سێداره‌ بدات. له‌کاتیکدا هه‌رگیز له‌سێداره‌دان ناتوانیت ئالای شه‌کاوه‌ی ئەو شۆرشه‌ که له‌زیندانه‌کان هه‌لکراوه، دا‌بخات و به‌ ترس و تۆقاندن ئەو پیشه‌نگانه‌ی ژن له‌شۆرش و تیکۆشان پاشگه‌ز بکاته‌وه. له‌و برۆابه‌دام هه‌ر هه‌نگاوێکی مه‌ترسیداری رژی‌م له‌به‌رامبه‌ر ئەو ژنه‌ پیشه‌نگانه‌ی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی"، ناگری شۆرش گه‌شتر و به‌ تینتر ده‌کات و یه‌کگرتوو‌بوونی ژنان و کۆمه‌لگا له‌دژی رژی‌می داگیرکه‌ری ئێران قایمتر و به‌ری‌نتر ده‌بێ.

## روانینی پینجه‌م؛

هه‌لۆیستی په‌رستار و کادیرانی ده‌رمان له‌سه‌رحه‌م شاره‌کانی ئێران و خانه‌نشینان به‌ گشتی و مامۆستایان له‌م دۆخه‌دا بۆ خۆی شه‌پۆلیکی نوێ ئەو شۆرش بووه‌ که چه‌رخێ شۆرشیان سووراند و تابه‌ت به‌ رۆژ و پینگه‌ی ژن له‌و نا‌په‌زابه‌تیانه‌دا سه‌لمێترا که هه‌ر سه‌ره‌ل‌دان و نا‌په‌زابه‌تی ئیدی له‌جوگرافیا‌ی ئێران و ناوچه‌که سه‌ره‌ل‌دات، مۆرکی ژنی پێوه‌یه و ژنان پیشه‌نگایه‌تی ده‌که‌ن. واتا دا‌براو له‌ شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" نییه. ئەوه‌ش نیشان ده‌دات که ده‌مامکی ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌کان بۆ گهلانی ناوچه‌که دامال‌پاوه و گهلان به‌ پیشه‌نگایه‌تی ژنان کۆمه‌لگایه‌کی ئازاد و دیموکراتیک بونیاد ده‌تین.

خۆی به‌ خاوه‌نی راسته‌قینه‌ی ئەو فه‌لسه‌فه‌ ده‌بینی و له‌ناو ریزه‌کانی تیکۆشاندا هه‌وڵی به‌ ژیا‌نی کردنی داوه، که ئەوه‌ش وه‌ک به‌ره‌مه‌یکێ پر پیت و به‌ره‌که‌تی رێبه‌ر ئا‌پۆ و ده‌ست‌په‌نگینی گه‌ریلاکانی ئازاد‌یخوازی کوردستانه‌ که له‌رۆژه‌لاتی کوردستان و ئێران ره‌نگی دا‌به‌وه. واتا پارته‌ی ژیا‌نی ئازادی کوردستان - په‌ژاک، ئەو پارته‌یه‌ که به‌ فه‌لسه‌فه‌ی "ژن ژیان ئازادی" له‌دا‌یکبووه‌و خۆی به‌ ریک‌خستن کردووه‌ و هیواو ئومیدی گه‌لی له‌رۆژه‌لاتی کوردستان گه‌شاندووه‌ته‌وه. بۆیه‌ له‌م دوو سا‌له‌ی کۆتاییدا ئەم فه‌لسه‌فه‌ بووه‌ چه‌راخانی رووناک‌که‌ره‌وه‌ی زه‌ینی کۆمه‌لگا‌کانی ئێران. جوانیه‌کانی ئەو فه‌لسه‌فه‌یه‌ش وای کرد که شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" به‌ جیهانی بی‌ت. واتا شۆرشێک که به‌ گه‌ردوونی بووبێ، قسه‌کردن له‌سه‌ر دامرکاندن بۆ رژی‌م ته‌نیا خه‌یالیکی خاوه، چون ئیدی ئالای ئەو شۆرشه‌ له‌جیهاندا ئەمرۆ به‌ کوردی ده‌شه‌کێته‌وه. بۆیه‌ لێپێچانه‌وه‌ی رژی‌م به‌ نیه‌بته‌ ئەو شۆرش ده‌بێ به‌ پێی ئەو حه‌قیقه‌ته‌ بێ. چون پێچه‌وانه‌که‌ی به‌رپا‌بوونی گه‌رده‌لوولیکه‌ که له‌حه‌ساوی رژی‌مدا نا‌بێت.

## روانینی چواره‌م؛

به‌رخۆدانی بێ هاوتای زه‌ینه‌ب جه‌لالیان، وریشه‌ موورادی، شه‌ریفه‌ محمه‌دی، په‌خشان عه‌زیزی، نه‌سیم غولامی، گو‌ل‌روخ ئیرایی، سپیده قلیان، نه‌رگیس محمه‌دی و ... هتد له‌به‌ندیخانه‌کانی ئێران لێدانی شه‌پۆلی نوێی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" به‌ هه‌لۆیستی شکۆدار، دل‌رفین و ئازا و دلیری ئەو ژنه‌ تیکۆشه‌ر و پیشه‌نگانه‌ی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" مزگینی به‌خشی سهرکه‌وتنی ئەو شۆرشه‌یه که مایه‌ی سهربه‌رزێ و ئیلهام هینهری گهلانی ئێرانه. واتا رژی‌میک که لافی دامرکاندن و کۆتایی هینانی شۆرشێ لێده‌دا، به‌ پیچه‌وانه‌وه بلیسه‌ی شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" له‌ناو گرتوو‌خانه‌کانی ئێران له‌لوتکه‌دایه. ئەو فه‌لسه‌فه‌ش به‌رپرسیاریه‌کی میژوو‌ویی له‌هه‌ستۆی هه‌ر یه‌ک له‌و ژنه‌ تیکۆشه‌ر و پیشه‌نگانه‌ی داناوه‌ که به‌و هه‌لۆیستانه‌یان خاوه‌نداری‌تی له‌هه‌رک و به‌رپرسیاری‌تی میژوو‌ویی خۆ ده‌که‌ن. بۆیه‌ ئەمرۆ هه‌ر یه‌ک له‌و ژنانه‌ وه‌ک ئەه‌ستیره‌یه‌کی گه‌شاهه‌ له‌ ناو شۆرشێ "ژن ژیان ئازادی" ده‌دره‌وشپێنه‌وه. ئەوه‌ش هیوا و باوه‌ری گهلان به‌ تابه‌ت ژنان و جوانانی زیندوو کردووه‌ته‌وه. له‌به‌ر ئەوه‌ی رژی‌م له‌ئاستی به‌رخۆدانی و هه‌لۆیستی ئەو ژنانه‌ به‌ وه‌زاله‌ ها‌توووه‌ بۆ تۆله‌سه‌ندنه‌وه‌ی به‌رپا‌بوونی ئەو شۆرشه‌ سزای له‌سێداره‌دانیان به‌

هه لۆيستي شكۆدارى گهلانى ئيران لههه لېزاردنى خولى چواردههه مى سه روک كۆمارى و تايهت هه لۆيستي گهلى كورد دهستكهوتى ميژووى شۆرشى "ژن ژيان نازادى" يه. هه لۆيستيگه كه مهشروعيهتى رژیى خسته ژېر پرسپاره وه و له لايهن گهله وه رووبه پرووى رت كردنه وه بوويه وه. چون كه مترین ریشهى به شدارى گهل لههه لېزاردنى خولى چواردههه مى سه روک كۆمارى له كوردستان ئاستى به هيز و زيندو بوون و بهردهوام بوونى شۆرشى "ژن ژيان نازادى" خسته روو. بۆيه گهل به تېكرا دهنگى

## هيز و تواناي شۆرشى "ژن ژيان نازادى" وای کردوو كه رژيم به كوردی بپنیتته قسه و سه روک كۆماره كهى بۆ دلپڤينى گهلى كوردی له كوئ تهنگه تاو ده بئى، به كوردی بدوئت. واتا شۆرشى "ژن ژيان نازادى" رژيمى ناچارى قسه كردن به كوردی و بيركردنه وه به كوردی كرد

"نا"يان بۆ ئه و رژيمه داپلۆسينه ره بهرز كرده وه. چون گهل به وه هه لۆيسته پيى وابوو كه ناوه پۆكى هه لېزاردن له دژى فهلسه فهى "ژن ژيان نازادى" يه. بۆيه رژيم به پينه و په رۆ و خاقلاندن و چه واشه كارى دهيه ويئت ئه وه هه لۆيسته شكۆداره له يادگهى كۆمه لگا بسپريتته وه و ئه وه هه لۆيسته به بابته تى جياواز له شۆرشى "ژن ژيان نازادى" په يوه ست بدات.

بۆيه دانانى مه سعود پزشكيان بۆ پۆستى سه روک كۆمارى له لايهن عه لى خامنه يى دابراو له دهستكهوته كانى شۆرشى "ژن ژيان نازادى" نيه. چون ليكه وته كانى ئه و شۆرش، رژيمى ناچار به گۆرانكارى كرد. واتا بۆ هپوه ركردنه وهى گهل و ناشته واپى له گهل دهسه لات كه ستيكى وهك مه سعود پزشكيان يان كرده سه روک كۆمار. به و رۆلهى خامنه يى به مه سعود پزشكيانى سپاردوو، بۆ وينه به كوردى قسه بكات، له كابينه كهى دا پۆست به ژنان بدات و چهند پۆستىگه به كورد بدات و ههر رۆژ لافى لايه نگرى گهل لئيدات، ناتوانيت ره واپه تى بۆ رژيمىكى شه لژا و بگه رپنيتته وه.

هه ليهت رژيم به و پيلانه دهيه ويئت دهست بخاته سه ر خاله هه ستپاره كانى كۆمه لگا و به بانگه شهى ناوبه تال روانگهى گهل له به رامبه ر دهسه لات بگۆرپت. بۆيه رژيم له يه كه م هه نگاودا هه ولى دا به مۆرهى وهك پزشكيان گهل په لكيشى سه رسندوقه كانى دهنگدان بكات. به لام ئه نجامى هه لېزاردن سه لماندى كه گهل دهستى خامنه يى به باشى خوئندوه ته وه. هاوكات سه رجه م قسه و ليدوانه كانى پزشكيان له ساتى هاتنه سه ر دهسه لاتيه وه تا به ئه مپرو ئه وه دووپات ده كاته وه كه ناوبراو ته نيا بووكه له يه كى شانۆبازيه كه له لايهن خامنه ييه وه به رپرو ده برت. ئه وه وای كرده وه كه شه پۆله كانى شۆرشى "ژن ژيان نازادى" په رده له سه ر راستيه كانى رژيم هه لده نه وه و شۆرش له راستى خۆى به رده وام بيت. ته نانته هيز و تواناي شۆرشى "ژن ژيان نازادى" وای كرده وه كه رژيم به كوردى بپنيتته قسه و سه روک كۆماره كهى بۆ دلپڤينى گهلى كوردى له كوئ تهنگه تاو ده بئى، به كوردى بدوئت. واتا شۆرشى "ژن ژيان نازادى" رژيمى ناچار به قسه كردن به كوردى و بيركردنه وه به كوردى كرد. ئه وه هه گوره ترين دهستكهوتى ئه و شۆرشه يه كه له ميژووى هاوچه رخی ئيران تۆمار كرا. هه رچه ند ئه و بابته شه دابراو له فرت و فيلى رژيم نيه، به لام هه ر ئه وهى كه پزشكيان له بهر هيز و راستى شۆرش ناتوانيت نكۆلى له راستى خۆى بكات، بۆ خۆى دهستكهوتىگه گه ره يى شۆرشى "ژن ژيان نازادى" ه. له و بپروايه دام ته وژمه كانى ئه و شۆرش له قۆناخه كانى داهاتوودا ئه وه نده به هيز و قايم ده بئى كه رژيم ناچار به هه لئنانى هه نگاوى جياوازتر و چاوه روا ن هه كراوتردا بنيت.

بيگومان بۆ سه لميته رى ئه وهى كه شۆرشى "ژن ژيان نازادى" هپشتا به رده وام و زيندوو، جيا له و چهند خاله به ده يان خالى ديكه ده كرئ ريز بكرت، به س ئه و چهند خاله بۆ سه لماندنى بابته كه به س ده بينم. بۆيه له و بپروايه دام شۆرشى "ژن ژيان نازادى" ئيدى فهلسه فهى ژيانى مرؤفايه تيه كه هه له اتن لئى نامومكينه. واتا دابرا ن له و فهلسه فه چ بۆ تاك، كۆمه لگا، هيز و لايه نيگ بيت به واتاي مه رگ و نه مانه. بۆيه وه ستانه وه و به رپه نكار بوونه وه له به رامبه ر شۆرشى "ژن ژيان نازادى"، به واتاي راگه ياندنى شه ر له دژى كۆمه لگا و مرؤفايه تيه. له بهر ئه وهى كۆمه لگا و مرؤفايه تيش بيگومان ناچارى به رخوا ئيكي هه ميشه يى ده بن و شه پۆله كانى ئه و شۆرش رۆژ له دواى رۆژ له گۆشه و كه نار ه كانى كۆمه لگا توندتر و فراوانتر ده بنه وه.

# گەنجان و بەرپر سيارىتى قۇناغ

تۆلھەلدان سارا

لە گەردوون دا دەنگى داوئەتەو وە بۆتە ئىلھام بۆ ھەر كۆمەلگايەك كە خواستى ژيانىكى ئازاد خستوو يەتتە سەر رىگەى تىكۆشان بەرامبەر دەسەلاتداران و زەنيەتى دژ مرۆفيا نەيان؛ ھاو كاتە لەگەل روانگەى جياواز و دژ بەيەك لەسەر چۆنيەتى و چەندايەتى ئەو شۆرشە. ئەو ھەى كە نكۆلى لىن ناكريىت و راشكاوانە دەتوانىن باسى لىكەين، سەرجمەى ئەو گۆرانكار يانەيە كە دوا بە دواى دەستپىكى ئەو قۇناغە، لە شىتوازى روانىن، بىر كەردنەو و ژيانى كۆمەلگاكەن دا بەدى دەكرىت. شۆرشى ژن ژيان ئازادى بەرھەمھيەنەرى زۆر نرخی مادى و مەعنەويە كە ئەورۆكە ھەويىنى شۆرشن.

دەسەلاتەكان بەرھەدەوامى لە ھەولدانى بىن كارىگەر كەردنى ژنان و گەنجان لە بوارى ھزرى دانە. ژنان و گەنجان خراونەتە دۆخى ئاميرىكى جىبەجىن كارى خواستەكانى دەسەلاتى پياوسالار و پيرسالار. لە دۆخىكى داسەپىندراوى وەھادا بە رىگەى مېتۆلۆژيا، ئايىن، زانست و ... لە بەرژەوئەندى دەسەلات و كەلەكە كەردنى سەرمايەو، ژنان و گەنجان لە شوناسى راستەقىنە و توانا سەرەكەكانيان نامۆ كراون و لە ئاستى پيشەنگايەتى كۆمەلگا دوور خراونەتەو. ھىز و دىنامىكى سەرەكى گۆرانكارى و شۆرش گەنجانن و رىبەرى راستەقىنەى شۆرشىكى دىمۆكراتىكىش ژنانن؛ بىن گومان دەسەلاتەكان ئەو يەكە باش دەزانن و ھەربۆيە بەرھەدەوام لەھەولى چەواشە و بەلارپىدا بىردنى ئەو راستىەدان. شۆرشى ژن ژيان ئازادى ئەو قۇناغە وەرچەرخانەيە كە ژنان و گەنجان پىگەى راستەقىنەيان دەبينەو و ھىز و تواناكانيان دەبووژئەو.

- شكانى ئەو ترس و تابۆيە لە رژىمى ئىران، كە سەرەراى نارەزايەتى و ناكۆكى بنەرەتيانە، رژىمى وەك ھىزىكى تىك نەچو پىناسە دەكرد و ھەرچۆرە ھەولدان و دەستپيشخەريەكى بەرامبەر ئەو رژىمە لاواز دەديت و تىكچوونى كەردبوو بە چارەنووس.

كاتىك كە رىبەر ئاپۆ دەلپت: "بىر رىكخستى بوون تەنانت گەلەيەكىش لە شوئىنى خۆى ناجوولپت"، باس لە گرىنگى بابەتتىك دەكات كە بنەماى سەرەكەوتوانە پىكانى ئامانجىكە كە ديار كراو. تاك يا خود كۆمەلگايەكى رىكخستى تىك ناچىت، فەشەل ناھىيىت و لە گەيشتن بە ئامانجەكانى دا پىداگرە و پىداويستىەكانى سەرەكەوتن لە گەيشتن بە ئامانج دا و وزەى پىويست بۆ تىكۆشانەكەى بە بەردەوامى بەرھەم دىيىت و قازانج دەكات. جا چ ئامانج رۆژانەيى و بە گوپەرى پىداويستىە ژيانەكان بىت، يا خود ئالوگۆرى ستراتىژىك و شۆرشىك بىت. رىكخستى بوون بابەتتىكە كە لەناو سەرجمە پىكھاتەكانى گەردوون دا بەدى دەكرىت و تەنانت دەتوانىن بلىين ھىچ ھەبوونىك بىر رىكخستى بوون ناتاوتت بەردەوامى بە ھەبوونى بدات و تووشى ھەلۆھەشەو دەبىت. سروشت نمونەى ديارى رىكخستى بوون و شىتوازىكى سەرنج راكيشى ھاوناھەنگ بوونە. جۆرىكى كار كەردنى رىك و پىكە و سەرجمە پىكھاتەكانى لە جموجۆلىكى واتادار دان. ھەر لە ژيانى بچووك ترين گيانلەبەر تا سوورپانى مانگ و ئەستىرەكان، ھەر ھەمووى سەلمىنەرى نەزم و رىكخستىبوونى ناوبەينى پىكھاتەكانى سروشتە. كۆمەلگاي ئىنسانى كە بەرھەستەبوو و وپناى گەردوونى بچووك و مەزنە، دابراو لەو رىكخستىبوونە نيە و كۆمەلگايەكى ئەخلاقى و سياسى جۆرەى ئەو ھاوناھەنگى و رىكخستىبوونە سروشتيانەيە. دۆخى قەيراناوى كۆمەلگاي ئىنسانى و سەرجمەى ئەو گرفتانەى كە ئەورۆكە بەرۆكى گرتوو، دابراو لە دابراونى مرۆفەكان لە بنەماكانى ژيانىكى سروشتى و ئەو ھاوناھەنگىە سروشتيانەى گەردوون نيە.

شۆرشى ژن ژيان ئازادى بانگى گەرانەو ھەى كۆمەلگا بۆ حەقىقەتى ھەبوون و ئەو شىتوازە ژيانە واتادارەيە كە زەوت كراو، چەواشە كراو و لە ناوھەرۆكى راستەقىنەى دامالدىراو. دووھەم سالىادى دەستپىكەردنى شۆرشىك كە

# کریکاران یهک لهو هیزه سهرهکیه ی بونیادنان و جی به جی کاری پیداو سیسته کانی کومه لگان که دور خراونه وه و توانا کاریه کانیان ده دزری و سهرکوت ده کری. گه نجان به تیکرا ده بن به و هیزه که کومه لگایه کی نازاد بونیاد ده نین و ده بنه هیزی بونیادنه و پاریزوانی نرخه کانی کومه لگایه کی نه خلاق و سیاسی.

له یه کگرتوووی و به کیه تی کومه لگا و گه لان ده ترسن و سیاسه تی "په رتکه و زال به" بو په رته وازه کردنی کومه لگان ده گرنه بهر. یه کگرتوووی کومه لگا و هاتنه سهر شه قامی بچووک و گه وره و ژن و پیای کومه لگایه ک و پشتیوانی گه لانی کورد، نازهری، به لووچ، فارس و ... له یه کتر ده سته کوتی بهر چاوی نه و قوناغه و شکست هیتانی سیاساتی رژیمه ده سه لاتداره کان بوو.

- قوناغی شوپش نه و قوناغه به که ده مامکه کان توو پ ده دات و رووی راسته قینه ی تاک، لایهن، حیزب و ده وله ته کان ناشکرا ده کات. له و قوناغه دا رووی راستی زوری ک له وانه ناشکرا بوو و پشتیوان و پی شه نگه راسته قینه کان روون بوونه وه. دیار بوو ک له گوره پانی تیکوشان دا چالاکانه کار ده کات و خزمهت کردن نامانجی سهره کیه تی. ههروه ها ده توانین زور خالی دیکه له سهر زیاد بکه یین و وهک ده سکه وتی ژن ژیان نازادی به ناویان بکه یین، به لام له و بابه ته دا ههر نه و چه ند خاله ی خراوه ته بهر باس بهس ده بینین.

زه نیهت و روانگی ته سک و دژه شوپش که توانای پیناسه ی نه و قوناغه ی نیه، نه و قوناغه به تیک چوو و له ده ست چوو ده زانیت و ده ستیشخه ری بلاو کردنه وه ی روحیاتی شکسته. بن گومان ده بوو که ده سکه وته کانی نه و قوناغه زور زیاتر بایه و نه و توانا و ماته وز به هه بوو که تا رژی نه ور و که زیاتر له شتی هه یی به ره م بدات. یهک له و بابه تانه ی که ده بیت خه سارناسیشی بو بکری ت ههر نه و بابه ته به. نامانج، خواست و ویسته کانی شوپش تا ناستیک

- دیتنه وه ی هیز و توانای جه وهه ری و سروشتیانه ی کومه لگان له خو پاراستن دا، کومه لگان کی رژه لاتنی کوردستان و ئیران که له بن کاریگه ری سیاسه تی نکولی کردن و له ناو بردنی، رژیمی ئیران و کرده وه کانی نه و رژیمه له سهرکوت و دزایه تی کردن دان، گه یانده نه و توانا سروشتیه ی بهرگری له خو کردن که به توانای خو ی باوه ر ده کات و ئیتر چاو له ده ستی هیچ هیزی کی ده ره کی به رژه وه ندیخواز نابیت. هه لبهت که باس له توانای خو پاراستن ده که یین، باس له توانا کانی کومه لگا هه م له بواری هزری و هه م له کرده وه دا ده که یین. - سازبوونی یه کگرتوووی هه م له ناو پیکهاته ی گه لیک دا به سه رجه م توژه کانیه وه، هه م له ناو گه لانی نیشته جینی جوگرافیایه کی سیاسی هاوبه ش و جیران. ده وله ته کان و له سه ره وه ی هه ره ه موویان ده وله تی ئیران،



# كۆمەلگايەك كە بە چاند و كلتورى خۆى ژيان دەكات، خاوەن تواناي خۆ پاراستنە و خاوەن ھەلۆپست و كاردانە ۋە ھەيە. گەنجان كە ئامانجى سەرەكى ھېرشى دژكلتورىنە و ھەولدىراوھ بېن بە ئامرازى جىبەجى كار و داسەپپىنى ئەو دۆخى دژە كلتورىە، دەتوانن بە ۋەرچەرخانىكە ۋە بگەن بە ھىزى دژ ۋەستاندە ۋە ھەيرشانە و بېن بە پېشەنگى بوژاندە ۋە نرخە كلتورىە كانى كۆمەلگا.

روون و ديارن. بەلام سترايژى قۇناغ ديار كردن، بە  
گوپرهى ئەو سترايژيە خۆ بەرېكخستن كردن و ئەرک و  
بەرپرسياريتى لە ناو تاكە كانى كۆمەلگا دا دابەش كردن،  
ھەر ۋەھا شىۋازى تىكۆشانىكى ھەمەلايەنە دەستيشان  
كردن، لە لاينە كۆمەلگايەكى رېكخستنى و ھېزە  
پېشەرە ۋە كانى كۆمەلگا بە تايەت ژنان و گەنجان ديار  
دەكرىت. كۆمەلگايەكى رېكخراو بە پىيى ئامانجىك كە  
ديارى كرددو، بەرپرسيارىەتى قۇناغ ھەلدەگرېتە ئەستۆ  
و قۇناغ بە قۇناغ ئەرک دابەشى دەكات. ئەركى بە  
رېكخستن كردنى كۆمەلگا لە ئەستۆي گەنجانە و ئەو  
گەنجان بەرپرسيارىەتى دژوارترين و زەحمەت ترينى  
قۇناغە كان دەگرنە ئەستۆ. لە رېكخستن كردنى كۆلانە كان  
را بگرە تا دىبرستان و زانكۆكان، لە كرېكاران را بگرە تا  
رېكخراو مەدەنى و ژينگە پارىزىە كان ھەر ۋەھا دايكان  
و تەنانەت مندالانىش دەپىت لە دەرە ۋە رېكخستن  
نەھىلرېنە ۋە. لە كاتى سەرھەلدانە كان دا بە شىۋەيەكى  
خۇرپسكانە رېكخستن بوونىك لە ناو گەنجان دا دروست  
بوو و ئاراستەي بە سەرھەلدانە كان بەخشى، بەلام بۆ  
ماوھ درېژ ۋەلامدەر نەبوو. لەو قۇناغەي كە باسى  
لېوھ دەكەين بە زۆرىنەي گەنجان و ژنان چاوپرېي  
جوولە و ھەرەكەتن و دەپىت زۆر كەس دوا بە دواي  
بچووكترين جموجوول دووھەم كەس پىت كە بەشدارى  
تيا بكات. بەلام گرینگ يەكەم كەس و ئەو كەسايەتى  
پېشەنگەيە كە ئەو تەفكەرىن و جوولەيە ساز دەكات  
و بەرپوھى دەبات. بوپرى و نازايەتى لە پېشەنگايەتى  
سەرھەلدانە كان دا گرنگە و ئاستى بەشدارى گەنجان و  
ژنان سەلمېنەرى ئەو راستىيە كە لەو بواردە كېشەيەكى  
جدى نيە و زۆرىنەي بەشداربووانى سەرھەلدانە كان بەو  
بوپرىە ۋە بەشداريان تيا كرد و ئامادەي ھەرچەشەنە  
فیداكاريە كيش بوون. بواريكى گرینگى ئەو قۇناغە كە  
ۋەك ھەلىكى زېرىن لە پىش كۆمەلگاكانە، ئىمكانى

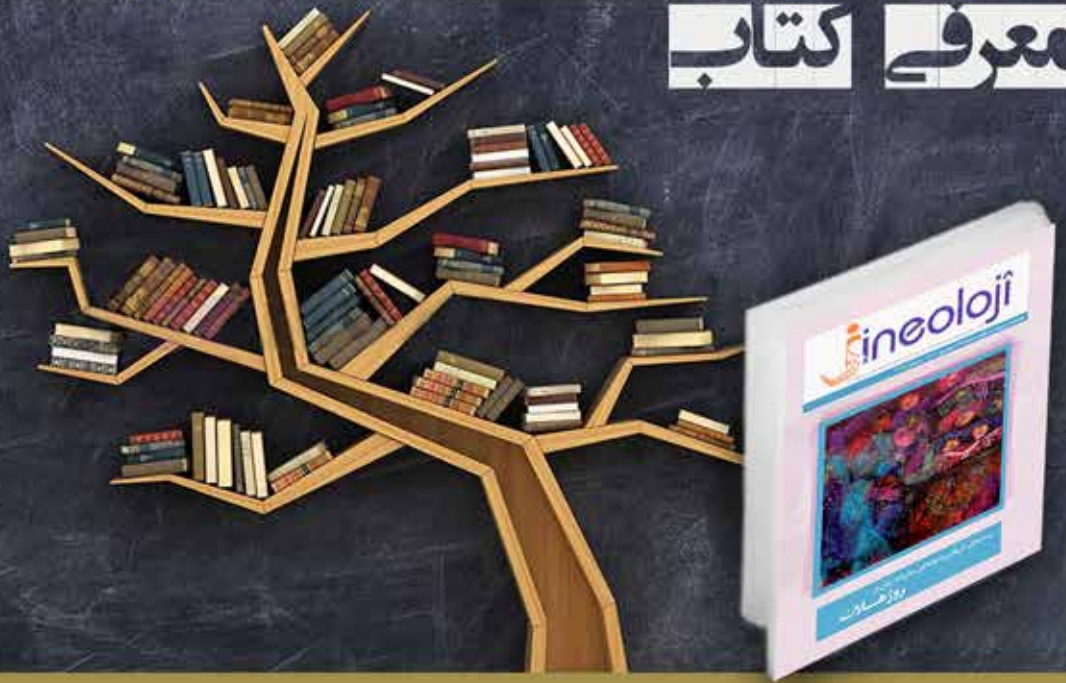
رېكخستن كردنە و ئەو بەستېنەيە كە رەخساوھ بۆ  
بەرپرسيارىەتى دابەش كردن لە سەرجم بواردە كانى كار  
كردنى و كارا كردنى تەواوى ھىزى كۆمەلگايە.  
كۆمەلگا و بە تايەت گەنجان دەپىت لەسەر  
ئامانجى شۆرش روون بكرېنە ۋە پەرورەدە بكرېن.  
ئاستى خۆ ناسين و ناسينى دوژمن دەپىت بەرز بېتە ۋە  
بزاندرىت كە ھىزى كۆمەلگا لە خۇناسين دا شاراوھەيە.  
بە پىيى سالانىكى درېژى بىن دەستى، چەوساندە ۋە  
نكۆلى كردن، ئاستى خۇناسين لاوازە و ھەر ئەوھش  
ھۆكارە بۆ بە خۆ و بە ھىزى خۆ بىباوھ بوون  
لە بەرامبەر دوژمن ھەست بە لاوازي كردن و بە  
بەردەوامى چا و لە رپى ھەندىك ھىزى دەرەكى  
بوون. كۆمەلگايەك كە خۆى بناسىت پىداويستىە كانى  
خۆشى دەناسىت و دەزانىت بە كام شىۋە و بە كام  
رېياز دەتوانىت پىيان بگات. ھەر ۋەھا كۆمەلگا دەكات  
بەو ئاستە كە دەتوانىت خۆى بەرپوھەبات و لە دەزگا  
دەولەتيە كان و سىستەمى بىرۆكراسى ئىدارىەكەي  
بىمنەت پىت. دەتوانىت كېشەكانى چارەسەر بكات  
و لە بواري ئابورىە ۋە پىشت بە خۆى و سەرچاوھ  
سروشتيە كانى خۆى بەستىت. كۆمەلگايەكى بەو شىۋە  
ھەر لە ناو خۆى دا ھىزى پاراستنى خۆى رېك دەخات  
و دەكاتە تواناي خۇپاراستن. بىگومان سەرجم ئەو  
خالانەي خرانە بەر باس دوور لە راستى و خەياللى  
نين و كۆمەلگايەكى رېكخستنى سەرجمى ئەو بواردە  
دەتوانىت كارا بكات. گرینگ ھەست بە بەرپرسيارىەتى  
كردنە و ھەستانە بە كار كردن بۆي. ئەو ئەرکە بە  
زۆرىنە دەكەوتتە سەر شانى گەنجان و گەنجان دەتوانن  
بىنە ئەو ھېزە پېشەنگە كە لە قۇناغى ئىستاكە دا پىش  
لە روانگە و ھزرى شكست بگرن و خاوەندارىەتى لە  
دەسكەوتە كانى ژن ژيان ئازادى بكەن.

باشه له له یهک تیگه‌یشتن و له پیناو خواستیکی هاوبه‌ش‌دا کار کردنه. جیگه‌ی ناسینی توانا و که‌سایه‌تی مرۆفه‌کانه و ده‌تواندریټ بزاینن که کئ بۆ چی ده‌بیټ و تاچ راده جیگه‌ی متمانیه.

هونه‌ر ده‌بیټ له کۆمه‌لگاوه بۆ کۆمه‌لگا بیټ. سووبه‌زی هه‌ر کارټیکی هونه‌ری له داوینی کۆمه‌لگاوه سه‌رچاوه ده‌گریټ و نابیت دابراو له دۆخی هه‌یی بیټ و ده‌بیټ هونه‌ر ده‌نگ و ره‌نگی خواسته‌کانی کۆمه‌لگا بیټ و ده‌نگدانه‌وه‌ی هاوار و ناره‌زایه‌تی، جوانی و که‌یف خۆشی ئه‌و کۆمه‌لگایه بیټ. له ناو گه‌نجان‌دا هونه‌ر ده‌بیټ ناسنامه‌ی راسته‌قینه‌ی قازانج بکاته‌وه و له سه‌رلټیش‌پاوی رزگاری بیټ. زیندوو کردنه‌وه‌ی نرخه‌ کلتوریه‌کان و ده‌وله‌مهنده‌کانی کلتوری کۆمه‌لگایه‌ک له‌سه‌ر شانی گه‌نجان‌ی ئه‌و کۆمه‌لگایه‌یه. سیسته‌م به‌ ریگه‌ی گه‌نجان ری خۆشکه‌ری بۆ دۆخی دژه‌کلتوری زالی سه‌رمایه‌داری کرد و ئامانجه‌که‌شی بئ‌شوناس کردنی ئه‌و هیزه‌ پيشه‌نگه‌ بوو که وه‌ک ناسته‌نگی سه‌ره‌کی له‌به‌رامبه‌ر پیلانه‌کانی‌دا ده‌دیت. کۆمه‌لگایه‌ک که به‌ چاند و کلتوری خۆی ژيان ده‌کات، خاوه‌ن توانای خۆ پاراستنه و خاوه‌ن هه‌لۆپست و کاردانه‌وه‌یه. گه‌نجان که ئامانجی سه‌ره‌کی هێرشى دژکلتورینه و هه‌ول‌دراوه‌ بین به‌ ئامرازى جئ‌به‌جئ‌ کار و داسه‌پینى ئه‌و دۆخی دژه‌ کلتوریه، ده‌توانن به‌ وه‌رچه‌رخاټیکه‌وه‌ بگه‌ن به‌ هێزی دژ وه‌ستاندنه‌وه‌ی ئه‌و هێرشانه و بین به‌ پيشه‌نگی بوژاندنه‌وه‌ی نرخه‌ کلتوریه‌کانی کۆمه‌لگا. له سئ‌ ساله‌ی ژن ژيان ئازادى دا خاوه‌نداریه‌تى له ده‌سکه‌وته‌کانی ئه‌و قۆناغه و تیکۆشان بۆ گه‌یشتن به‌ ئامانجه‌کانی، که کارا کردنی کۆمه‌لگا و تاکه‌کانیه‌تى له پیناو ژيانټیکى ئازاد و یه‌کسان، ئه‌رکی سه‌ره‌کی گه‌نجان و ژنانه و خۆ به‌ریکخستن کردن له سه‌رجه‌م بواره‌کان‌دا رینازه‌که‌یه‌تى. کارا کردنی توانای گه‌نجان و چالاک کردنیان، به‌ به‌ریکخستن بوون ده‌بیټ و ئه‌و کاته‌ که ده‌ستی رژيم و ده‌زگا‌کانی له‌سه‌ر کۆمه‌لگا کورت ده‌کرټه‌وه. گه‌نجان هێزی دینامیکی کۆمه‌لگان و پيشه‌نگی شورش، بئ‌گومان ئه‌وه ته‌نیا پیناسه‌یه‌ک نیه و ده‌بیټ گه‌نجان خاوه‌نداریه‌تى ته‌واوی لئ‌ بگه‌ن و به‌ پیتی ئه‌و پیناسه‌یه به‌رپرسياریه‌تى قۆناغ به‌ هه‌ستۆ بگرن. ژن ژيان ئازادى، وره و وزه‌ی ئه‌و تیکۆشانیه و سه‌رکه‌وته‌که‌ی مسۆگه‌ره.

ئه‌و هیز و ماته‌وزه‌یه‌یه که ده‌تواندریټ کارا بکریټ و بیټه‌ وزه‌ی سه‌ره‌کی به‌ ریکخستن کردنی کۆمه‌لگا. هاتنی دوو که‌س له‌ گه‌ل یه‌ک ده‌توانیټ بیټه‌ ئه‌و کۆمیته‌ پيشه‌نگه‌ که خۆی زۆر بکات و به‌ ده‌یان کۆمیته‌ی تر کارا بکات. کۆمیته‌کان ده‌توانن ئاشکرا و شاراوه‌ بن و به‌شټیکان به‌ چالاکیه‌کانی گه‌ل سه‌رقال بن و خواست و شیوه‌ی بیر کردنه‌وه‌ی گه‌نجان ئاراسته بکه‌ن و له‌چوارچێوه‌ی خۆناسین‌دا کار بۆ روون کردنه‌وه‌ی راستیه‌کان بکه‌ن. به‌شټیکى تریان به‌ شیوه‌یه‌کی شاراوه‌ بتوانن کۆمیته‌کانی چالاکى، په‌روه‌ده‌یی، راگه‌یانندی و که‌شف و شناسایی کارا بکه‌ن. هه‌لبه‌ت ده‌بیټ بوا‌ری پاراستنی و ئه‌منیه‌تى که‌س و کۆمیته‌کان له‌به‌رچاوه‌ بگیریټ و نابیت کۆمیته‌کان یه‌کتر بناسن. هه‌ر گه‌نجیک له‌ قۆناغی شۆرش، له‌ روودا ژيانټیکى ناسایی ده‌بیټ، به‌لام به‌ شاراوا‌یی که‌سیکی ریکخستن و ئه‌ندامی کۆمیته‌یه‌کی شۆرشه و ئه‌وه‌ وا ده‌کات که هه‌ر که‌س جیگه‌ی گومان بیټ و که‌سیش جیگه‌ی گومان نه‌بیټ. هاوکات ده‌بیټ هه‌ر گه‌نجیک له‌ به‌رامبه‌ر کۆلان و شه‌قامه‌کان و پاراستنی نرخه‌ کۆمه‌لایه‌تیه‌کان به‌رپرسيار بیټ و بتوانیټ کۆمیته‌ی پاراستنی کۆلان کارا بکات و له‌ به‌رامبه‌ر ئه‌و که‌سانه‌ی که خزمه‌تى دوژمن ده‌که‌ن زانیاری کۆ بکاته‌وه و ئه‌و که‌سانه‌ی که هێرشى ئه‌خلاق و فه‌رهه‌نگی کۆمه‌لگا ده‌که‌ن سزا بدات. له‌ناو گه‌نجانى کریکاردا به‌ستینټیکى باشى خۆ به‌ ریکخستن کردن هه‌یه و ده‌توانن له‌ بوا‌ری سه‌ربه‌خۆیی ئابوریه‌وه‌ باشتر گه‌نجان له‌ ئامیز بگرن و بئ‌ ئه‌وه‌یکه‌ چاوه‌ده‌ستی ده‌ولت بن، هه‌لی کار بره‌خسینن. کریکاران یه‌ک له‌ وه‌ هیزه‌ سه‌ره‌کیه‌ی بونیادنان و جئ‌ به‌ جئ‌ کاری پیداو‌یسته‌یه‌کانی کۆمه‌لگان که دوور خراونه‌وه‌ و توانا‌کاریه‌کانیان ده‌دزئ و سه‌رکوت ده‌کریټ. گه‌نجان به‌ تیکرا ده‌بن به‌ وه‌ هیزه‌ که کۆمه‌لگایه‌کی ئازاد بونیاد ده‌نن و ده‌بنه‌ هێزی بونیادنه‌ر و پارێزوانی نرخه‌کانی کۆمه‌لگایه‌کی ئه‌خلاقى و سیاسى.

ئه‌وه‌رۆ زۆربه‌ی گه‌نجان له‌ یه‌ک له‌ بواره‌کانی وه‌رزشى، هونه‌ری، کلتوری و په‌روه‌ده‌یی‌دا چالاکن و هه‌ریه‌ک له‌و گۆره‌پانانه‌ ده‌بن به‌ به‌ستینټیکى باشى خۆ به‌ریکخستن کردن. ده‌بیټ هه‌ر یه‌ک له‌و حه‌وزانه‌ له‌ کۆمه‌لگا و خزمه‌تى کۆمه‌لگا دانه‌برین و بتواندریټ بخرینه‌وه‌ خزمه‌تى کۆمه‌لگا‌کان. وه‌رزش جیگه‌ی کۆبوونه‌وه‌ و به‌ کۆمه‌ل کار کردنه و ئه‌و یه‌ک هه‌لیکی



## مجله ژنولوژی

انقلاب "ژن ژیان آزادی" که با قتل ژینا امینی، زن جوان کورد از سوی "پلیس اخلاق" دولت ایران در ایران و شرق کوردستان آغاز گشت، خیز بلندی در مبارزات خلق‌های ایران و به ویژه زنان است. پرداختن به مبانی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این جنبش و راهپیمایی هزاران ساله مقاومت و سنت مبارزه در این جغرافیا، چشم‌اندازی برای آینده ترسیم خواهد بود.

نخستین فایل مجله ژنولوژی که به زبان فارسی و به قلم فعالین و محققین زن در یکمین سالگرد انقلاب ژن ژیان آزادی منتشر گردیده و به ژینا امینی نماد جنبش "ژن ژیان آزادی" و ناگهان آکارسل، عضو آکادمی ژنولوژی که هر دو قربانی ذهنیت مردانه‌ی مسلط است، تقدیم شده؛ با محوریت "روژهلات" است که به ساختارهای نظام مردسالاری در ایران و تاثیرات مدرنیسم بر زنان، وضعیت نیروهای چپ در ایران و شرق کوردستان، سیاست‌های حذف و انکار حاکمیت ایران بر خلق‌ها و به ویژه کوردها، رویکرد رژیم ایران در برابر زندانیان سیاسی زن و واکاوی سیاست بدن اختصاص یافته است.

برای دریافت فایل می‌توانید به سایت ژنولوژی مراجعه نمایید

لینک سایت: <https://jineoloji.eu/fa/>

لینک مجله: <https://jineoloji.eu/fa/wp-content/uploads>

AC.pdf%DB%9A%8A%8A%D9%8E%D9%8A%D9%A1%D8%A1%D9%9A%DA%-8V%D9%8E%D9

# شەھیدان روناكەرەوہی ریی تیکۆشانمانن



شەھید جەنگاوەر میکایل



شەھید ئاندۆك تۆلەھەلدان



شەھید ھارون پارتیزان



شەھید رامان ریناس

## شەھیدانی مانگی مرداد و شەھریور



# شہان آپے عازاد



Alternative 29